

بلبل وون

- گزارشی از فستیوال سینمایی تاشکند
- زیبارویانی برفرازا برها
- دیوهنیه ژوند او امید بینو نکی...

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند:

دارایی عامه باید در دست مردم

و دولت باشد

مصاحبه ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بانمایندہ جریدہ هوری وار سوئٹ جمهوریت دیمو کراتیک آلمان

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۱۲ ظہر روز سه شنبه ۷ جوزا ۵۳ داکتر فرانس کولی نامه نگار خاص جریدہ هوری وار سوئٹ جمهوریت دیمو کراتیک آلمان را برای مصاحبه درافسر گلخانه پذیرفتند. نامه نگار موصوف ضمن اظهار علاقه مندی و استقبال مردم خویش از اعلام نظام جمهوری در افغانستان و آشنایی بمساعی ایکه در بر تو نظام جمهوری در کشور ماجریان دارد سوالات را چنین طرح نمود.

س - برای تحقق بخشیدن اهداف عالی که شما در پیش گرفته اید یکسال نسبتاً مدت کمی است با آنهم شما یقیناً در روزها لگد جمهوریت به بیلا نس کار ها نظری خواهید انداخت به عقیده شما تغییرات عمده در یکسال جمهوریت در افغانستان چه خواهد بود؟

ج - برای تحقق بخشیدن اهدافی که در مقابل ما قرار دارند نه تنها یکسال بلکه سالهای متعددی کافی نخواهد بود ایدال های که از طرف من اعلام گردیده یک هدف است. زحمت میکشیم و کوشش میکنیم اینک به چه مدت باین اهداف نایل میشویم متعلق به شرایط اجتماعی و اقتصادی میباشد. مدتی که از اعلام جمهوریت

تاحال سپری شده است خیلی کوتاه است ما از همه بیشتر به دو موضوع توجه داشتیم . موضوع استقرار جمهوریت. حل مسائل عمده اقتصادی. در هر دو قسمت نتایج رضایت بخش میباشد.

در موضوع اول که استحکام جمهوریت میباشد مشکلی وجود ندارد ، برای حل پروبل های اقتصادی مذاکرات با میسون های ممالک دوست از اتحاد شوروی ، چکو سلواکیا، هند و جمهوریت اتحادی آلمان در جریان است. این مذاکرات قسماً با نتایج مثبت

خاتمه یافته است آرزو داریم مذاکرات بعدی با کشور های دوست نیز به نتایج مثبت منجر گردد.

ما مشکلات اقتصادی خود را با مساعی مردم خود و کمک های کشورهای دوست حل خواهیم نمود.

س - در پراگراف اول اعلامیه جمهوریت و هم در فرصت های دیگر بیان نمودید که برای بهبود وضع مردم مخصوصاً صابطه محکوم کوشان خواهید بود از شما متشکریم اگر در زمینه توضیحات ارایه فرمایند.

بقیه در صفحه ۵۶

رئیس دولت و صدر اعظم روز ۱۴ جوزا عازم مسکو گردیدند

گردیدند

شرق معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی هیات کابینه ، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دیگر جنرالها و صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوریت ، مامورین عالی رتبه ملکی ، قضات اداره عالی قضا ، دوکتور محمود حبیبی والی کابل و دوکتور غلام سخی

از زمان اعلام جمهوریت در کشور این نخستین سفر ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بخارج می باشد . رئیس دولت و صدر اعظم ساعت ۹ و ۴ دقیقه قبل از ظہر بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده بانباغلی محمد نعیم ، دوکتور محمد حسن

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بنابذعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آنکشور برای یک سفر رسمی و دوستانه قبل از ظہر ۱۴ جوزا توسط طیاره مخصوص عازم مسکو گردیدند.

نورزاد شادوال کابل ، سفرای کبیر دول - متحابه ، شاورزاد فیر و اعضای سفارت کبیرای شوروی و پشتو نستانی های مقیم کابل که برای وداع حاضر شده بودند خدا حافظی کردند.

متعاقباً ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم در حالیکه لوی درستیز به معیت شان بود مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه کردند.

در این موقع موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان را نواخت .

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم را تا نزدیک طیاره ښاغلی محمد نعیم ، معاون سدارت عظمی ، اعضای کمیته مرکزی ، وزیر داخله ، لوی درستیز ، والی و شادوال کابل و شاورزاد فیر سفارت شوروی مشایعت نمودند و سفر با عافیت برای شان آرزو کردند.

طیاره حامل ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم و ذوات معیت شان ساعت ده از میدان هوایی بین المللی کابل اوج گرفت.

در این مسافرت بارئیس دولت و صدر اعظم ښاغلی محمد خان جلالی وزیر تجارت ، ښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، ښاغلی عبدالعلی سلیمان معاون ریاست تشریفات ښاغلی عبدالقیوم منصور معاون شعبه اقتصادی ، جگرن محمد اکبر ، جگتورن صاحب جان و دوم بریدمن عبدالمجید بحيث یاورها و یکمده دیگر از -

اعضای تشریفات وزارت خارجه همراه میباشند.

همچنان یک هیات مطبوعاتی مرکب از نامه نگاران و فوتو راپورتر های آژانس باختر و فلم برداران افغان فلم در این سفر بانباغلی رئیس دولت و صدر اعظم عازم اتحاد شوروی شد.



ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم قبل از عزیمت جانب مسکو در میدان هوایی بین المللی کابل مراتب احترام گارد تشریفات جمهوری را قبول و آنرا معاينه می نمایند .

رئیس دولت و صدر اعظم با استقبال
گرم ز عماء و مردم اتحاد شوروی مواحه گردیدند



بنا علی محمد داؤد رئیس دولت،
مسکو باستقبال گرم زعماء و مردم
و صدراعظم روز ۱۴ جوزا هنگام مواصلت
اتحاد شوروی مواجه گردیدند .
نامه نگاران باختر از مسکو اطلاع
میدهند که طیاره حامل بنا علی رئیس
دولت و صدراعظم و ذوات معنی شان
در حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۴
جوزا به وقت محلی بمیدان هوایی
ننوکا نشست .

موقعی که رئیس دولت از طیاره
فرود آمدن به باغلی نیکولای بود گودنی
صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد
جمهوری شوروی ، باغلی الکسی
کاسیگین صدراعظم ، باغلی اندری-
گرومیکو و زیر امور خارجه و سایر
اعضای شورای وزیران و بعضی دیگر
از شخصیت های برجسته اتحاد شوروی ،
باغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
و باغلی پوزانوف سفیر کبیر اتحاد
شوروی در کابل از باغلی رئیس
دولت استقبال نموده و زعمای اتحاد
شوروی ورود شانرا به مسکو خیر
مقدمه گفتند .

متعالیٰ ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم
باتفاق ښاغلی پوډگورني در حالیکه
موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان
و سرود ملی اتحاد شوروی را نواخت،
مراتب احترام گارډ تشریفاتى را قبول
و آنرا مهینه کردند .

بعدا بناغلی رئیس دولت و صدراعظم
بادیگر مستقبلین و اعضای سفارت
کبرای افغانی ، محصلین و افغانهای
مقیم مسکو مصافحه نموده و از طرف
جمعیتی از شهریان مسکو که بنمایندگی
از اهالی آن شهر بزرگ در میدان
هوایی ونوکوا آمده بودند با ابراز
احساسات و کف زدن ها و به اهتزاز

شاغلای نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسۀ شورای عالی اتحاد شوروی هنگامیکہ در میدان هوایی ونو گوااز رئیس دولت استقبال می نماید.

روزنامه پراودا در شماره های
روز ۱۴ جوزا راجع به شرح حال و
بوجود آمدن نظام نوین جمهوریت
توسط بنیاد علی محمد داؤد رئیس دولت
و صدراعظم تبصره نموده و فرستوی
رئیس دولت را در صفحه اول نشر
نموده است .

هوا بی وزوگواو هوا بی جلب نظر میکرد .
موتر حامل زعمای نامه نگاران باختر علاوه
ی دولت جمهوری در نقاط مختلف جاده بین
وروی مزین و شمار و اقامتگاه بناغلی رئیس دول
بناغلی محمد داؤد مسکو با ابراز احساسات و
در اعظم جمهوریت ورود رئیس دولت را خوش
در عمارت مدان میگفتند .

مسوده قانون جدید سر مایه گذاری
داخلی و خارجی منظور گردید

مسوده قانون جديد سر مايه گدا ري
خصوصي داخلي وخار جي بداخل بيستو
سه ماده ويك لايحه متضمه در مجلس عالي
وزرا تصويب واظرف شيا تحلي رئيس دولت
وصدر اعظم منظور گرديده است -
يك منبع - مي ضمن اين خبر گفت: متن قانون

سرمايه گدازيهاي خصوصي نيز جزء
آن ميباشد تمام امر مربوط به سرمايه
گذاري خصوصي داخلي وخارجي بوزارت
بلاان انتقال يابد و رياست تشويق و -

انکشاف سرمایه مملکتی وزارت معادن
و صنایع با ادارات مربوطه اش در تشکیل
وزارت پلان شامل امور محوله را اداره
و مراقبت نماید .

جدید سرمایہ گذاری بعد از نشر درجریه
رسمی نافذ شده وقانون سرمایہ گذاری
خصوصی داخلی و خار جی منتشره بر ج
حوت سال ۱۳۴۵ ملغی شناخته خوا شد.

متبع گفت مجلس عالی و ذرا همچنان
تسلیم کرده است تا بمظنون انسجام و
هماهنگی بیشتر پروژه های انکشافی که

رئیس دولت و صدر اعظم باز عمای اتحاد شوروی در باره مسائل مورد علاقه مذاکره نمودند

نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و تشریف برده اکلید کل گذاشتند. بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی
صدر اعظم ساعت ده و پانزده دقیقه قرار اطلاع نمایندگان آزانی باختر حزب کمونیست، نباغلی نیکو لای-
قبل از ظهر روز ۱۶ جوزا به وقت مسکو از مسکو بعد از مراسم کل گذاری بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای
برآرمگا سپاهی گمنام دران شهر نباغلی محمد داؤد با نباغلی لیونید عالی و نباغلی الکسی کاسیگین
در این مذاکرات که تا ساعت



نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هنگام مذاکره با زعمای اتحاد شوروی در قصر کریملین.

دو بعد از ظهر روز ۱۶ جوزا
دوام نمود از جانب افغانستان
نباغلی محمد خان جلال
وزیر تجارت، نباغلی علی احمد خرم
وزیر پلان، نباغلی وحید عبدا لله
معین سیاسی وزارت امور خارجه،
نباغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر
دولت جمهوری افغانستان در مسکو
واز جانب اتحاد شوروی نباغلی ایوان
ارخبیوف معاون صدارت، نباغلی
اندی گرومیکو وزیر امور خارجه،
نباغلی کوزمین معین وزارت تجارت
و نباغلی گویریف معین وزارت امور
خارجه و نباغلی الکساندر میخائیلو-
ویچ پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی
مقیم کابل حاضر بودند.

نامه نگاران باختر علاوه می کنند
که نباغلی رئیس دولت و صدر اعظم
با ذوات معینی شان در دعوتی جاشتی
اشتراک کردند که از طرف هیات رئیسه
شورای عالی و حکومت اتحاد شوروی
در قصر کریملین ترتیب شده بود
طی این دعوت بیانیه هایی از طرف
نباغلی محمد داؤد رئیس دولت و
صدر اعظم جمهوریست افغانستان و
نباغلی بودگورنی صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی تعالی گردید.

در این دعوت نباغلی لیونید بریژنف،
نباغلی بودگورنی، نباغلی کاسیگین،
وزیر کابینه و صاحب منصبان ارشد
اردوی اتحاد شوروی سفیر کبیر افغانی
مقیم مسکو و سفیر کبیر اتحاد شوروی
در کابل نیز شرکت نموده بودند.

قراریک خبر دیگر نباغلی محمد داؤد
رئیس دولت و صدر اعظم و همراهان
شان ساعت هفت شام بوقت محلی از
نمایش بالی که در سالون بزرگ
کانتکرس مسکو ترتیب گردیده بود
دین بعمل آوردند.

متن بیانیه رئیس دولت و صدر اعظم در دعوتیکه به افتخار شان در قصر کریملین ترتیب یافته بود

جلالتماب لیونید بریژنف!
جلالتماب نیکولای بودگورنی!
جلالتماب الکسی کاسیگین!
مهمانان و دوستان محترم!

مسرت دارم بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد
شوروی برای تجدید تماسهای شخصی و خاطره های گذشته با زعامت دولت
دوست اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی از کشور زیبا و همسایه بزرگ خود
بازدید می نمایم و در این محفل گرم و دوستانه موقعی میابم تا مراتب
احساسات گرم دولت و مردم افغانستان را برای زعمای محترم و مردم دوست
ما اتحاد شوروی اظهار نمایم.

اتحاد شوروی یکبار دیگر هنگام انقلاب
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و انفاذ نظام
جمهوریت در وطن مابغوبی آشکار
گردید.

اتحاد شوروی در میان دوستان
ما اولین کشوری بود که جمهوریت
افغانی را رسمیت شناخت.

من عقیده دارم که دوستی بین دولت
ما و ملت های مانه تنها به منفعت هر
دو کشور است و نه تنها برای تأمین
صلح منطقه که دران زیست می کند.

مقدومه و تر می باشد بلکه به حیث مثال
درخشان روابط بین دو کشور همسایه
و دوست و بهترین طریق تقویت صلح
از راه همزیستی مسالمت آمیز و
همکاری های صمیمانه و مثر بین
کشورها ثابت گردیده است.

در حالیکه سخن از علایق بیسن ۱۹۲۱ و معاهده بیطرفی و عدم تجاوز
کشور های مابین می آید باید ۲۴ جون ۱۹۳۱ نه تنها دوستی ما را
بگویم که در نظر ما دوستی بیسن
افغانستان و اتحاد شوروی خلل نا
پذیر می باشد، این دوستی صمیمانه
و با ثمر که دارای يك عنعنه درخشان
است بیش از نیم قرن دروقتی آغاز
گردیده که دولت شوروی تحت قیادت
رهبر خردمند آن ولادیمیر الیچ لینن
ظهور نمود و همزمان با آن مسردم
افغانستان قهرمانانه عملیه استرداد
استقلال خود شانرا کامل کردند.

بنیاد این دوستی با شناسایی دیگر گونیا بهمان آمبولی هیچیک از
رسمی دولت شوروی از دولت مستقل این عوامل نه تنها در صفای دوستی
افغانستان به حیث نخستین کشور و علایق نزدیک بین کشور های ما
همچنان شناسایی افغانستان از دولت تاثیر داشت بلکه این دوستی با
شوروی و اعزام اولین هیات نمایندگی توسعه و تحکیم روز افزون موفغانه
سیاسی مابین کشور شما گذاشته شده از امتحان زمانه بیرون بر آمد.
عقد معاهده دوست مورخ ۲۸ فبروری عنعنه علائق میان افغانستان و

ما همچنان عقیده داریم که اشغال سرزمین های عربی به وسیله اسرائیل یک عمل متجاوزانه بوده و قابل تقیح میباشد. هیچ دولت حق ندارد اعمال غیر مشروع خود را از طریق تجاوز بر حقوق دیگران برآورده سازد.

افغانستان موافقت مربوط به جدا ساختن قوای مصر و اسرائیل در سوئز و قوای سوریه و اسرائیل در جولان را قدم مهمی در راه تامین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده این مورد تقدیر میکند.

افغانستان عقیده دارد که حل سوال شرق میانه و تامین صلح دوامدار درین منطقه بدون اعاده کامل اراضی اشغال شده عربی تامین حقوق مشروع مردم فلسطین و بازگرداندن بیت المقدس تحت حاکمیت اعراب امکان پذیر نمی باشد. امید داریم که مرحله دوم کنفرانس ژنو در باره شرق میانه به تامین صلح بر این اساسات موفق گردد.

سیاست تبعیض نژادی که از طرف یکسره حکومت تعقیب میگردد هنوز هم صلح و امنیت در قسمت های مختلف جهان را تهدید میکند. باید برای امداد کامل این سیاست که مخالف کرامت بشری و اساسات اخلاق و عدالت میباشد مطابق به فیصله های ملل متحد اقدامات جدی و فوری بعمل آید.

امید داریم انکشافات مثبتی که در راه تامین حق تعیین سر نوشت مردمان تحت استعمار پرتگال رخ داده به استقلال کامل این مناطق و آزادی مردمان آنها منجر گردد. افغانستان از دینان در روابط کشور های بزرگ حسن استقبال کرده و امیدوار است که این انکشاف مثبت همه کشور ها و مناطق ایشان را نیز احتوا کند و عقیده دارد که موفقیت دینان مستلزم همکاری همه کشور ها چه کوچک و چه بزرگ میباشد.

دولت جمهوری افغانستان بطرفی فعال و عدم انسلاک همراه با قضاوت آزاد مردم افغانستان را اساس سیاست خارجی خویش قرار داده و آنرا بهترین وسیله برای آرا مش و صلح در جهان تشخیص نموده است. به نیکوئی مشاهده میکنیم که این موقف سیاسی ماهیچه نزد دوستان شوروی ما با فهم کامل درک گردیده است.

طوری که میبینیم جریان زمان به نفع آزادی، صلح و عدالت تغییر مسیر نموده و حق و عدالت و واقع بینی امروز نسبت بهر وقت دیگر مسود نظر میباشد. ما عقیده داریم که تنها در محیط صلح میتوانیم که رفوهم های اجتماعی و عمران اقتصادی ملی و ایجاد زندگی مرفه ملت افغانستان را

طوری که دوستان شوروی ما میدانند طی دهه گذشته حیات ملت افغانستان در ساحات مختلف آن با بحران عمیق و ویران کننده مواجه بود که دورنمای تاریکی را در مقابل ملت افغانستان و همه وطنپرستان کشور قرار میداد ایجاد روش جدید و تغییر بنیادی را بمنظور تامین منافع اصلی ملت ضروری میساخت. در چنین حالات دهه قبل بنیادی از اراده ملت افغانستان برای سعادت آینده وطن تصمیم گرفتیم تا نظام جمهوری و دیموکراسی واقعی و معقول را که هدف اصلی انقلاب ما را تشکیل میدهد و اساس آن بر خدمت به قاطبه مردم افغانستان برقرار باشد بنیاد گذاریم.

ملت افغانستان که همیشه به خاطر حفظ آزادی خود مجادلات پیهم و متداوم نموده و برای حصول آن از هر چیز گذشته است همچنان مصمم است که آزادی خود را برای همیشه نگه داری و حراست کند. ما به همان اندازه که به آزادی خود احترام میگذاریم به همان پیمانه آزادی دیگران را نیز محترم بشماریم و آنرا حق مسلم و مشروع شان میدانیم. از همین جاست که همیشه از حق آزادی پشتیبانی نموده و می نماییم و استعمار و امپریالیزم را به هر شکل و قیافه که باشد تقیح میکنیم.

اگر در این عصر هنوز هم دولت هایی وجود دارند که واقعیت ها را نادیده گرفته و به تمنیات ملی گته های بشری و قومی تمسک دارند، دیر یا زود به خطای خویش پی خواهند برد و ملت ها خواهند شد که ممکن نیست احساسات ملی را با استعمال قوه از بین برد و آنرا خاموش ساخت. چنانچه همه دوستان ما اطلاع دارند با تأسف باید اظهار کنم که در موضوع سر نوشت برادران پشتون و بلوچ مانده تنها بهبودی حاصل نشده بلکه با طرز و روش غیر قانونی و خشن که زمام داران پاکستانی در برابر وطن پرستان و مردمان پشتون و بلوچ در پیش گرفته اند وضع را دران مناطق بیشتر ناقرار و متشنج ساخته است.

اگر رفتار زمام داران پاکستان به همین منوال دوام کند و از خواسته ها و تمنیات ملی مردمان آن سطعی و سرسری بگذرند نه تنها بر خلاف عدالت و پرنسپ های حقوق بشر رفتار میکنند بلکه اندیشه داریم که صلح و آرامش را در این قسمت آسیا به خطر مواجه خواهند ساخت. بهر صورت با حسن نظر به مساعی خود برای حل مسالمت آمیز این قضیه دوام خواهیم داد.

دوستان محترم!

در مورد شرق میانه حکومت و مردم افغانستان بر اساس طرفداری از حق و عدالت همیشه از حقوق مشروع مردم

رئیس دولت و صدراعظم باز عمای اتحاد شوروی در فضای دوستانه صورت گرفت

مذاکرات در فضای بسیار گرم و صمیمانه صورت گرفت. قرار یک خبر دیگر در سیاست چاشنی که همان روز از طرف بنیاد رئیس دولت و صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در مهمانخانه دولتی تبه های لینن ترتیب یافته بود بنیاد نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، بنیاد الکسی کاسیگین صدراعظم، اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و دیگر از شخصیت های سر جسته عسکری و ملکی اتحاد شوروی و سفرای کبیر هردو کشور اشتراک نموده بودند.

بنیادلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با زعمای اتحاد جماهیر شوروی ساعت دوازده ظهر ۱۶ جوزا بوقت کابل در تالار بزرگ قصر کریمین مرحله دوم مذاکرات خود را درباره موضوعات مورد علاقه آغاز کردند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند این مذاکرات که تا ساعت دو دوام کرد دران بنیادلی لئونید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست، بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی،

متن بیانیة بنیادلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی

بنیادلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف دعد. مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان با منافع مردمان کشور از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنۀ های مادر مبارزه به خاطر آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی و علیه سیاست امپریالیستی و به خاطر تحکیم صلح و امنیت بین المللی استوار است و این به معنی آنست که مناسبات مذکور در سال های آینده نیز پائین بوده و دارای دور نمای اطمینان بخشی می باشد.

در ماه جولای سال گذشته افغانستان در تاریخ خود باز کرد ما به آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خط مشی و اوضاع عمومی جهان تقویت بیشتر می یابد ما اطمینان داریم همه کشور ها چه خورد و چه بزرگ و همه دول بدون در نظر گرفتن سیستم اجتماعی آنها از تحولی که امور بین المللی از مقابله و کشیدگی بسوی دینانیت به همکاری وسیعتر پیدا کرده نفع خواهد کرد.

تخفیف تشنجات بین المللی رفته رفته با اطمینان بیشتر راه را برای خود هموار میسازد. زیرا عوامل نسبتا مهمی به نفع آن کار می کند این قبل از همه تأثیر قطعی سوسیالیزم

جهانی بر جریان انکشاف معاصر است که به اشتراک نیرو های آزادی خواهی ملی و پیشرفت اجتماعی کار میکنند و این نیرو های صلح و ثبوت عامه بطور صلح میکوشند.

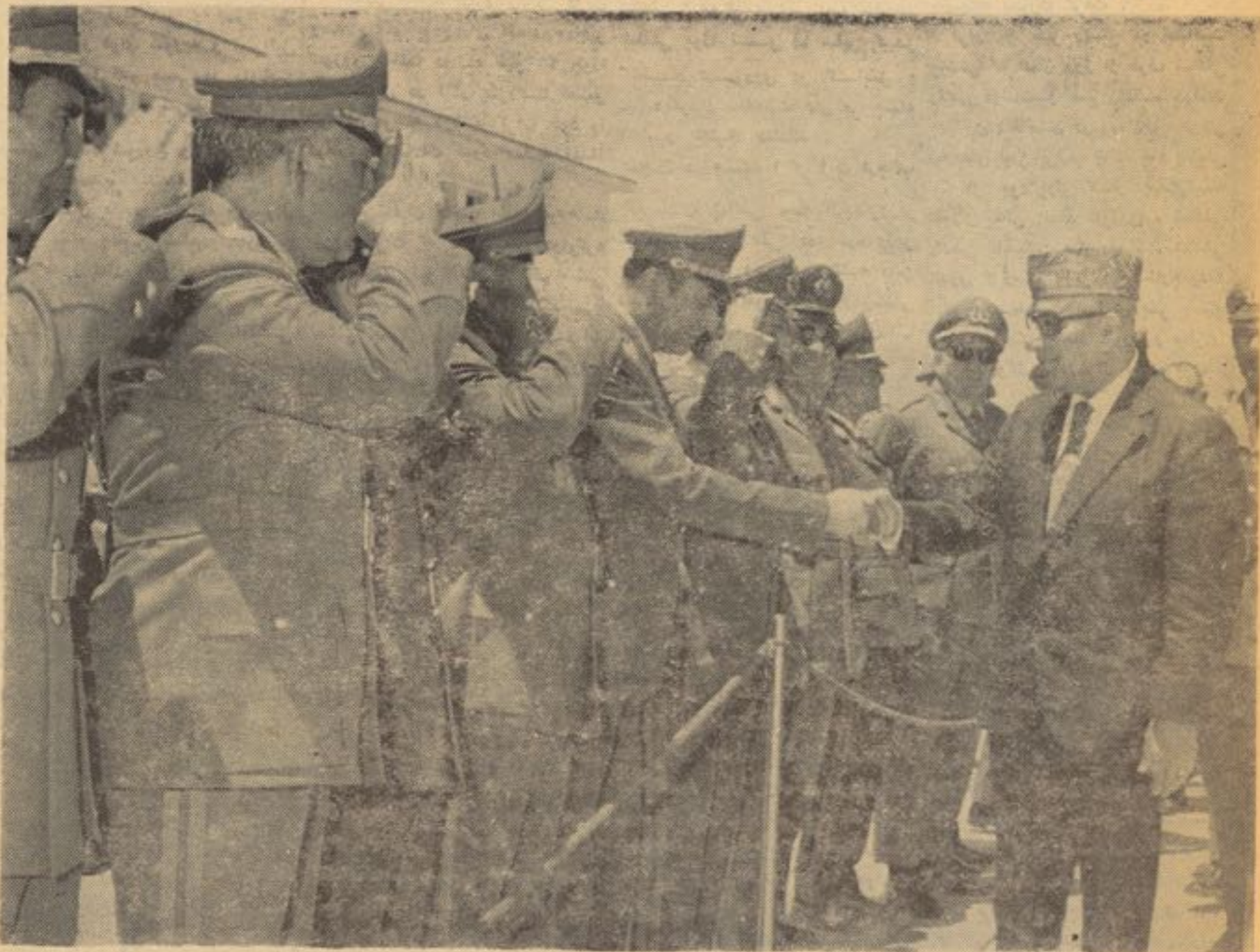
این در نتیجه ادراک توازن تغییر

بنیادلی محمد داؤد امروز ما از انکشاف دعد. مناسبات اتحاد شوروی و افغانستان با منافع مردمان کشور از این اظهار رضایت میکنیم که عنعنۀ های مادر مبارزه به خاطر آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی و علیه سیاست امپریالیستی و به خاطر تحکیم صلح و امنیت بین المللی استوار است و این به معنی آنست که مناسبات مذکور در سال های آینده نیز پائین بوده و دارای دور نمای اطمینان بخشی می باشد.

در ماه جولای سال گذشته افغانستان در تاریخ خود باز کرد ما به آرزو مندی مردم و زعامت افغانستان برای عملی ساختن خط مشی و اوضاع عمومی جهان تقویت بیشتر می یابد ما اطمینان داریم همه کشور ها چه خورد و چه بزرگ و همه دول بدون در نظر گرفتن سیستم اجتماعی آنها از تحولی که امور بین المللی از مقابله و کشیدگی بسوی دینانیت به همکاری وسیعتر پیدا کرده نفع خواهد کرد.

تخفیف تشنجات بین المللی رفته رفته با اطمینان بیشتر راه را برای خود هموار میسازد. زیرا عوامل نسبتا مهمی به نفع آن کار می کند این قبل از همه تأثیر قطعی سوسیالیزم جهانی بر جریان انکشاف معاصر است که به اشتراک نیرو های آزادی خواهی ملی و پیشرفت اجتماعی کار میکنند و این نیرو های صلح و ثبوت عامه بطور صلح میکوشند.

رئیس دولت و قاید بزرگ ما روز ۱۸ جوزا به کابل مراجعت فرمودند



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مصافحه با صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری در میدان هوا نسی

درین نمایشگاه نمونه همه تولیدات جمهوری ازبکستان اعم از صنعتی ، تخنیکي ، صنایع دستی شامل بود و نقشه های از آن جمهوری با منابع طبیعی آن و ذخایر آن موجود بود . نامه نگاران باختر مینویسند که صدراعضات رئیس شورای عالی و صدراعظم جمهوری ازبکستان ، سکرتر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و بناغلی سرگی انتونوف وزیر درکابینه مرکزی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان به نمایندگی از حکومت مرکزی و زبران کابینه جمهوری ازبکستان و بعضی دیگر از شخصیت های آن جمهوری ، سفرای کبیر دو کشور ، محصلان ، و افغانهای مقیم تاشکند و همچنان عدّه از شهربان آنجا برای وداع بارهبر ملی ما در میدان هوایی تاشکند حاضر بودند .

صدر هیات رئیس شورای عالی و یکصد از رجال بزرگ جمهوری ازبکستان تانزدیک طیاره بناغلی رئیس دولت و صدراعظم راهمراهی نمودند و طیاره حامل شان درحوالی ساعت یازده بوقت محلی تاشکند جانب کابل اوج گرفت .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه طیاره حامل شان فضای سرحد دو کشور را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی بناغلی بریز نیف منشی کمیته مرکزی حزب کمونیست ، نیکولای بودکورنی صدر هیات رئیس شورای عالی و بناغلی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی مراتب امتنان شانرا نسبت به پذیرایی گرم و صمیمانه که از طرف زعمای و مردم شوروی طی اقامت شان در آن کشور از ایشان و ذوات همسفر شان بعمل آمد ابراز کرده اند .

بقیه در صفحه ۵۹

رئیس دولت و صدراعظم سفیر کبیر هالند را پذیرفتند

ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر روز ۱۸ جوزا بناغلی دوله ولت سفیر کبیر غیر مقیم هالند در افغانستان را برای ملاقات تعارفی در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

درین موقع بناغلی محمد اکبر رئیس عمو می دفتر عمو ری و بناغلی عبدالصمد غوث مدیر عمو می سیاسی نیز حاضر بودند .

همچنان بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۶ عصر روز ۱۱ جوزا بناغلی محمد حسن التهامی سکر تر جنرال مو تملر اسلامی را در منزل شان پذیرفتند .

طبق يك خبر دیگر: بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی ایتالیا عنوانی بناغلی جون لیونی رئیس جمهور آن کشور به روم مخا بـــرـــه گریده است .

حکومت آن کشور روز سه شنبه هفته گذشته به اتحاد شوروی مسافرت رسمی نموده و با زعمای کشور دوست و همسایه پیرامون مسایل مورد علاقه یکسلسله مذاکرات دوستانه انجام دادند .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در راه مراجعت بوطن در شهر تاشکند مرکز جمهوری ازبکستان شوروی نیز بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و یکشب اقامت گزیده و قبل از ظهر ۱۸ جوزا از نمایشگاه پیشرفت اتحاد شوروی و های ملی و اقتصادی ازبکستان بازدید فرمودند .

به پیشرفت های اتحاد شوروی در شقوق مختلف آشنا میسازد .

وزیر اطلاعات و کلتور افتتاح نمایشگاه عکاسی رادرمو قعیکه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مصروف با ز دید از اتحاد شوروی می باشد قدم مو تملر در تحکیم روابط بین دو کشور خواند .

همچنان شارژ دایر سفارت کبیرای اتحاد شوروی در کابل از همکاری وزارت اطلاعات و کلتور در تیر نمایشگاه عکاسی اظهار خرسندی نموده علاوه گردان نمایشگاه معرف پیشرفت های دو صد و پنجاه ملیون نفوس اتحاد شوروی در ساحات مختلف می باشد

نمایشگاه عکاسی دیدن نمودند .

بعدا مدعوین از قسمت های مختلف

که از طرف آنس تو ستی تهیه گردیده .

بناغلی محمد نعیم نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را افتتاح نمودند

منصبان ار شد اردوی جمهوری ، برخی از مامورین عالیرتبه ، بعضی از اعضای کوردر پیلو ماتیک و اعضای سفارت کبیرای اتحاد شوروی مقیم کابل اشتراک نمودند .

پوهاند دوکتور لوین وزیر اطلاعات و کلتور ضمن بیانیه از روابط حسنه و تاریخی افغانستان و اتحاد شوروی یاد آور شده گفت: این نمایشگاه یکبار دیگر مردم مارا

بناغلی محمد نعیم عصر روز ۱۵ جوزا نمایشگاه عکاسی اتحاد شوروی را به بنام (سر ز مین و مردم) در تالار پشتی تجارتی با شک افتتاح نمود .

برای تماشای این نمایشگاه که به همکاری وزارت اطلاعات و کلتور ترتیب شده است دوکتور محمد حسن شرق معاون صدرا و بعضی اعضای کابینه ، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز وعده از صاحب صـــلحـــه ۶

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامداریک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بیش از دهمین بار است که دفتر مجله می آید برای اینکه تصمیم دارد به هر نحوی که شده عکسش را با مضمونی که در مورد خودش نوشته در مجله چاپ کنیم.

وقی آنروز وارد دفتر شد برخورد سابق را با متصدی صفحه سپورت نداشت برای اینکه همه کار کسان ژوندون در يك اتاق نشسته بودند و به مجرد ورود او نگاه هابه طرفش راه کشید و استفهام آمیز خیره ماند. او دیگر نتوانست رست بگیرد بطور ساده با متصدی صفحه سپورت دست داد و آهسته پرسید: بالاخره مضمون و عکس را چاپ میکنند؟

— بلی چایش میکنم شما حوصله داشته باشید.

ولی من ... خوب ... خدا حافظ

نمی دانم چرا این حالت پیش آمده همیشه که برای یاد آوری نشر مضمونش بد فتر می آمد فیکور می گرفت عضلاتش را تکان میداد تا بتواند خودش را سپور تمین معرفی کند و ذهن متصدی صفحه سپورت را بفریبد بعضا در پیرون از دفتر انتظار همکار مارا میکشید گمان میکنم یکی دو مرتبه اخطارهای هم به متصدی صفحه داده است روز هائیکه به دفتر می آید کرتی سرمه ای رنگ می پوشد و در سینه اش فیتها را که شاید علامت یکی از بازی های سپورتی است به سینه میزند. او خودش را «بادی بلندر» معرفی کرده است و لی خیلی لاغر است. خیلی. از همین نظر هم است که متصدی صفحه نمی خواهد عکس و مضمونش را که از سابقه ده ساله سپورتی خود نوشته است چاپ کند و جرات هم نمی کند که صریح جوابش بد هد برای اینکه تازه سپورت میکند و خیلی هم به سپورت علاقه دارد.



شماره ۱۲ شنبه ۱۸ جوزا ۱۳۵۳ برابر با ۱۷ جمادی الاول مطابق ۸ جون ۱۹۷۴

قانون سرمایه گذاری خصوصی

در شرایط موجود که شاخص عمده ای تولید را در کشور ما تولیدات زراعتی تشکیل میدهد و اکثریت مولدین ما به کار های زراعتی اشتغال دارند، یکی از شیوه های صنعتی کردن کشور هما ناسرمایه گذاری در سکتور دولتی و سکتور خصوصی جهت رشد و تقویت صنایع میباشد. سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که توسط دولت حمایت و کنترل گردد در پهلوی سکتور دولتی زمینه را هر چه بیشتر برای انکشاف سریع صنایع مساعد میسازد.

مسوده قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که از طرف مجلس عالی و وزیر تصویب و به منظوری رئیس دولت و صدراعظم رسیده است، گام عملی در جهت تطبیق پلانهای سرمایه گذاری خصوصی در کشور میباشد. قانونی سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که چندی قبل بمنظور سرمایه اندوزی داخلی و خارجی بمنصه اجرا گذاشته میشد ملغی قرار داده شده و مسوده قانون جدید در ۲۳ ماده قابل اجرا و تطبیق میباشد. پرواضح است که مسوده قانون جدید مرفقی تر بوده و تسهیلات بیشتری را به منظور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی مهیا خواهد ساخت.

در گذشته در زمینه های مختلف صنعتی طوری سرمایه گذاری صورت گرفته است که متضمن انکشاف صنایع در کشور بسوده نمی تواند. زیرا فابریکاتی که هم اکنون در کشور فعالیت می نمایند قسمت اعظم مواد خام آن از خارجی توريد می گردد. از طرف دیگر فابریکاتی در گذشته احداث و بکار انداخته نشده است که تولیدات متوازی داشته باشند تا در جهت تقویه و کمک برای تولید متوازی شهر نمر واقع گردد. به همین ترتیب در گذشته شاهد سقوط بعضی از فابریکات در داخل کشور بودیم که نمایندگان از عدم پلان گذاری درست و عملی، در جهت احداث و تاسیس فابریکات میکنند.

با تطبیق و عملی شدن قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در کشور یقین کامل موجود است که حق تقدم به احداث فابریکاتی داده خواهد شد تا نیاز مندی های عمده و درجه اول مردم را مرفوع ساخته بتوانند. به همین ترتیب فابریکاتی در داخل کشور ایجاد خواهد شد که قسمت اعظم مواد خام آن در داخل کشور تهیه شود که باین ترتیب نه تنها فابریکه ای در یک زمینه مشخص شروع به تولیدات خواهد کرد بلکه برای تهیه مواد خام نیز وسایل تولید و نیرو های مولده به کار گماشته خواهد شد.

از: ع. حبا



عقیده و وطن

صد در صد حتمی بنظر میخورد ولی درین دقایق مرگبار خدایش او را نجات بخشید و بایک عزم معجزه آسا از خانه بیرون آمد و از جلو نظر های ایشان بامتانت و ثبات رد شد و راه خانه ابو بکر صدیق را در پیش گرفت و در نتیجه این نقش انبوه دشمنان را نقشی بر آب ساخت

بدر غار ثور :

پیامبر اسلام (ص) پس از آنکه موفقانه و بدون اندک اذیت در آن شب بر خطر بقصد خانه ابو بکر صدیق از خانه بیرون رفت همینکه وارد خانه ابوبکر صدیق گردید بدون معطای و صرف وقت از دروازه کوچک عقب منزل بیرون شده و بجانب غار ثور که در حدود پنج کیلو متر از مکه فاصله دارد براه افتاد و دوبداخل آن غار رفتند.

جوانان قریش که در آن شب داخل خانه محمد (ص) رفته و او را نیافتند با عجله و شتاب زیاد بسوی منزل ابوبکر صدیق روان شدند با این اطمینان که حتما در آنجا خواهد بود و چون آنجا رسیدند و بداخل خانه حمله کنان پیش رفتند و بهر طرف نظر انداختند و تجسس کردند جز دختران ابوبکر صدیق اثری از دیگران ندیدند و تهدیدات ایشان در برابر دختران ابوبکر صدیق نیز کدام نتیجه نداد. از یثرب از آنجا بر گشتند و سران قریش که این عدم موفقیت برای شان نهایت درد ناک تمام شده بود در جستجوی کسی افتادند که در رشته نشان شناسی و در یافتن بی و آثار قسم ها مهارت عجیبی داشت و او را پیدا کردند و گفتند حتمی و ضروری باید این مشکل را حل کند و نشان قدم و پایی های ایشان را در یابد و در نتیجه سمت حرکت و محل بود و باش آنها را در یابد.

قریشیان همراه با این مرد بسی شناسا بهر طرف براه افتادند و بالاخره نقش قدم های ایشان را تا مدخل غار ثور رسا ندیدند و همانجا توقف کرد و گفت بطور قطع تا اینجا

بقیه در صفحه ۵۷

که در نتیجه طی محفلی که بر پا کردند فیصله چنان بعمل آمد تا از اذیت اشخاص بصورت انفرادی دست بگیرند و بکوشند اصل و ریشه این درخت ویا محور و مرکز این حرکت را از میان بردارند و چون این کار موفقانه انجام یافت آن وقت دیگر این پیروان او که گروهی اندک اند بطور قطع ازین کردار خویش نادم شده بکوشه ای خواهند نشست و مسلما بما خواهند پیوست.

بدین ترتیب تصمیم اتخاذ گردید تا شخص محمد (ص) را بقتل برسانند همین بود که در حدود یکصد نفر از جوانان ذئیر با شمشیر های برهنه برای انجام این منظور هنگام شب اطراف خانه واقا متگاه حضرت محمد (ص) را احاطه کرده و مدظر بیرون آمدن او بودند و از شدت خشم آید و غضب لبها زیر دندان داشتند و سلب شده و موفقیت دلیران قریش

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

مولوی عبدالرحیم عینی از دارالعلوم اسد به بلخ

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

از آغاز پیوستنش در قطار مسلمین هدفش آمد سوء و اذیت قریش قرار گرفته در راه خدا تکالیف و محنت های زیاد را دید. و زمانیکه پیغمبر اسلام بهجرت اصحاب به حبشه اجازه فرمود وی از نخستین مهاجرینی بود که با افراد فامیلیش و بسیار آن دیار گردید و درین امر مشقات زیاد را متحمل شده جهت فرار از اذیت مشرکین رنج های بسیار را دید. زمانیکه در حبشه سکونت داشت خبری برایش رسید که قریش در مکه به بنی محمدی «ص» گرویده الفت و محبت میان حضرت محمد «ص» و قریشیان محکم شده است. مهاجرین ازین مرده نهایت خرسند شده خود و فامیل شانرا به باز گشت بوطن محبوب شان مژده میدادند و برای سفر مکه و ملاقات خویشان و دوستان در یثرب دعوت نیک اسلامی آمادگی گرفتند و توسط کشتی از جانب غرب بحر احمر به جانب شرقی آن بشوق تمام بازگشتند. چون بمکه رسیدند حال دگرگون بود و خبر واصله حقیقت ندانست و مجبور شد که در جوار ولید بن مغیره یکی از بزرگان مشرک قریش منزل بگیرد. چندی در آنجا سیری کرد ولی وجدان پاکش اجازه نداد که در پهلوی شخصی بی ایمان جا داشته باشد.

همان بود که نزد ولید رفت و برایش پیشنهاد رفتن را بجای دیگری نمود. ولید برایش گفت: آیا کسی ترا اذیت نموده است؟ در جواب گفت: نه! بلکه میخواهم در جوار پروردگار سکونت کنم، ولید برایش گفت: اگر امر چنین باشد پس با من بمسجد بیا. عثمان بن مظعون این پیشنهاد را پذیرفت و بساوی در اجتماع قریش داخل شد و در میان طایفه کعبه در حال

باقی دارد

این صحابه مبارز حضرت پیغمبر اسلام یعنی عثمان بن مظعون که کنیه اش ابو سائب جمعی قریشی است که در مکه تولد شده از زمره کسانی بحساب می آید که قبلا با اسلام گرایده اند چنانچه بعد از سیزده تن بشرف دین همین اسلام مشرف شده در هجرت حبشه و مدینه هردو حضور داشته در جنگ بدر اشتراک کرده است.

زمانیکه ابراهیم پسر پیغمبر علیه السلام وفات نمود پیغمبر اسلام فرمود: «بِسَلَفِ نِكَ بَاعَثَمَانَ مَظْعُونِ یُوسُفَ».

این کلمه دلالت به عظمت گوینده و شرف آنکه بوصفش گفته شده است دارد.

این صحابه بزرگ شش از زمره مهاجرین نخستین بوده بتاريخ ۳۰ شعبان در مدینه منوره وفات نمود.

تاریخ می نگارد که وی از جمله شخصیت عالی بود که شراب راحتی در زمان جاهلیت نیز حرام میدانست چنانچه درباره زمان جاهلیت از وی پرسیده شد که چرا شراب نمی نوشند؟ در جواب مانند طیب حاذقی جواب حکیمانه و رفیق ارائه نموده گفت: من چیزی را که عقل مرا زائل کند و آنالیکه نسبت بمن ادنی تر است بمن بخندد و مرا وادار بسازد که با محرم خود نکاح کنم هرگز نمی نوشم.

پس کسیکه در دوران جاهلیت چنین سیرتی را دارد در صورتیکه از سر و دستان نخستین اسلام باشد چگونه دارای اوصاف نیکو نباشد که به معروف امر و از غیر قبیح نهی بعمل نیاورد.

عثمان بن مظعون قبل از دخول پیغمبر اسلام به دار ارقم بن ارقم با عبد الرحمن بن عوف، ابو سلمه و ابوعبیده بن جراح نزد پیغمبر اسلام بیک وقت آمده باسلام گرویدند

پیامبر اسلام (ص) در راه هجرت خودت بسوی یثرب در موقوف های نهایت خطیری قرار گرفت که هر یک در جای خودش برای از بین بردن شخص او و برای مختنق ساختن جنبش دعوت اسلام می عامل اشپ موثری بشمار میرفت که در حقیقت این موقوف ها همه موقوف مرگ و زندگی و تعیین کننده سر نوشت شناخته میشوند.

این موقوف ها را بصورت مختصر در سه موقوف و مرحله عمده و مهمی که در زندگی هیچ از رهبران و قایدین دنیای بشریت نظیر آن اتفاق نیفتاده است بدینگونه گزارش میدهم:

الف- شب نخست در خانه محمد (ص)

قرار یکه اشاره شد سران و بزرگان قریش زمانیکه تمام مساعی و تلاش خویش را برای متصرف ساختن محمد (ص) از ره می که در پیش گرفته است بنا کامی و شکست مواجه دیدند و وسایلی که در دست داشتند همه بی اثر و فاقد ماند. تصمیم گرفتند قایم اذیت و انزجار بیروان او در هر سویه ای که بودند دست زنند از یثرب در کوجه ها و در هر جایی وقتی کسی را از پیروان محمد (ص) می یافتند او را اذیت و شکنجه میکردند تا بدین وسیله از پیروی و قبول دعوت او صر نظر نمود و حیات خویش را در امان دارند.

این نقشه ضد انسانی و نقشه وحشت و تجاوز نیز موفقانه نگردید و هوا خواهان محمد (ص) همانا بطور در مطابقت و پذیرش دعوت او در کمال ایثار و قربانی یا فشاری و استقامت نمودند و درین راه هر گونه زجر و اذیتی را تحمل میکردند و فقط بخاطر حق و حقیقت در مبارزه بودند.

بی ثمر ماندن این نقشه ها ایشان را در پی چاره جویی دیگری انداخت

پرتگال و متصرفات افریقای

بعد از استقرار رژیم جدید در پرتگال و بعد از آنکه حکومتی در آن کشور تشکیل شد، در جمله سایر معضلات، مشکل عمده اینکه در برابر حکومت آن کشور قرار گرفته و هنوز هم راه حل نیافته است عبارت از سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال میباشد. و این امر نه تنها از نگاه پرتگال و باشندگان این متصرفات دارای ارزش بخصوص است بلکه از نظر سفید پوستان رودیشیا و افریقای جنوبی و از نگاه سیاه پوستان این کشورها و سایر کشور های افریقای نیز اهمیت فوق العاده دارد چه این موضوع در هر دو حالت یعنی در صورت آزادی متصرفات و در صورت عدم سیاسی و اجتماعی در بین گوشه جهان خواهد داشت.

دو متصرفه پرتگالی یعنی انگولا و موزمبیق با رودیشیا و افریقای جنوبی در یک ساحه واقع شده اند که گویا ایجاد هر نوع تغییر و تحولی درین متصرفات، در کشور متذکره افریقا و نیز متاثر خواهد ساخت بنا بر آن کشور های مذکور اکنون راهی را در پیش دارند که جریان به نفع خود شان تمام شود. بدون شک این دو رژیم اقلیت و تبعیض طلبت مساعی بخرج میدهند تا مسایل به منفعت باشندگان هم مانند آنها در انگولا و موزمبیق خاتمه پذیرد.

در عین حال به هیچ وجه نمیتوان از نقش سایر کشور های سیاه پوست افریقای در امر تغییر و تحول درین موضوع انکار کرد. همین اکنون فعالیت برای حل موضوع اورپند و مذاکرات روی آزادی مردمان موزمبیق در لو ساکا مرکز زمبیا در جریان است همین اکنون موسسه اتحاد کشور های افریقای در موهک دیشو مرکز سومال کرد هم جمع شده و روی مسایل مربوط بحث و مذاکره می نمایند. البته یکی از موضوعات مهم اجندای جلسه آنها مساله سر نوشت متصرفات افریقای پرتگال است. چنانچه در پرتو همین حقیقت میباشد که مار یو سوارش وزیر خارجه پرتگال آرزوی ملاقات و مذاکره را با مقامات مربوط

به این موسسه نموده است. آخرین اطلاعات در زمینه حاکی از آنست مقامات پرتگالی مذاکرات خود را راجع به تامین آزادی متصرفات آن کشور در افریقا با ملیون موزمبیق و گینی بیسا و اذمه میدهند.

البته قابل یاد آوری است که مذاکرات درین مورد قریب دو هفته قبل بین ملیون گینی بیسا و ماریو سوارش وزیر خارجه پرتگال در لندن شروع شده و عنقریب مجدداً آغاز خواهد شد. همچنان وزیر خارجه پرتگال برای انجام مذاکرات با نماینده گان جبهه فریلیمو مربوط به متصرفه پرتگال موزمبیق روز چهارشنبه ۱۵ جوزا وارد لوسا کا مرکز زمبیا شده و بعد از دو روز بحث و مذاکره گفته شد که آنها مذاکرات خود را از سر خواهند گرفت.

موضوع مهم اینجاست که هر یک از متصرفات افریقای یعنی انگولا موزمبیق و گینی بیسا و معضلات خاصی دارند که حل آن یا بسته به پرتگال است و یا بخود آنها و حتی به سایر کشور های افریقای.

در گینی بیسا : جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا و جزایر کپ وردی برای بیش از دوازده سال درین راه فعالیت کرده و واضحاً به تناسب دیگران امتیازات سیاسی درین متصرفه بنفع خود گمائی کرده است.

موضوع مهم مورد مذاکره بین آزادی خواهان گینی بیسا و مقامات پرتگالی این است که نمایندگان گینی بیسا میخواهند راجع به آزادی هر دو ساحه یعنی گینی بیسا و جزایر پرکپ وردی یکجایی مذاکره کنند اما مقامات پرتگالی میخواهند درین زمینه جدا جدا مذاکره صورت گیرد.

حقیقت این است که اعضای جبهه آزادی افریقا برای گینی بیسا اکثر از جزایر کپ وردی و پرتگالی می

باشند و هم گینی بیسا و خود یک ساحه فقیر و نادار است. شاید یکی از علت یا فشاری روی این موضوع که مذاکرات در باره هر کدام جداگانه صورت بگیرد این باشد که سر زمین گینی بیسا را با همان فقر و ناداری آن برای سیاه پوستان واگذارند و جزایر کپ وردی را سفید پوستان و پرتگالی ها تصاحب کنند.

از جانبی هم گینی بیسا و قبلا آزادی خود را اعلان کرده و حتی ۸۲ عضو موسسه ملل متحد نیز آن را بحیث یک کشور جمهوری مستقل شناخته اند گینی بیسا و بین سینگال و جمهوری گینی مو قعیت دارد.

اوضاع در موزمبیق : گر چه در بدو امر فکر میشد که وضع مربوط به مذاکرات روی دادن آزادی برای موزمبیق خیلی دشوار خواهد بود. چه جبهه فریلیمو یعنی جبهه آزادی موزمبیق

بررسی مسایل روز

که در اوج مبارزات خود قرار داشت بدون شنا سابی حق آزادی موزمبیق قبلا برای مذاکره حاضر نمی شد. و این روش آنها مفکوره سینو لاریس دولت پرتگال را که گفته است مسایل متصرفات باید از طریق مذاکره حل شود نقض شود و حالت مشکلی را بر جود آورده بود. اما طوریکه معلوم شد نهضت فریلیمو فعلاً حاضر شده به مذاکرات بپردازد چنانچه ماریو سوارش در لوسا کا با نمایندگان فریلیمو مذاکره کرد.

درین متصرفه از یک طرف در حدود دو صد هزار پرتگالی وجود دارد که یقیناً تمایل آنها مانند سایر سفید پوستان شاید واضح باشد از جانبی هم از جمله شصت هزار عسکر پرتگالی در موزمبیق شصت فیصد آن سیاه پوست میباشد که عساکر مذکور دایماً معضلاتی را برای پرتگال ایجاد میکنند. اما در هر حال چون فعلاً راه مذاکره در پیش گرفته شده است امید واری های برای حل معضلات این متصرفه موجود است

حالات در انگولا :

از جمله مسایل عمده مردم انگولا عدم وحدت جبهات مبارزین این متصرفه است. در انگولا سه جبهه جدا آگاه داخل فعالیت میباشند که نه تنها مخالف یکدیگر اند بلکه بعضی از گروه های آن در داخل خود نیز مشکلاتی دارند.

از همسایه های انگولا کشور زایر طرفداران جبهه هالان و برتو میباشد در عین حال موبوتو رئیس جمهور زایر آرزو ندارد حکومتی تحت رهبری جبهه اگستینو نیتو تشکیل شود چه این جبهه از طرف یک عده از کشور های تبعیض طلب قرب و جوار حمایت میشود و گفته میشود که این جبهه خود هم تبعیض طلب است. خرد ترین جبهه در انگولا عبارت است از اتحادیه آزادی ملی و کامل انگولا این جبهه خامی خارجی ندارد.

گرچه سال گذشته باری موبوتو، ناپیری و کاوندی برای حل اختلافات جبهات آزادی خواهی انگولا و متحد ساختن آنها اجتماع نمودند اما معلوم میشود که اختلافات آنها راحل کرده نتوانسته اند.

باید گفت که انگولا از متصرفات غنی و متمول پرتگال است و طوریکه چندی قبل شایع شده بود چنان فکر می شد که پرتگال آرزو ندارد از بعضی متصرفات متمول خود خارج شود و به آن آزادی بدهد. بناء عده ای بر آنند که همین اختلافات جبهه های آزادی خواهی انگولا شاید ناشی از همین مفکوره باشد که گویا بسا مصروف نگهداشتن آنها به سر اختلافات خود شان پرتگال در اینجا باقی بماند.

اما حقیقت مسلم این است که حوزه پرتگال بخواهد یا نه، حوزه سفید پوستان تبعیض طلب این متصرفات آرزو داشته باشند یا خیر و بالاخره استعمار هر چند بخواهد به حيله و نیرنگ دیگری چند روز سر زمین را در تصرف نگهدارد، اما جریان تاریخ و اوضاع موجد آنست که امروز یا فردا زود باشد که این غول استعمار از قلمرو های افریقا و سایر جاهای جهان رخت بر بندد.

زیبارویانی بر فراز ابرها

هما یوسف میگوید :

مادر وقت خطر باید بخندیم ، تارو حیه دیگران تقویت شود .

در يك پرواز طولانی مردی عاشقم شد و از من خواست تا با او ازدواج کنم .

دختران مهماندار ، از راه حسی مسافران ، احساس شما دمانسی میکنند .

عشق چیست ؟ من معنی آنرا نمی فهمم .

سخنی کوتاه با خواننده :

آنجا ، بالاتر از ابرها ، در سفرهای طولانی هوایی ، دختران جوان و تحصیل کرده بی ، چون پروانه به هر سو می گردند و برای شما خدمت می کنند ..

آن ها همه نادران طیاره ها هستند .

د آریانا افغان هوایی شرکت ، از موسسات هوا نوردی

کشور است ، که با مدرن ترین طیارات بوئینگ ، تا دور دست ترین نقاط دنیا پرواز دارد .

درین موسسه چهل مهماندار جوان خدمت می کنند . که ۲۹ تن هستند .

آن ها گفتنی های دلچسپ و خاطرات جالبی دارند ، که سر ازین شماره می خوانید :

هما یوسف ،

میانه قد ، خوش اندام ، خنده روی ، زیبا ، حاضر جواب و يك کمی هم محبوب

دختری با این صفات در برابرم نشسته و از شغلش ، از خاطراتش و از زندگی اش قصه می کند .

او یو تی فور می ساده و گرمی رنگ بتن دارد و قرار است تا يك ساعت دیگر با یکی از طیاران آریانا پرواز کند .

می پرسم :

چرا مهماندار طیاره شدی ؟ دستکش هایش را بیرون می کند کمی بالای چوکی خود را جابجا کرده ، بعد میگوید :

من بعد از ختم تحصیلاتم تا صنف دوازده ، مدتی بحیث معلم مضامین اجتماعی ، در یکی از مکاتب تدریس میکردم . از يك طرف شوق و علاقه زیادی که به این شغل داشتم و از طرف دیگر پرواز در فضا و مسافرت های هوایی برایم نا شناخته و دلچسپ

بود ، تصمیم گرفتم ، تا ازین طریق هم خدمتی به اجتماع کرده باشم و هم به آرزویم برسیم .

دو نیم سال قبل بحیث مهماندار طیارات آریانا شامل کار شدم و تا امروز بیشتر از یکصد و پنجاه تا دوصد بار پرواز کرده ام .

میگویم :

هما جان! نخستین پروازت را بیاد داری ؟

دستی به موهای کوتاه عیش میکشید ، بعد میگوید :

بلی ! پس از شامل شدن به آریانا کورس مهمانداری را که در حدود دو ماه وقت را دربر گرفت سپری کردم .

آنشب که قرار بود فردا با طیاره به هوا پرواز کنیم ، تا صبح احساس عجیبی داشتم ، من قبل از آن هیچوقت با طیاره سفر نکرده بودم ، شادی ، هیجان و ترس همه باهم ، تا صبح افکار مرا بخود مشغول داشته بود .

اولین پرواز من با طیاره از کابل بسوی دهلی بود و مجموعاً رفت و آمد هشت ساعت را دربر گرفت . هما لحظه بی سکوت میکند ، بعد ادامه میدهد .

از آن وقت به بعد ، سفرهای هوایی جزوی از زندگی ام شد و برایم عادی گردید .

هما یوسف در مورد وظایف مهمانداران طیاره میگوید :

فراهم آوری وسایل را حتی مسافری ، کمک به بیماران ، راهنمایی آن ها در دخول و خروج از طیاره ، سرویس غذا و کارهای دیگری ازین قبیل ، وظیفه دختران مهماندار را تشکیل میدهد .

مهمانداران طیارات ، از راحت بودن مسافران ، احساس شادمانی میکنند و از خدمت به آن ها ، لذت می برند .

در هر پرواز طیاره های بوئینگ آریانا چهار تا پنج مهماندار موظف می گردند ، که دو نفر در گیلسی آشپزخانه و بقیه در بین طیاره

ژوندون



هما یوسف در حالیکه نقاط پروازش را روی نقشه نشان میدهد .

میگوید:

فرا نکتورت، لندن، پاریس،
روم، استانبول، بیروت دمشق
دهلی، لاهور، امرتسر، نیپال،
مسکو، تاشکند و کراچی از شهر
هایی است که با طیارات آریانا به
آنجاها سفر کرده ام.

او پیرامون احساس خطر در این
پروازها میگوید:
در یکی از پروازهایی که از
فرانکفورت به استانبول داشتیم،
طیاره نسبت مشکلات فنی
نمی توانست به زمین بنشیند،
نخست و چشمت را فرا گرفت،
راستی تر سیده بودم، ولی وقتی
بیاد آوردم که یک مهماندار وظیفه
دارد تا در سخت ترین لحظات هم
برای تقویه روحیه مسافرین،
لبخند بزند. ترس را فرا مو ش
کردم...

البته چند لحظه بعد کپتان جوان
افغان با مهارت طیاره را بنا لم
فرود آورد.
از همان یو سف می خواهم تا
جالبترین خاطره اش را، برایم
قصه کند، کمی فکر میکند، بعد
می خندد، از چهره اش پی می بریم
که خاطره جالبی را بیاد آورده، او
میگوید:

بقیه در صفحه ۶۳



خدمت می کنند.

شمنیده ام، از دواج بسیار
مهمانداران طیارات قدغن است،
از هما می پرسم:

ازینکه از دواج کرده نمیتوانی
چه احساسی داری؟

رنگش کمی سرخ می شود،
بروی چوکی حرکتی می کند، آنگاه
میگوید:

این موضوع برای ما ساده است،
البته درست است تا وقتی که
مهماندار هستیم ازدواج کرده
نمی توانیم، ولی هر وقت خواستیم
وازدواج کردیم، در عوض
مهمانداری، در یکی دیگر از شعب
آریانا منتقل می شویم.

بنیالغی عبدالعلی سرور آمر
تیلیفات آریانا که هنگام این گفتگو
حاضر است، میگوید:

وظیفه دختران مهماندار خدمت
به مسافران هوایی است.

وقتی دختری ازدواج کند، امور
خانه داری، بار داری و اطفال باعث
می شود، تاوری نتواند، زحمته
وظایفش بدرستی برآید لذا
دختران مهماندار تاوقتی که از دواج
نکرده اند به این شغل خود ادامه
داده می توانند.

وی در مورد سایر شرایط
مهمانداران طیارات آریانا میگوید:
سن بین ۱۸ تا ۲۴، دانسته
لسان انگلیسی، حداقل تحصیلات
تا سویه بکلوریا از شرایطی است،
که مهمانداران قبل از شمول بکار،
باید دارا باشند.

فلش کمره عکاس برق می زند،
چند عکس بی در پی از همای میگیرد،
بسوی این مهماندار ورزیده آریانا
می بینم، لبخندی به لب دارد،
لبخندی که شاید جزوی از وظیفه
اش باشد.

می پرسم:

تا حال در مسافرت هایت به
کدام نقاط دنیا سفر کرده ای و آیا
گاهی درین سفرها احساس خستگی
بتو دست داده؟





ترکیبی از موزیک راک، تیاتر

ترجمه: «رژ»

نوشته «ریچارد شایکل»

زمینه‌های تاریخی هنر های نوین در امریکا

توسط پرو جکتور انداخته شده بود. این شکلهای گوناگون عبارت بودند از هدایات کامپیوتری، علامات موسیقی ونمود های انتزاعی. نور از سقف میتا بید و گلوله‌های شنیده بی جرخان این نور را منعکس و پراکنده میساخت، پنجاه و دو عدد بلند گوی موسیقی را که توسط کامپیوتر ساخته شده بود، در سالون بخش میکرد و هفت بلند گوی دیگر آهنگ هایی را که به دست هفت آرب سی کورد نواز نواخته میشد، در فضای سالون پراکنده میکرد، این نوازنه‌ها کان هر کدام آهنگی را مینواخت که از دیگران فرق داشت.

حاضران در قطار های منظم نشسته بودند، بر عکس، از آنان خواسته شده بودند که در کنج و کنار سالون بگردند و هر آواز یا شکلی که توجه شان را جلب کند، خود شان را به آن آواز و یا شکل بسپارند.

در این نمایش عده بی چهره های شان را رنگ آمیزی کردند و گروهی به رقص پرداختند، با اینهمه به حیث يك كل حاضران نظم و ترتیب را نگه داشتند، زیرا درغیران، به خاطر اجرای عمدی کار های هرج و مرج آمیز جریمه میشدند.

کورد رامیر ساندو «هارپ سی کورد» يك افزار موسیقی بود که دوره های شانزدهم و هفدهم به کار میرفت. این نمایش، نمایش شکفتنی انگیزی بود: در میانه محل ورزش سالون چندین پرده نیمه شفاف که سی متر در دوازده متر بزرگی داشت آویخته شده بود. برین پرده ها تصویر های انتزاعی و نیمه انتزاعی که از پرو جکتور ها انداخته شده بود جلوه گری میکرد. در امتداد دیوار سالون نزدیک سقف پرده دیگری دیده میشد که صد متر درازی داشت برین پرده نیز اشکال گوناگونی

در ماه می سال ۱۹۶۹، آهنگسازی به نام (جان کیچ) و همکارش (لایا- رین هیلر) که متخصص کامپیوتر بود، اجتماع بزرگی را در سالون پوهنتون ایلو نویز برگزار کردند تا نخستین (ویگانه) نمایش شان را که کار تازه ای بود، به تماشاگران پیشکش کنند. این نمایش را «اچ. پی. اس. سی. اچ. دی» نام نهاده بودند که با کاهش بعضی از حروف، همان کلمه (هارپ سی-



امروز آدم بدین نتیجه میرسد که در هنر زمان ما به خصوص در اضلاع متحده امریکا، گونه‌ای از بی شکلی وارد نظم هنری دیده میشود منظوری از نظم هنری همان چیز است که تا امروز به صورت سنتی شناخته شده است. در دو دهه گذشته، در جشن‌های (فوک) و (روک) در دسیکو تیک هاو نمایش‌های دیگر، تلاش‌های بسیاری دیده شده است تا دیواری که تماشاگر و شنونده را از بازیگر و اجراکننده جدا میسازد، در هم ریزد.

همه این تلاش‌ها نمایشگر آن است که نظام‌های سازمانی ما (که مبتنی بر عقل گرایی، ماده گرایی و آرمان یک دموکراسی لیبرال است) با ناکامی روبه رو شده است. البته ناممکن است که بتوان گفت آیا این‌ها پایدار است یا ناپایدار. همچنانکه تمایل و برداشت در هنر سخی به دست داد:

— آیا مارچاز یک آشفتگی اجتماعی هستیم که ملت امریکا را تکان خواهد داد؟

— آیا مادر یک زمین لرزه انقلابی گیر مانده ایم که همه چیز را ویران خواهد ساخت؟

— آیا این وضعیت نشان‌دهنده نیاز مندی ما به یک بازساز است؟

رو بهمر فته نا درست خواهد بود اگر بپنداریم که انقلاب‌های فرهنگی سده‌های شصت و هفتاد بدون ریشه‌های تاریخی بوده اند، من بدین باور هستم که تمام یالات هنری موجود از گذشته‌ها ریشه میگیرد و جوانه‌های آن را کم از کم در یک قرن پیش میتوان یافت. مادر گذشته‌ها تظاهراتی را برای فرهنگ عالی و فرهنگ پوپ سوراخ داریم. در حدود یک قرن پیش هنر مندان امریکایی



در خیال جهان نمیکنند.

وقتی در یابد که آهنگست - کو تاه سخن اینکه، عقیده‌ای ساز نمونه فرهنگ امریکا بی در وجود داشت که یک سر زمین تازه آغاز سده نزد هم (ستیفن فوست نام دارد) با کیفیت زندگی فرهنگی امریکا آشناتر میتواند شد. کارهای این آهنگساز (مانند خانه من و کنتوکی) و (مردمان قدیم در وطن) بر احساس گذشته گرایی شنوندگان متکی بود. درین کارها میتوان موجودیت سنت و عتقه را در سر احساس زمان از دست رفته و عدم موجودیت سنت و عتقه را در سر

زمینی تازه مشاهده کرد. اگر چه این آهنگها برای نمایشهای تئاتری ساخته شده بود، ولی در واقع در اتاق‌های نشیمن شنیده میشد و طرفداران آن خانواده‌های میانه‌حالی بودند که به دور پیانوی خانوادگی گرد میآمدند تا بدین آهنگها گوش بدهند.

در ینحال امیدی مبهم و شک گسترده‌ای همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه‌ی گیج شود. این نمایشنامه نه تراز یسوی خواهد بود ولی کمیدی، نه اوپرا خواهد بود ولی فارس، نه میلو درام خواهد بود ولی پانتو یم ولی از همه اینها خصوصیت‌های عالی شکفتنی انگیزی خواهد داشت. این نمایشنامه مر حله عالی تری را معرفی خواهد کرد بدین مر حله نامی نمیتوان داد. زیرا این مر حله هنوز

در ینحال امیدی مبهم و شک گسترده‌ای همه جا سایه افکنده بود این وضع را (ادگار آلن پو) اظهار کرده است: (در مرحله دیگر، شاید بشریت با دیدن نمایشنامه‌ی گیج شود. این نمایشنامه نه تراز یسوی خواهد بود ولی کمیدی، نه اوپرا خواهد بود ولی فارس، نه میلو درام خواهد بود ولی پانتو یم ولی از همه اینها خصوصیت‌های عالی شکفتنی انگیزی خواهد داشت. این نمایشنامه مر حله عالی تری را معرفی خواهد کرد بدین مر حله نامی نمیتوان داد. زیرا این مر حله هنوز

در نتیجه تیاتر پاکار برد روش‌های تکنیکی و افزارهای نور اندازی به کارهای دست میزد که سینما با آسانی از عهده انجام دادن آن بر نمیتوانست آمد.

در خیال جهان نمیکنند.

لطفا ورق بزنید



گروه جازنیو اورلئان در سال ۱۹۲۱

با ایهام آنکو نه که تا ریختن یسی به نام (اچ. اف مونی) میگوید، این علاقه (محدود به معتقدان طبقه متوسط بود.) از دهه بیستم تا دهه پنجاه که از طرف مردم به نام موسیقی جاز یاد میشد، پدید یسی بون (سپید شده) و این پدیده کشش امر یکایان را به سوی ترکیب عناصر گوناگون در یک هنر عام نشان میداد.

تا این هنگام نظام تولید فیلم کاملاً صنعتی شده بود پس از نخستین جنگ جهانی در حدود دوازده تولید گر بزرگ به کار ساختن فیلمهای درازتر و پر خرجتر سر گرم بودند و به نظر میآمد که دوره کارهای فردی در سینما به سر رسیده است. به میان آمدن آواز در پایان دهه بیست مصرف هر فیلم را دو چند ساخت و بر طول زمانی که برای تهیه فیلم لازم بود، افزود.

تلویزیون، سلاح آخرین

در سال ۱۹۴۸ کرانه های شرقی با کرانه های غربی توسط کیبل تلویزیون پیوند یافت. این حادثه رویدادی بود که شاید هنوز هم به ارزش آن درست پی نبرده با شیم لازم است درین باره چند نکته روشن شود: از جمله اینکه تلویزیون چیزی بیشتر از رادیو بود. رادیو اگر چه در آغاز وسایل رقیب را به ترس انداخته بود. ولی در واقع کسی یا چیزی را به خطر نینداخت و مانند یک سنگ خانگی رام شدنی و درست آموز بود. اما تلویزیون، همانا نند معاصر خودش یعنی بمب هیدروجنی سلاحی بود که حیات همه کسانی را که با آن سرو کار داشتند، مگر گون میساخت و با خطر رو به رو میکرد. تلویزیون نمایش یکنواختی نبود. آدم میتوانست یک شب یک چیز و شب دیگر چیز دیگری را تماشا کند. تلویزیون پدید آورنده انگیزی بود. آنچه روی پرده تلویزیون بقیه در صفحه ۳۸

ماتر یالیزم بیرون کشد.

مهمتر این بود که درین زمان نبشته هایی در روزنامه ها به چشم میخورد که به صورت احترام آمیزی از موسیقی توده یی پر سرو صدایی به نام جاز سخن میگفت. درست خواهد بود. اگر گفته شود که درین زمان یگانه موسیقی در ملاء علم شنیده میشد، همین موسیقی پر سرو صدا بود. این موسیقی در حلقه های (مو دب) راه نداشت. به صورت فشرده باید گفت که در تمام هنر ها، به خصوص در هنر های مردمی نمایشی، مرحله یی فرارسیده بود که باید کارهای بزرگی صورت گیرد و یک انقلاب فرهنگی کاملی پدید آید.

و آنچه رخداد، این بود: سینما و موسیقی مردمی شکل صنعتی به خود گرفت، در حالی که تیاتر و موسیقی جدی آنرا اختیار کرد و از جریان عمده جدا افتاد. البته پیش از جنگ جهانی اول نمایشنامه نویسان بر جسته یی وجود داشتند.



بزرگترین این نمایشنامه نویسان (یوجین او نیل) بود. ولی (اونیل) میخواست زندگی و تاریخ را روی صحنه بگنجانند.

موسیقی جدی دهه بیست (اونیل) نداشت. همچنان وضعیتی موجود نبود تا بشنوا یطی به میان آید که دلچسپی مردم را به کارهای تازه یی که از خارج میاید، پرا نکیزد یا استعداد های داخلی را پرورش دهد. به همین صورت نمیتوان ادعا کرد که بر خورد مردم با موسیقی جاز بسیار احترام آمیز بود. اگر چه درین هنگام علاقه یی نسبت به سراینده گان و نوازندگان سیاه پوست دیده میشد.

سینما تخصص نداشت استعدادهای توجه را بر نمایش نگیخت سینما گران یا کامیاب میشدند و یا ناکام می ماندند. قاعده های هنری وجود نداشت تا کارهایشان بر پایه این قاعده ها ارزیابی شود.

به جاست اگر گفته شود که در آغاز سینما، تماشا خانه مردم بود. سینما گران و هنر پیشگان سینما برای یک و تیم دهه اول به همان طبقه تماشاگران سینما تعلق داشتند. در نتیجه هرگز در طول تاریخ، هنر آفرینان تا این اندازه از نظر ذوق، علاقه و تصورات به هنر پذیران نزدیک نبوده اند. بابر رسی فیلمهای نفوذمندترین کارگردان امریکایی، یعنی (گر-یفیت)، تصویر روشنی از اندیشه ها و زندگی امریکا بیان درین عصر بدست میتوان آورد. او در حالی که هفته دو فیلم میساخت، گرامر فیلم را ایجاد میکرد و تکنیکهای پیوندگری و قلمبرداری را انکشاف می داد. هنوز هم سینما برین تکنیکها استوار است.

کارگردان نا مدار اتحاد شوروی سرگی این نشتین، نشان میدهد که چرا در دهه بیستم تو جهش را از صحنه پر پرده سینما معطوف کرد.

گادی پار چه پارچه شده و رواننده اش راه سینما را در پیش گرفت. در اضلاع متحده امریکا در سال ۱۸۹۶، دروازه سینما ها به روی مردم باز شد و دلچسپی مردم را به صورت وسیع برانگیخت و هنوز هم گروه بزرگی را به سوی خود میکشاند. بعد تر در زمان ادوین پور تر کمره های سینما و پر جکتور های بهتری به میان آمد. این پیش رفت های تکنیکی زمینه آن را فراهم ساخت که سینما به حیث وسیله ارزشمندی که دارای تاثیر بزرگ است عرض وجود کند.

فلم دیگر ادوین پور تر که سرقت بزرگ در قطار آهن نام دارد پیروزی بزرگی به شمار میرود. پیشرفت سینما پس از سال ۱۹۰۳ به اصطلاح اهالی وود، شکفتی انگیز بود. تا سال ۱۹۰۶ کم از کم یک هزار سینما در اضلاع متحده امریکا عرض وجود کرد این شماره تا سال ۱۹۱۰ به ده هزار رسید.

برای تهیه فلم برای این سینما ها، دو صد سال زمان تولید فلم به میان آمد اشکال کار این سالها آنها آن بود که به دست بارزگانان اداره میشد. یعنی این بارزگانان نمی دانستند که ساختن فلم چیز است بیشتر از پر کردن چندین صد متر فلم در هفته.

در برابر ظهور رقیبان تازه این سازمان های فلمسازی مانعش وجود نداشت.

یکی از نخستین تاریخ نویسان سینما، به نام بنیا مین ها میتون، احساس کرد که این سازمان های فلمسازی احساس مبارزه با سازمان های کوچک و از نظر مالی کم توانتر را نداشتند. زیرا این سازمانها نمیتوانستند دانست که سینما باید نیاز مردم را به روشهای اندیشه ها شخصیتها و درونمایه های تازه برآورده سازد. ها میتون می گوید که تماشاگران برای خودشان شکلی از سرگرمی میافزیدند که از مقدار زیاد قدرت تحرک روشنگری و آموزش بر خوردار بود. برای مدت کوتاهی وضع به همان گونه بود که ها میتون میگوید ساختن فیلمهای کوتاه کم مصرف بود و از آنجا که کسی در رشته

با چشم دیده نمیشود ثبت مینماید ستاره شناس کیهانشان های ماوراء دور را نظاره میکند ، یز شک بیمار یها را تشخیص میدهد و مبلونها مردم با دور بین های عکاسی عکسهای از طبیعت از مردم و از رویدادهای مهم و جالب تهیه میکنند ولی اشاعه فوق العاده فن عکاسی در زندگی و علم و تکنیک و سیولت دسترس و همگانی شدن آن باعث ایجاد چنین بحثی شده است که آیا عکس و عکاسی را می توان هنر نامید ، زندگی به این پرسش پاسخ مثبت داده است ، بدیهی است هر عکس را نمی توان يك اثر هنری نامید همان طوریکه که هر شکلی را که با قلم موورنگ نقاشی شده باشد ، نمی توان اثر نقاشی نامید .

دوربین عکاسی یا فیلم بر داری عکسی ، نوار فیلم ، اینها همه وسایل موادی هستند که اگر در دستهای يك استاد ماهر و علاقمند یا کار قرار گیرند می توانند موجب پیدایش شاهکار های هنری بشوند . زیرا عکس خوب هیچوقت نمی نویسند که بایچه دوربینی تهیه شده است بلکه نام تهیه کننده آنرا می نویسند . تکنیک در حال تکامل به عکاس

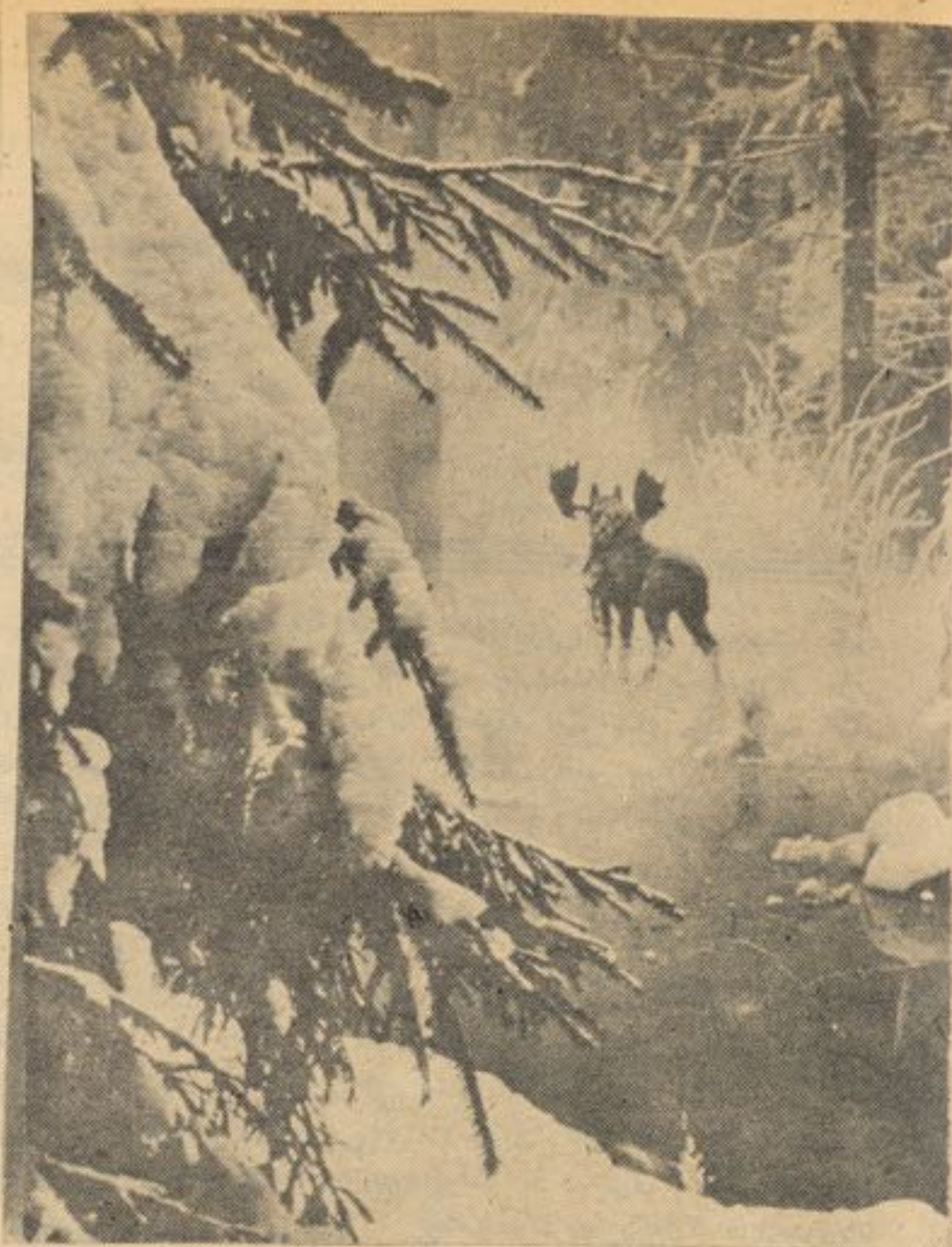
بقیه در صفحه ۶۲

بسی مردم شوروی و جمهوری افغانستان دستهای دیرین و مستحکم دوستی و مبادلات گسترده نمایی فرهنگی وجود دارد . هنگامیکه نما یشگاه عکس و خبر گذاری مطبوعاتی نو دوستی بشام اتحاد شوروی ، روزی و مردم در کامل آغاز میگردد ، مردم شوروی يك پندسراسی گرم از شاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان که يك سفر دوستانه در اتحاد شوروی مینمایند میکنند .

مردم هر دو کشور و جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی امید دارند تا این سفر دوستانه شاعلی محمد داؤد و ملاقات پارهیبران اتحاد شوروی قدم بزرگی دیگر در راه تحکیم روابط دوستانه و همکاری در رشته های مختلف اقتصادی و کلتور باشد .

کشایش نمایشگاه عکس خبر گذاری مطبوعات نو دوستی در کامل یکی دیگر از مراحل جریان مهم و مسر تبخش گسترش مناسبات فرهنگی میان دو کشور است .

امروز عکس به عمق زندگی انسان ها نفوذ کرده و تقریباً وارد همه عرصه های فعالیت نوع بشر شده است يك دانشمند با کمک عکس حرکت ذرات ابتدایی هسته اتم را که



گوزن وحشی در دام عکاس

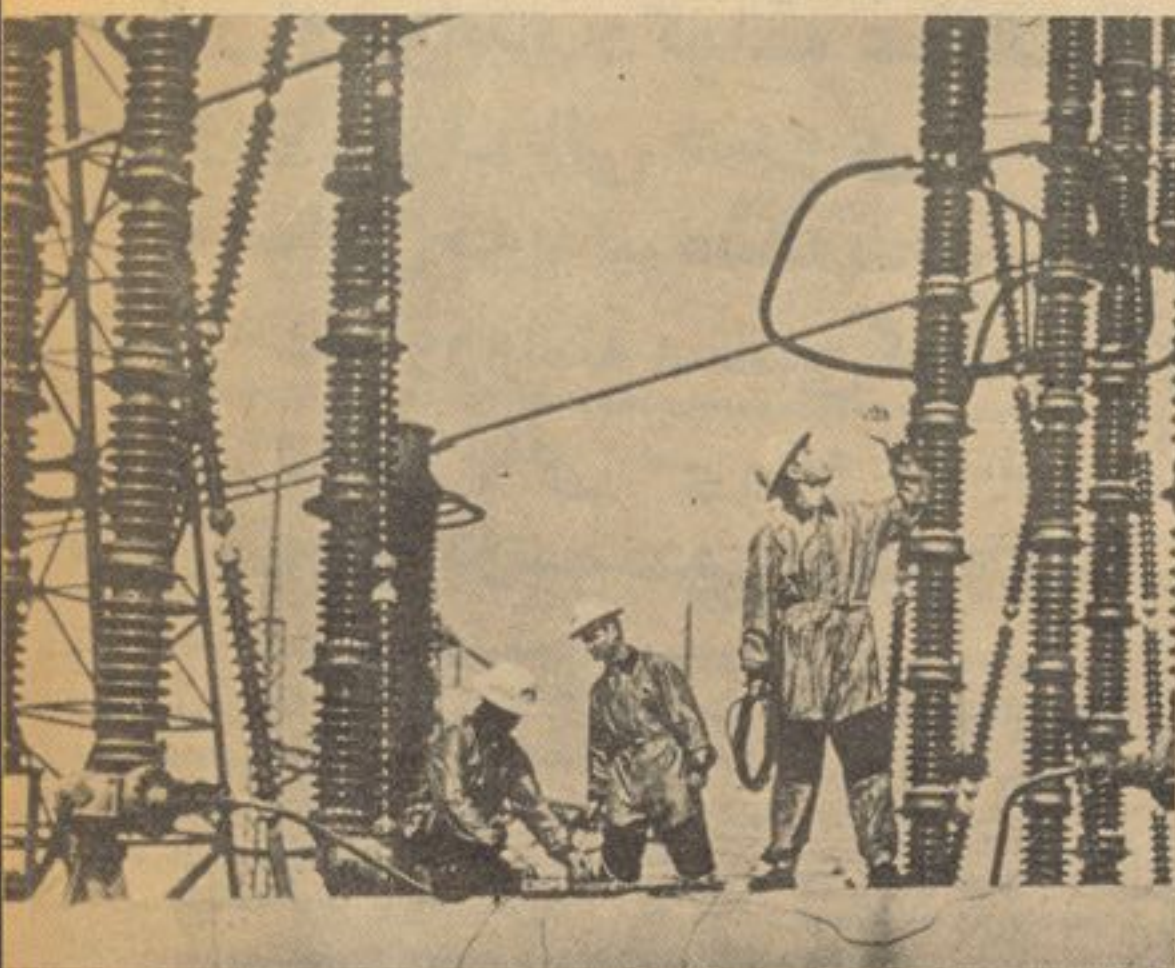
اتحاد شوروی -

«سرزمین و مردم»

نما یشگاه عکس خبر گذاری مطبوعاتی نو دوستی شوروی تحت عنوان «کشور و مردم» که بتاريخ ۱۶ جوزا افتتاح گردید در این نمایشگاه عکس های از سرزمین اتحاد شوروی به نمایش گذاشته شده است که معرف زندگی و کلتور مردم شوروی میباشد . بازدید این عکس های هنری میتوان سیاحتی در اتحاد شوروی کرد و با مردم شوروی پا زندگی آنها و با کار و استراحت شان آشنا شد .

متصدیان نمایشگاه از میان بیش از ۳۰۰ هزار عکس ۶۰۰ عکس را برای نمایشگاه برگزیدند منظور ما از دعوت شعبه سیاحت در اتحاد شوروی آنست که قلیل آنشفاشان کامچا نکاو پهنای مزارع گندم او کرائین و گلز اخستان را ببینند با جنگل های زیبای درختان توس اطراف مسکو با کوه های پوشیده از برف پامیر و باتایگای سیبری و باغ های قطبی آشنا شوید .

بیش از ۲۵۰ میلیون نفر و بالغ بر یکصد قوم و ملیت در اتحاد شوروی زندگی و کار میکنند ما میخواهیم با شما از زندگی و کار مردم شوروی از اینکه آنها چگونه دولت خویش را اداره میکنند از علامه آنها به دانش و هنر از شوخ طبعی و زیبایی پرستی آنها از محبت و صمیمیت آنان نسبت به دوستان و از مقاومت و ایستادگی آنها در دفاع از



توزیع انرژی برق



زمین های پهنا آور شوروی همه حاصل خیزند.

کولمی ستاسی د بدن حساس غری

اوډیره گټوره او چټکه دستګاه ده

پاریدل او روحی پروسیدل، ځینی دواګانی او یا بکتریا او نور عوامل لکه خپګان او خوابدی د کولمو عملیات کمزوری کوی یالی خنډوی. که غواړی چه په تیره بیا له پنځوس کلنی څخه وروسته ستاسی کولمی روغی رمتی پاتی شی نو لاندنی شپږ گټوری لارښو دنی مه هیروی

له سرته رسولو نه وروسته، نتیجه دگټوری غذا په توګه د بدن وینو ته رسوی. هغه زیاتی مواد چه په کولمو کی پاتی کیږی، دملیونو ملیونو مړه شوو بکتریا ګانو څخه عبارت دی چه د مخاطی ترشحاتو، سلولزو او نورو موادو سره یوځای کولمی په وینو کښی د هغو له جذبولو څخه ناتوانی پاتی شویدی. د کولمی جوړښت په حقیقت کی طبیعت له شاهکا رڼو څخه دی چه د انسان د غذا د جذبولو دپاره له هغه نه غوره بل څه نه جوړیده. دغه جوړښت له اشنا عشر څخه شروع کیږی چه په معدی پوری نښتی لندوی برخی دی اوله هغه وروسته تریو متر او خوشانتی مترو پوری دغه جوړښت ځان ته بل شکل غوره کوی، پندپیږی او پندوالی یی څلور سانتی مترو ته رسیږی ترهغه وروسته بیا همدغه جوړښت تر څلور مترو پوری بل شکل نیسی چه ویل کیدای شی جوړښت ډیره حساسه برخه ده، وروسته غټه کولمه شروع کیږی چه له یوو مترو نه لږ څه اوږد والی لری.

کولمی په کلکه سره د معدی د اسید څارنه کوی او اټا عشر (دوو لسیزه) برخه (سکرتین) په نامه یوه ماده په وینه کښی ترشح کوی، دغه ماده ددی سبب کیږی چه د بدن نور المعده په کار ولویږی او له خانه یوه قلیایی ماده ترشح کوی. دغی مادی څخه هره ورځ یو لیتر ترشح کیږی او اټا عشر ته له

تولیدو څخه وروسته د معدی اسید له منځه وږی. که دغه حساس او ژور عملیات (د قلیایی مادی ترشح) کېدو شی، انسان د اټا عشر په اولسر اخته کیږی په دی معنی چه د معدی اسید د اټا عشر داخلی پرده سوځوی او قلیی کوی یی. د نور المعده قلیایی ماده په عین حال کښی ددی ډوله انزایمو نه لری چه دغه انزایمو نو مؤظف دی پروتین او غوړ موادو او هیدرو کور بورونه تجزیه کوی او په جذبیدو وړ موادو یی را اړوی سربیره پدی، ځنی نور اوښل مواد هم له نورو برخو څخه کولمو ته تونییږی. مثلاً هره ورځ

په پاسنی برخه کښی یعنی هغه ځای چه وړوکی کولمه ووتنه ویل کیږی، کولمی بیخی پاکي اوله هر ډول مکروب او بکتریا څخه تشی دی. علت یی دادی چه د معدی (اسید کلورید ریک) ټول وژنی او له منځه یی وړی. مګر په ښکتنی برخه کښی چه په غټه کولمه یادپیږی، دومره مکروب او بکتریا ګانی شته چه د مختلفو مکرو بونو د وحش ښیږی بللای شو په دغه برخه کښی څه دپاسه پنځوس ډوله مکرو بونه ژوند کوی چه د هغو د نفوسو شمیر میلیاردونو ته رسیږی. د غذا هضمیدل له خولی او معدی

خو کولمی هغه تجزیه کوی او دخپلی مجهزی فابریکی په وسیله یی په نورو جذبیدو نکو موادو اړوی چه کیدای شی یی د کوم خطر له پیدا کیدو څخه وینو ته ننوزی او د بدن ملیونو برخو ته غذا ورسوی او د بدن ته تودوخه پیدا کړی. کولمی د غذا غوړ مواد په ګلسیرول او غوړو اسیدونو اړوی او د غذا غوښی په (امینو اسید) تبدیلوی. په ډوډی او پټاټو کښی (هایدرات ډوکاربن) په قند اړوی. لنډه داچه کولمی داسی چاری سرته رسوی چه که څوک په کیمیا یی علمو پوه نه وی، به هغو څه نه پوهیږی.

د هغو عجیبو او باارزښتو چارو له امله چه کولمی یی سرته رسوی د بدن دغه غری باید یوه معجزه را وستونکی دستګاه وبولو. او که د کولمو دغه فعالیت نه وی، که انسان هر څومره غذا وخوری، څو ورځی وروسته به له لوږی مړشی. له سلولز د تازه لوبیا درینو او نورو رینو نه پرته هرشی چه انسان وخوری، کولمی یی هضموی او دغه مهم کار

کولمی د بدن هغه خور احساس غری دی چه په څلور وشت ساعت کښی کراری نه لری. که کولمی د انسان په بدن کښی نه وی، هر څومره غذا چه مونږ او تاسی خوړله نه به مړیدو او مکرو بونو به سم د ستی وژلو.

د انسان د بدن تقریباً ټول غری په آرامی او اعتدال سره کار کوی خو کولمی آرامی نه لری او په مختلفو لارو او وسایلو سره خپل موجودیت ثابتوی، یا ګډوډی جوړوی. یا په خوږ راڅی یا زیات فعالیت کوی او د ټولو اوږدوالی یی نه مترو ته رسیږی. انسان کله کله فکر کوی چه کولمی دومره زیات ارزښت نه لری خو حقیقت ددی چه د کولمو ارزښت او اهمیت خورا زیات دی او په بدن کښی د غذا جوړولو او غذا رسولو د فابریکی حیثیت لری. زیاتره غذاګانی چه انسان خوری که یی په خوله کښی په هماغه ټول شوی شکل د بدن وینو ته ننوزی، دیسوه وژونکی مار د زهر په شان کار کوی او سم د ستی انسان وژلی.

دوه لستره د خولسي لاري ،
دري ليتره انمعدی عصر له څيگرڅخه
يوه اندازه صفرا اوڅه د پاسه يوه ليتره
د کولمو عصير چه له زيات شمير
داخلي مرغپرو څخه تر شح کوي ،
کولمو ته څي چه په دي حساب هره
ورځ تقريبا اته ليتره اوبلن مسوده
کولمو ته توښيږي .
که ښي له کومو علمي وسايلو
څخه د کولمو داخلي پر څي وليدلي
شي ، ليدل کيږي چه د کولمو سطح
پخلمې او بدل شوي شکل څخه
پوښل شويدي ، مگر که همدغه شکل
تر مکرو سکوپ لاندې وکتل شي ،
ليدل کيږي چه په دغه سطح کېښي
زرگوني لوړي او ژوري او کنډو نه
شته . په حقيقت کېښي که د کولمو
داخلي سطح هواره وای او کنډي ښي
نه در لوی ، د کولمو ټوله سطح به له
دومتري مربع نه زياته نه کيده ، خو
اوس چه د کنډي او لوړي او ژوري
اوپه اصطلاح اسفنجي شکل لري ،
ټوله سطح ښي تقريبا ۳۰ متره مربعو
ته رسيږي .

دوينودانتقالو لوعملیات دکمپیوتر په مرسته ترسره کيږي

فکتورونو دپه نظر کېښي نیولو سره ۱۹۶۷ کال
څخه راپه ديخوا په پرله پسي توگه د شوروي
اتحاد د ماهرانو له خوا دوينودانتالو اوپه عاجلو
ارځايي مواردو کېښي نارو غانو او مصيبت
خېلو ته دوينو د انتقال کولو په برخه کېښي
يو لړ څيړني او علمي تحقيقات مخ په وړاندې
درومي چه له ښه مرغه دادي په دي وروستيو
پاتي په ۶۱ مخکي

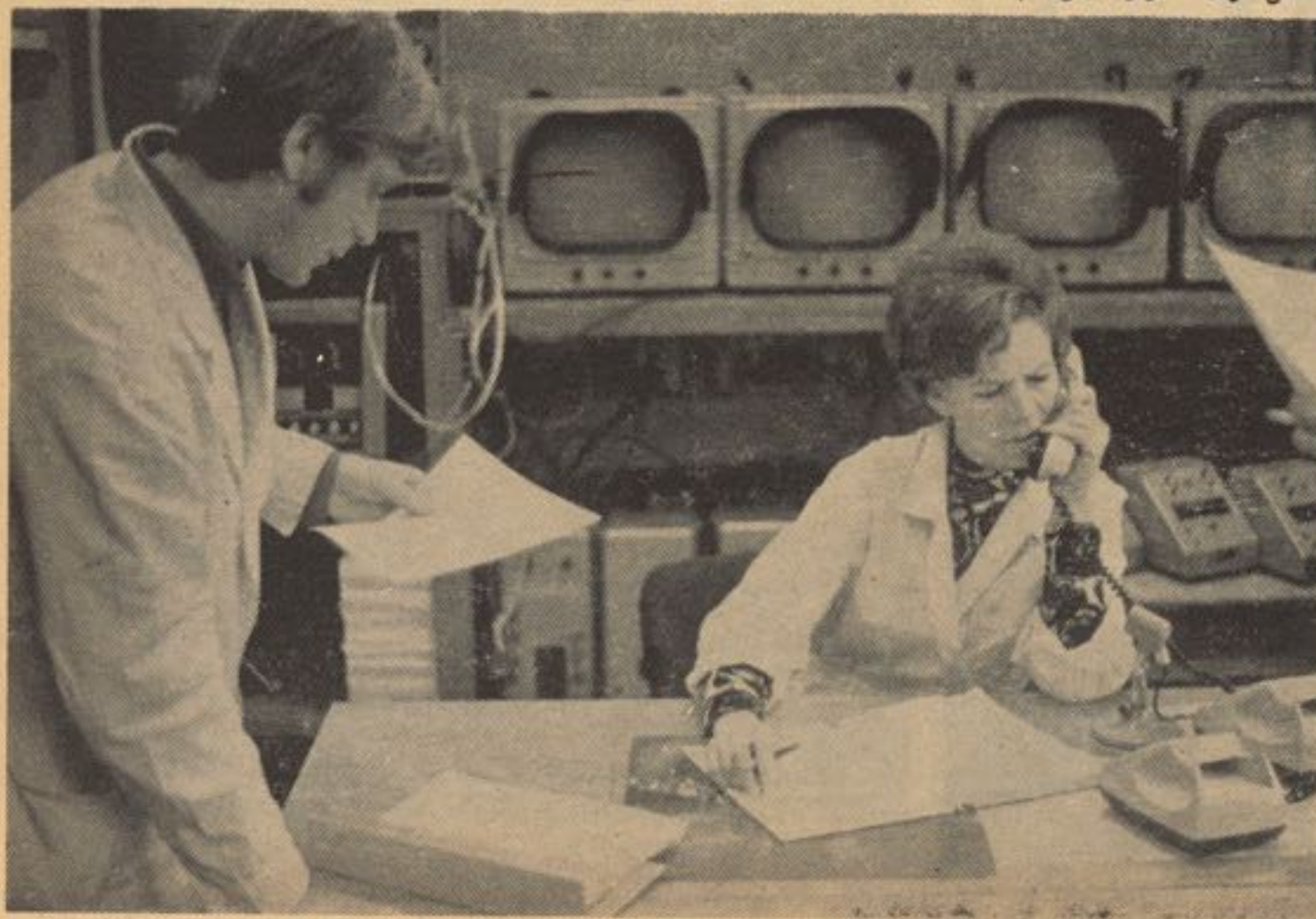
مرغه ددغو سر خوړيو زياته برخه
مېمه او اساسي نه ده .
کله کله ستا سي نس پېسيږي
اوځيني اوازونه ور څخه اوري چه
داپه حقيقت کېښي کومه مېمه پيښه
نه ده ، يوازي يوه اندازه گاز د کولمو
په ځينو برخو کېښي پيدا کيږي او
زياتره وختونه دغه گاز هماغه هوا ده
چه د غذا دخوړلو په وخت کېښي مو
تيږه کړيده چه دا گناه پخپله ستا
په غاړه څخه چه غذا بايد ورو ورو
وژوله او تيږه شي ځيني وختونه
کولمي پخپله گاز توليدوي او دغه
گازونه (مليتان) او (هيدروجن) دي
چه دفع کوي ، کله چه په کولمو
کېښي ددغو گازونو اندازه زياته شي ،
انسان ته د معدی خوړ پيدا
کيږي .

کولمي د خپل زيات حساسيت
له امله د انسان دروحي وضع سره
ډيره نژدې رابطه لري او عاطفي
حالاتو تر کلکي اغيزي لاندې راځي .
له همدغه امله کله چه څوک راوپاړيږي

څخه ددغو اوپو دناخيستلو چاري له
۱۲ څخه تر ۲۴ ساعته پوري
اوږديږي .
ځيني عوامل شته چه ښايي دغه
کار په چټکي سره سرته ورسويږي
مثلا پاريدل او روحي پرو سيدل ،
ځيني دواگانې او ياځيني بکترياس
گاني او نور . نور عوامل لکه خپگان
او خوابدي ياد ناوړو او غير مقوي
غذاگانو خوړل اصلا د کولمو عمليات
کمزوري کوي يا يسي ځنډوي . په
لومړي صورت يعني د کولمو عملياتو
په چټکتيا سره انسان په اسهال اخته
کيږي حال داچه په دوهم صورت کې
د معدی د وچوالي ډير احتمال شته .
ددغو دوو ناراميو او نه انډول له امله
ښايي اسهال انسان ته زياته صدمه
ورسوي ځکه چه د بدن زياتي اوپه
ضايح کيږي چه دا پخپله ځيني نوري
نارامي منځ ته راوړي . که څه هم
د کولمو په عمليا تو کېښي گېوډي
پيښيدل د انسان دپاره زيات سر
خوړي منځ ته را وړي ، خوله ښه

مترجم : ع.غیور

ښايي د کولمو دجوړښت شاهکار
په هغو مليونو وړوکو مکروسکوپي
زياتي موادو کېښي وي چه دگوتي په
شکل د کولمو په جدارونو کېښي
شته دي . دغه مکرو سکوپي کولي
وظيفه لري چه له کولمو څخه غذي
مواد وزيښي او د بدن دوينو جريان
اسلو لو ته ښي ورسوي ترڅو د بدن
غړي ژوندي پاتي شي . د کولمو په
شماو خوا کېښي څو حساس غړي
شته دي ، دغه غړي ډري سبب کيږي
چه په کولمو کېښي دوه ډوله حرکت
پيدا شي - يوهغه حرکت چه په
کولمو کېښي موجود مواد وړاندې
بيايي او بل خپانده حرکت چه
غذاگانې د هاضمه عصيرو سره گډوي
کله چه کولمي د فعاليت په حال کېښي
وي په هره دقيقه کېښي له لس څخه
تر ۱۵ پوري دغه راز حرکت لري .
د کولمي وړه برخه دپوي غذا د هضمولو
دپاره له دري څخه تر پنځو ساعتو
پوري سخت فعاليت کوي . وروسته
له هغه کولمي پاتي شوي مايعات
غثي کولمي ته ليږي ، غثه کولمه د
دغو مايعاتو اوپه جذبي او وينو ته
ښي انتقالوي ، هغه څه چه پاتي کيږي
نيم جامده پاتي شوي مواد دي چه
کولمي هغه دوتلو ځای ته نژدې
ذخيږه کوي . له پاتي شوي موادو



انکشاف و تسریع امور در کشور



موزیم پستی وزارت مخابرات



در کشور

• قانون جدید پستی افغانستان نافذ گردید .
• کار عمارات جدید پست و مخابرات تخرار ، میدان ، باد غیس ، ارزگان ، غزنی و غوروات جریان دارد .
• سیستم مخابرات داخلی در کشور چگونه است ؟
• در موزیم پستی ، تکت های پستی از زمان امیر شیر علی خان تا حال به نمایش گذاشته شده است .
• ۱۳۸۳۷۷ - مراسله پستی در سال گذشته توزیع شده است .

پست و مخابرات دو شعبه ای است که در جهان امروز نقش مهمی داشته و همه کشور های دنیا ، اعم از پیشرفته ، رو به انکشاف و عقب مانده ، به آن احساس نیاز مندی شدید مخابرات ، امروز فاصله های دور را نزدیک و کوتاه ساخته و ارتباط نقاط دور افتاده جهان را ، در زمانی کوتاه ، امکان پذیر گردانیده است . پست در حیات روز مره بشر به حدی تأثیر انداخته ، که بدون شک قطع جریان پستی ، باعث سکتة امور يك مملکت میشود . در چوكات دولت جمهورى افغانستان ، وزارت مخابرات مسئول انسجام و انکشاف وسایل و تاسیسات مخابراتی ، فراهم آوری تسهیلات در امور مخابراتی ، تنظیم خدمات پستی و حفظ ارتباط آن در داخل و با خارج مملکت ، با طرح و تدوین قوانین پست و مخابرات می باشد .

انجنیر عزیز الله زاهر معین وزارت مخابرات ضمن یادآوری وظایف عمده این وزارت گفت :
- از بدو استقرار رژیم مترقى جمهورى در کشور ، همگام با سایر تحولات مملکتی ، در ساحة مخابرات نیز سرعت عمل قابل توجه ای رونما شد ، چنانچه در همین مدت (۷۰۷۶ - ۱۳۶۹) قطعه مراسلات داخلی و خارجی توسط ریاست پست و وزارت مخابرات

درین موزیم تکت های پستی افغانستان ، از زمان امیر شیر علی خان تا به امروز به نمایش گذاشته شده است .
انجنیر زاهر از قانون جدید پستی تذکر داده علاوه میکند :
- برای انسجام و تسریع امور پستی ، قانون جدید پست مطابق روحیه قوانین مملکتی و قوانین پستی بین المللی تدوین گردید ، که پس از طی مراحل آن ، از پانزدهم حمل امسال نافذ گردیده است .
معین وزارت مخابرات ، ادامه می دهد :
- تعلیم و تربیه مامورین پستی در

پست، تيلفون و تيلگراف

تسريع امور پست اهميت به سزايي دارد، وزارت مخابرات با درك اين مطلب و با استفاده از كمك هاي اتحاديه پستي جهاني، يك عده مامورين را شامل كورسي هاي هجده هفته اي و شش هفته اي مركز تربيو مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصين، از تازه ترين ميتود هاي مسلكي آگاه گردند.

ما به شكل عبوري، تبادل و بعد از آنجا به مراجعتش فرستاده ميشود وي علاوه ميكند:

سويس، تركيه، مصر، لبنان، هند، جاپان، اتحاد شوروي، انگلستان، ايران، پاكستان، چكو سلواكيا، و ايتاليا ممالك است كه پسته هاي سر پسته افغانستان مستقيم با آن ها تبادل ميشود.

پسته هاي مالك اروپا بي، به استثنای ممالك فوق الذكر از طريق آلمان غربی، طور عبوی توزیع میگردد.

همچنان پسته هاي ممالك عربي از طريق تركيه، از كشور هاي افريقي از طريق مصر و پسته هاي شرق دور و شرق نزديك، به استثنای جاپان، از طريق هند ارسال ميشود البته پسته هاي كه به كشور مي رسد، چه از طريق زمين باشد، يا فضا نيز به همين ترتيب بصورت مبادله مستقيم، يا از طريق ممالك ارتباطي ميباشد.



معين وزارت مخابرات پيا سنج سوالم، پيرامون سيستم تيلفون و تلگراف كشور، اينطور ميگويد:

مخابره هاي تيلفوني بين ولايات كشور، از طريق دستگاه چينل بقيه در صفحه ۵۶



را شامل كورسي هاي هجده هفته اي و شش هفته اي مركز تربيو مخابرات نمود، تا تحت نظر متخصصين، از تازه ترين ميتود هاي مسلكي آگاه گردند.

تعدیل وترميم عمارات پسته خانه هاي ميوند وات، پنبنتو نستان وات و مكرور يان در مركز و پيشرفت كار عمارت هاي پست و مخابرات ولايات از فعاليت هاي اخير وزارت مخابرات ميباشد.

انجنير زاهر در مورد عمارات پسته خانه هاي ولايات، اينطور توضيح ميدهد:

عمارت پسته خانه و مخابرات ولايت تخار سي فيصد، ميسدان ۸۰ فيصد، بارغيس ۴۰ فيصد، ارزگان ۴۲ فيصد، غزني ۷۰ فيصد، و غوروات ۵۰ فيصد پيشرفت است. از معين مخابرات ميخواهم تا كمی هم پيرامون انگش فاتی كه اخيرا در

وزارت مخابرات از طريق اداره انگشافي ملل متحد يك تعداد دستگاه هاي راديو تيلفوني را تهيه نموده كه يك قسمت سامان آن نيز بکابل مواصلت كرده است.

نصب اين دستگاه ها در ولايات نيز متعاقبا شروع ميشود.

از انجنير زاهر مي پرسيم:

مراسلات افغانستان در کدام نقاط دنيا وبه چه ترتيب ارسال ميگردد وي در پاسخ اين سوال ميگويد:

پسته افغانستان با چند مملكت بصورت تبادل مستقيم صورت گرفته و براي رسا نيدن پسته به ساير نقاط دنيا، يك تعداد كشور هاي تعيين گرديده اند تا از طريق آن ها مراسلات و بارسل هاي ارسال

در خدمت خانواده ها

پدران و مادران از تربیت جنسی و حفظ الصحة جنسی چیزی نمیدانند
و حتی خانواده های روشن اندیش ما از بازگو نمودن رموز جنسی نزد
فرزندان جوان خود واهمه دارند

ساحه فعالیت مشاورین معارف باید گسترش داده شود و انجمن
رهنمای خانواده نباید فقط به جلو گیری از تولدات اکتفا نماید

پیام های کوتاه

پیغله بسم محصل پوهنتون کابل :
لطفادرجریان همین هفته یکروز بهادرم
مجله تشریف بیاورید ویا اینکه به تلفون
۳۶۸۴۹ با مسئول این صفحات تماس بگیریید.
تا مقدمات رهنمایی شما توسط گروه مشورنی
زوندون فراهم گردد .

دوست عزیز! خودکشی راه عاقلانه ای
نیست. توصیه ما بشما این است که بگوئید
این همه احساساتی نباشید. آن انسان ارزش
شمارا ندارد و بهتر همان که زود موفق شوید
بشناسیدش گذشت زمان بشما ثابت خواهد
ساخت که این عشق های گرم و احساس های
افراطی به همان زودی که داغ میشوند بگری
هم میگریند .

فراموش نکنید گروه روانشناسان و حقوق
دانان ما از هیچ کمکی برای شما مضایقه نمیکنند.
در انتظار تماس تلفونی شما، تشکر .

شاعلی محترم زنا و :
نظرات شما را بگروه مشورنی سپردیم تا در
باره آن مطالعه نمایند. اگر ثابت گردد که
می تواند جنبه تطبیقی داشته باشد از آن استفاده
خواهیم نمود از نامه محبت آمیز شما سپاسگزاریم.
محترمه ره ش از نادر شاه مینه !

نباید در همه موارد مادر شوهر را ملاحت
نمود. درست است که عده ای بیشتر از حد لزوم
در زندگی دیگران دخالت میکنند و این دخالت
ها موجب بروز کشیدگی های فامیلی میگردد.
اما در آن مورد خاصی که شما نگاشته اید خودتان
هم مقصود، شیک پوشی و پیروی از مد نه
یک امر ضروری است و نه هم بقول شما شاخص
شخصیت زن .

یک خانم روشنفکر بیشتر به آرامش خانوادگی
و توازن اقتصاد فامیل توجه میکند .
با آن هم بهتر است مسالمت آمیز و دوستانه
با دآوری کنید که بهر صورت اختلافات زن و
شوهر به تصمیم و مشوره خود شان و رهنمایی
دوستانه " آن دیگران " خواتر میتواند حل
شود . خور سندی شما آرزوی ما است .

شاعلی بسم و اسمی !
ما هم از شما متشکریم ایشان در این مجله
همکاری ندارند میتوانند شخصا با خود شان
تماس بگیریید . خوش باشید .
رود . شادی شما را آرزو داریم .

است و آتشین است به همین علت وقتی این
احساس سرکوب میگردد منجر به عکس العمل
های شدید روانی میگردد و عاطفه دختر و یا
پسر را با تحریف میکشاند و حتی ممکن است
منجر به بیماری های روانی گردد .
اینکه این محرومیت ها در مجموع خود زاده
کدام عوامل انداز نظر من بی خبری و عدم آگاهی
جوانان از رموز جنسی یک عامل عمده آن
است .

متأسفانه در محیط مایه تربیت مسائل
جنسی و حفظ الصحة جنسی توجهی نگردید
است. تا هنوز حتی در میان خانواده های
مترک کشور ما پدران و مادران بخود اجازه
نمیدهند مقابل فرزندان شان پیرامون مسائل
و ضرورت های جنسی سخن گویند و آنرا نوعی
تفکر ناسالم می پندارند از این رودخبران و
پسران بیشتر در تنهایی باین مسائل
می اندیشند و این اندیشه ها کمتر با واقعیت
ها تطبیق دارد و همین علتی میگردد برای
رویای شدن و از جنس مخالف بیلایافته
ساختن از جانب دیگر باوصف آنکه دین مقدس
اسلام به توازن حقوق اجتماعی در رده
های خاصی میان زن و مرد توجه داشته
و امکانات تماس میان آنان را از نظر
مقررات مذعی تثبیت نموده است که
دلیل واضح آن هم اجازه یافتن نمازگزاران
زن و مرد در جماعت میباشد شرایط در طول
تاریخ در کشور ما بیشتر به نفع مرد
سازندگی گردیده و زن بخاطر پیروی از
عقاید خاصی که بیشتر خرافی بوده است
محکوم گشته و این وضع موجب گردیده
که عقده های زن متراکم شده به مرور به عقده
ثابت خود کم بینی بدل گردد.

اکنون او این گام برای از میان برداشتن
چنین شرایطی همگون نمودن حقوق
و مزایای میان زن و مرد و توسعه روابط
اجتماعی آنها در محدوده مقررات مذعی
اجتماعی و مدنی .

وسیع ساختن دایره و چار چوبه روابط
زن و مرد در رده های اجتماعی و فرهنگی
و در محیط درس و کار وقتی میتواند در بر
گیرند ای سودمند در جهت سازندگی
شخصیت های سالتر عاقلی گردد که
کنترل مراقبت هائیک جدی باشد و مداوم .
مراکز فرهنگی از یکسو با ایجاد کلبه ها و
نمودن کفالت ها و معالین فرهنگی و ادوکی

مختلط چنین زمینه سازی ها بیرون
مساعده گردانند و از جانب دیگر با توجه

باین اصل که نحوه تفکر جوانان امروز زیر
تأثیر شرایط های مخصوصی گذشته است

باید برای جلوگیری از انحراف و یا بسی
شدو باری ها را سازی ها طوری عیار
گردد که بهبود های عاطفی کمتر فر صحت
تبارز یافتن را بیابند .

مساله تربیت و آموزش مسائل جنسی یک
مساله حیاتی است که باید از خانواده شروع
گردد و این کار میتواند لایزال در مدتی دوام عملی
شود بعد از آن بویست و سبیل نشراتی است
که در این مورد به کومک خانواده ها بشناسید.

از جانی دستگاه معارف کشور باید ساحه
کار مشاورین را توسعه دهد . یکی که گروه
مشاورین فرهنگی مخصوصا نقش برابرم

عوامل مشکلات جوانان بیشتر مطالعه نمائید
و بعد بر اساس این مطالعات طرق و شیوه های
رفع این مشکلات بصورت علمی و عملی آن
طرح گردد. انجمن رهنمای خانواده نباید فقط
نقش جلو گیری از تولدات را وظیفه خود بداند
و اسامی رهنمای خانواده ها باشد. این موضوع
می تواند ساحه کارش را گسترده تر سازد و
مشکلات خانوارها را تشخیص دهد و مخصوصا
نسل سالم را آماده پذیرش و قبول واقعیت
های زمان سازد .
لطیفه کبیر سراخ :

من با باید آنچه که گفته شد طر
تدریس مسوون لاق اجتماعي درمکاتب
میباشم باید برای جوانان آموخت که
چگونه میتوانند اندیشه شانرا در مجرای
منطقی آن قرار دهند تماس کم میان
دختران و پسران در محیط درس و کار
درست است که ایجاد عقده های روانی را
مکند و درست است که این عقده ها می
بوانند تعین گر راههای زندگی با شنودن
یک جهت انحرافی . اما با آن هم اگر بسی
لطفا ورق بزنید

رادیو مسؤول تنوير ۹۸ فیصد مردم ماست، مردمی که جز این وسیله ارتباط جمعی هیچ وسیله دیگری برای تنوير و آگاهی یافتن در اختیار ندارند

کاستن از حجم مجروحیت ها و جلو گیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی مطالعه کافی لازم دارد.

روز نامه ها و مجلات مخصوصاً رادیو برای پرورش فکری جوانان اعم از پسر و دختر ورا تنها بی برای ایجاد روابط سالم بین آنان وظیفه سنگینی به عهده دارند.

تو جبهی به تراکم کمبودها دایره این کمپاس ها افزون ساخته شود کنترل آن مشکل است و دختران با مضطرب احتمالی زیاد به مواجعه می گردند.

برای بوجود آوردن نسل سالمتر از نظر روانی مساله آموزش مسائل جنسی نقش زیاد دارد و در این مورد خانواده ها و مخصوصاً پدران و مادران مسئولیتی بیش از دیگران دارند.

رادیو مخصوصاً برای تنوير خانواده ها و پروگرامهای خاص و عام بهم دانسته باشد

شاعلی و ثقی امر نشرات رادیو افغانستان: مساله پرورش شخصیت سالم جوان کاستن از حجم مجروحیت های جنسی و جلوگیری از عقده های روانی و تربیت یک نسل متعادل از نظر عاطفی. از مباحث مطالعه کافی است در جوان در بخش های جداگانه و در دوره ها و مراحمی از کودکی تا جوانی.

برای آموزش خانواده ها و تنوير آنها با فرحتی و کلتوری یاد آور میگردید و این درست است. معارف، مطبوعات، بوغتون موسسات نسوان و انجمن رهنمای خانواده و تمام سازمانهای اجتماعی و آموزشی انگه برترین با خانواده تماس دارند و با مسؤولان از میان برداشتن بخشهای مهم پسمانی فکری و ذهنی میباشند. همه با هم مسؤولیت مشترک دارند و وجایب همگون و مشابه در این زمینه

خوبترین وسیله ارتباط جمعی است که میتواند بیشترین تعداد مردم را در یک زمان آگاه فکری نماید و در سازندگی و تغییر ذهنیت ها کمک نماید.

ولی مساله مشکلات و پیرایم های اجتماعی ۹۸ فیصد مردم بسواد و یا کم سواد بیشتر باید در پروگرامهای رادیو و محتوای آنجه که عرضه میگردد مورد توجه باشد. باین دلیل که این ۹۸ فیصد در شرایط اجتماعی ذهنی سو میگردند روابط فرهنگی ندارند، موسسات آموزشی ساحه فعالیت شان در مراکز شان وسیع نمیباشد.

خرافات و کهنه اندیشی و پیروی از رسم و رواجها و سنت های ناهم آهنگ با شرایط نوزندگی در میان شان شایع است و تنها وسیله که میتواند بزبان آنها و برابر با فهم آنها صحبت نماید و در خانه و در محیط کار با آنها باشد رادیو است. در حالیکه نشر روشنفکرانه شما از پیرایم های آنها یاد میکند کتابخانه دارد، کلب دارد

روابط وسیع فرهنگی و اداری دارد. اخبار و محله و کتاب می خواند و خود ذهنیتش تاریک نیست و این جامعه با کمک میکند بآن هم رادیو از این دو فیصد از پیرایم ها و مشکلات شان چه در ساحه کار و یادرس و چه در چگونگی روابط اجتماعی اس با دیگران غافل نبوده است پروگرام های جوانان گورنی روند. بیخی او نوی روند و تعدادی از پروگرامهای دیگر رادیو و مخصوصاً بهادر بوجود آمدن شرایط تازه و مردمی گنور با محتوای خود در بخش های گوناگون زندگی روشنی میاندازد و گوشیده میشود که به تربیت و آموزش و تنوير و آگاهی باین خانواده عازر مجموع کمک گردد.

در مورد آموزش مسائل جنسی و بالا بردن سطح آگاهی جوانان از رموز و دانستی های مربوط به آن با آنکه نظر شمارا در مورد نوزوم آن نباید ندارم تا نوزوم بگویم در این بخش رادیو بدلیل متعددی نمیتواند زیاد مؤثر باشد.

موضوع تربیت جنسی و آگاهی دادن بر موز آن عازرا رادیو اگر از نظر یک اقلیت روشنفکر و روشن اندیش قابل تأمل باشد از جانب اکثریت بزرگی که رادیو وظیفه دارد آنان را بخود جلب نماید و حتی اعتماد شان را به محتوای پروگرامها بر انگیزاند يك اقدام غیر اخلاقی و حتی منافی با عفت و عری می باشد.

کافی عوز هوکل سپین زر هر روز از ساعت هشت صبح تا ده شب در خدمت شما.

غذای خوب با سرویس عالی فقط در رستوران هو تل سپین زر.

همیشه بخاطر داشته باشید بهتر و ارزاتر، این شعار ماست.

مکرر:

سر سار روسنی:

مناسفانه در این جلسه بشو بحث روی کلیات صورت گرفت. نظرات اسنادان محرم افانان فاضل و معروفی هم جالب است و هم ارزنده. اما آقای معروفی در مورد مطبوعات کشور و اینکه مطبوعات ما فقط در فرم خود تقسیر نموده است اندکی افراطی صحبت نمودند.

درست است که مطبوعات در همین بخش خاص، در زمینه پیرایم ها و مشکلات خاص جوانان و در زمینه بوجود آوردن شرایطی بهتر برای بوجود آمدن تماس ها و ارتباطات سالمتر میان دختران و پسران و در مجموع خود برای خانواده ها کمتر توجه جدی داشته باشد، اما این بدان معنی نیست که مطبوعات ما از واقعیت های عینی جامعه بیگانه باشد و یا اینکه در آن حدودی احساس و عاطفه جوان ما اثر منفی گذارد که او را خیال باف سازد و رویایی و... در مورد این گفته آقای معروفی که ادعا

دارند نویسنده ما بیشتر در محتوای فکری خود انسانی است شاعر شرب و رومانسک من بااستناد گفته خودشان که شرایط را سازنده می خوانند این درست هم هست میگویم که نویسنده ما، شاعر و در مجموع خود انسان فلهزن مطبوعات ما هم محصولی است از همین بقیه در صفحه ۵۶



ترجمه اوری پیرغ لاندی

دیوه بنه ژوند او امید بښونکی سبا په لور!

هغه ولسونه چې غواړي د خپلي ټولنيزې ودې په لور وڅوڅيږي نو له ځانه سره يوتاريخي تکل توی او له خپل ناپذيره عزم او تصميم سره سم دخپل ژوندانه لاره ټاکي. اودغه ولسونه چې ځانته هدفو نه لري هېو هم دخپل تاريخي تکامل په لويه لاره کې له ماتې سره نه مخامخ کېږي.

همدا چې زموږ جمهوري انقلاب بريالي شو نو زموږ ولس هم دنورو هغو ولسونو په شان چې د آزادۍ او ديموکراسۍ په لور خوځيدلي دي، يو هملېښند ولس شو. داسې ولس چې هدف لري اود خپلو هدفونو د تر سره کولو لپاره مبارزه کوي. زموږ ولس څنگه هدف خاوند شو. (جمهوري انقلاب لمر و. د جمهوري انقلاب له بري سره چې د انقلاب مشر دخپل ولس لپاره د ژوند لاره وټاکله. هغوی د انقلاب په منشور، يعنې دافغانستان خلکو ته د خطاب وينا په کولو سره دازيري ورکړ چې تردې وروسته هرافغان بوهيږي چې

په کومه لاره روان دي او کومه لاره بايد په مخکې ونيسي چې ډېري او نيکمرغي تېر پولي ورسيرې. په منسوخ شوي نظام کې زموږ بېري ټولنيزو لانجو په سمندري کې لاهو وه، اوهره خواله لالېاندې سره کېښته پورته کيدله. زموږ ولس هېو په ځان ويسا نه و او هېو يې دا سوچ نشو کولې چې په کومه لاره ځي او ټولنيز هدف يې څه شي دی؟

هدف روښانه، نه و او سرمنزل تياره ښکارېده.

د ژوند هدف يې په ډيرو کوچنيو هيلو کې لټايدې او هغو خلکو ته يې رسيدل خيال گاڼه چې ددې بېري بشر دهغو په خوا ورغفلي.

هلته ددې ټولنې انسان په ډيرو ساده شيانو باندې تيرووت او د ژوند، دترقي او پرمخ تللي ژوند څخه يې درک ډير ټيټ او ډير ځله مېخ و.

خو دا طبيعت او ټولنې د تکامل قانون دی چې ولسو نه پرمخ بيايي او د ولسونو پر مخکښک هم دهغه

دینا میزم نتیجه ده چې دننه په ولسي قوتو کې شته دی. ولسونه او ټولنې تکامل کوي ددغه تکامل په ناموس کې رښتینواله پرته ده. ټولنې هېو په یوه تاریخي پړاو کې نه درېږي، وړاندې ځي او دنويو پړاوونو خواته لاره باسي. هماغسې چې موږ وینو په نړۍ کې داسې هیوادو نه شته چې تاریخي ودې او تکامل په ډیرو وروسته پاتې شرایطو کې دی اوداسې ولسونه هم وینو چې نن سبا دټولنې تکامل په وروستی پړاو کې دی، په هغه پړاو کې چې نن سبا یې دغه په ټولنه کې او ټولنیز توپیر ونه حل کېږي او یواځې یې توپیر ونه او تضادو نه له طبیعت سره پاتې کېږي هغه طبیعت چې ډیر پراخ او لاهم ناپېژندل شوی پاته دی. دغه طبیعت باید وپېژندل شي انسان په بدغې نه کشف شوي لارې باندې ترهغو روان وي چې څو یې د طبیعت نښېدو ناپېژندل شوي اړخونه، نه وې کشف کړي او پېژندلې، انسان پدې پرو سس کې لگيادی کار کوي. او یې له شکه چې هغه په بريالي کېږي او طبیعت په پیژني هغه به ویل کوي اود گټې مورد به یې گرځوي.

نوڅېره داده چې دټولنې د تکامل قانون دروغ نه وایي او ژوند پرمخ روان دی. زموږ ټولنه هم تکامل کوي اوله بشري کاروان سره مخ په وړاندې دانگي، دهغو پړاوونو په خوا چې نوري ټولنې هغو ته ورسيږي دی. داڅکه چې نن زموږ دملې ژوندانه کاروان روان شوی او خوځیدلی دی. ادا دجمهوري انقلاب سیر ده شا تمبيدو ندي. دا انقلاب به مخ په وړاندې دودې او تکامل خواته ځي اوله څنگه سره به زموږ ټولنه هم مخ په وړاندې خوځوي.

په هغه ښکلي سهار کې چې د لومړي ځل لپاره زموږ د انقلاب سمبول، زموږ ملي جمهوري بیرغ د انقلاب دمشر له خوا پورته کیده هغوی زموږ و وطنوالو ته داسې وویل -

اوهغه څه چې موږ نن پورته کړ، زموږ ملي بیرغ دی. دا زموږ د انقلاب او جمهوري نظام سمبول دی، دا زموږ د خلکو د خپلواکۍ، ورور ولې او برابري سمبول دی. نو ای خویندو او وروڼو! ای د وطن زړو اوځوانانو راشي چې د زړه په صفا اوله بشپړ صمیمیت سره خپل لاسو ته سره

ورکړو اود جمهوري ریت تر شعار لاندې اود خپل دغه جمهوري بیرغ په سیوري کې چې نن د وطن په گوټ گوټ کې رپول کېږي، له شور او نه ماتیدونکي عزم سره دیوه ښه ژوند په خوا اودیوه هیلې ښوونکي سبا په لور دگران وطن افغانستان دنيکمرغي او سر لوړې په هیله پر مخ ولاړ شو.

هوکی، دانې زموږ دملې مشر هغه خبرې چې زموږ وطنوالو ته داهيله ورکوي چې تردې وروسته به یې ژوند ښه کېږي. داپه څه؟ داڅو ندي لپاره چې نن موږ یوه دمنندولس بلل کېږو. زموږ هدف د انقلاب د منشور عملي کول دی، دافغانستان خلکو ته په خطاب وینا کې راغلي هدفونه چې هغه به دخپل ژوندانه په بیلو بیلو ډگرو نو کې پلي کوي او خپل وطن به وناټوو، هغه وطن چې نن دجمهوري انقلاب تر بريالي جندي لاندې ژوند کوي، خو په سبا باندې باور لري. په هغه سبا باندې چې را رسيږي دی. او زموږ وطنوال یې په رارسیدو باندې بشپړ ایمان لري.

دا چې زموږ وطنوال نن هدف لري او تصمیم په خپله زموږ لاره نیمايي کوي. څکه چې پوهانو ویلي دي چې تصمیم دکار نیمايي برخه ده. یعنی چا چې تصمیم نیولی وي نو گواکې نیم پړاو یې وهلي دي. دا چې د انقلاب مشروایي چې دیوه امید بښونکي سبا په لور به څوڅيږو څه تشه هیله نده. ادا دیوه ملت روینیدلو، تصمیم او روانیدو سریزه ده.

دا ولس به ژوند په لویه لاره باندې څوڅيږي اود خپلو هدفونو د تر سره کولو په لور به څوڅيږي. اودا هدفونه به تر سره کوي. ښایي چې دالاره خنډونه ولري، ښایي چې یو لږ ستونزې ولري خودا په هېڅ وجه دا معنی نلري چې گټې موږ دخپلو هدفونو ته رسیږي نشو او موږ دغه پړاوونه به بريالي توگه نشو وهلي.

زموږ دو لاس دینا میزم، یا هغه زیار ایستو نکی طبقات چې تاریخ جوړوي، او بیا هم زموږ ځوانان د دهمندې لپاره دي چې خپل وطن به ودانوي اود ژوند په لویه لاره به یې روانوي.

پاتې په ۶۲ مخکښي



گزارشی از فستیوال فلم‌های آسیایی و آفریقایی در

تاشکند

گزارش از :

نجیب رحیق

● فیلم‌اندروز مادر نامه یاد گاری
سینما توگرافی از بکستان را دریافت
کرد

● شعار فستیوال تاشکند صلح ،
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود

شهر زیبای تاشکند که چون
نگین سبزی در سر زمین پهن‌آورد
از بکستان شوروی موقعیت دارد
از تاریخ ۲۰ الی ۳۰ می میزبان
نمایندگان سینمای کشورهای
آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین
بود . سینماگران و خبرنگاران
این کشور ها به تاریخ ۲۰ می
در شهر تاشکند گرد آمدند تا فیلم
های شانرا روی پرده سینما های
تاشکند به نمایش گذارند .
فستیوال سینمایی تاشکند
بسیار شش شام ۲۰ می در حالیکه
۴۰۰ نماینده از ۷۵ کشور در کاخ
هنر گرد آمده بودند با ایراد بیانیه
های از طرف مسئولان سینما توگرافی
جمهوری ازبکستان و برا فراشتن
بیرق فستیوال افتتاح گردید .





این عکس افتتاح فستیوال تاشکند را نشان میدهد .

میکنند خوب تمثیل شده است .
فیلم اندرز مادر محصول موسسه
افغانفلم نیز در یکی از سینماهای
شهر تاشکند به نمایش گذاشته
شد . این فیلم نامه یاد گاری
اتحادیه سینما تو گرافی ازبکستان
را گرفت .

هیأت ژوری که روی فیلم های
ممالک اشتراک کننده قضاوت کند
و کار های سینمایی شانرا محک
بزند معین نشده بود . باین ترتیب
تمام فیلم هایی که در فستیوال به
نمایش گذاشته شده موفق به دریافت
نامه های یاد گاری و تحایفی از
مراجع موسسات و اتحادیه های
مختلف جمهوری ازبکستان
گردیدند . ولی اشتراک کنندگان
در فستیوال نتایج از فیلمهایی که
روی پرده آمد ، گرفتند . چه طی
کنفرانسهای مطبوعاتی که همه
روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۲ قبل
از ظهر در سالون اتحادیه کارگران
بقیه در صفحه ۵۲

انسانهای و وطنپرستی است که
بخاطر آزادی سر زمین های خویش
بیکار میکنند .

فیلم ابوریحانی بیرونی عالم ،
ریاضی و آن ودانشمند شهیر
افغانستان و آسیای مرکزی که
بوسیله سینمای ازبکستان تهیه
شده فلمی است واقعاً عالی و در
خور ستایش . سینماگران سینمای
ازبکستان توانسته اند قصه پر
ماجرای بیرونی دانشمند پر آوازه
شرق را با شرایط سخت و دشوار
قرون وسطایی که ابو ریحان
میزبسته روی پرده سینما بکشند .
درین فیلم گذشته از آنکه به
نحوی شایسته کارها و تحقیقات
وسیع علمی بیرونی را در سه مرکز
عمده اقامت او یعنی شهر کات ،
« جر جان » و غزنه
نشان میدهد . مبارزات او را
علیه جنگ سیزو تعصبات قرون
وسطایی روی پرده می آورد .
اومانیزم و حس بشر دوستی بیرونی
بوسیله هنرمندی که نقش او را بازی

از ایرو تم بسیاری از فیلم هایی که
در فستیوال تاشکند به نمایش
گذاشته شد انقلابی و مرقی بود
و با شعار فستیوال که ، صلح
ترقی اجتماعی و آزادی ملل بود ،
مطابقت داشت ولی این فیلم ها
از نظر تکنیک و هنر سینما اکثراً
در یک سطح عادی تهیه شده بودند .

این قضاوت در مورد تمامی
کشور های شرکت کننده صدق
نمی کند . چه فیلم های بعضی از
کشور ها بخصوص جاپان ، جمهوری
ازبکستان و گرجستان واقعاً
خوب و باشکوه بودند و میتوان
گفت این فیلم ها در یک سطح
جهانی تهیه شده بودند . فیلم های
مستند کشور ویتنام شمالی و
فلسطین که در یکی از سینما های
بزرگ شهر تاشکند به نمایش
گذاشته شد بین تماشا چیان غوغا
برپا کرد . این فیلم ها نمایانگر
روز های دشوار و ماجرای

درفش باسرود خاص فستیوال
نوسط شش تن از نمایندگان
سینمای کشور های آسیایی ،
آفریقایی و آمریکایی لاتین در فضای
سر پوشیده کاخ به اهتزاز درآمد .
هنگامیکه بیرق فستیوال بر
افراشته میشد اشتراک کنندگان
در فستیوال همه به پا ایستادند
و بخاطر بر گذاری سومین فستیوال
سینمادرتا شکند کف زدند
پس از ختم تشریفات معمول
سکوت سر تاسر سالون بزرگ
کاخ هنر را فرا گرفت و چراغ ها
به خاموشی گرائیدو فلمی از آمدن
مهمانان و استقبال گرمی که از آنها
در تاشکند بعمل آمد روی پرده
۱۲۰ متری کاخ هنر افتاد . و
به این ترتیب نمایش فیلم های
فیجری و مستند کشور های شرکت
کننده در فستیوال آغاز یافت .
فلمهای که محصول کار سینمای
کشور های جهان سوم است ، البته
به استثنای فیلم دو سه کشور
بیشرفته .

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

پوستم بیرون میزند و بصورت گلوله های روی پیشانی و صورتم جمع میشود . چقدر از محسن خان بدم آمده است ، چقدر از او نفرت گرفته است که مرا به چنین مجلسی که ظاهراً شکل مهمانی دارد آورده است و چنین بیشرمانه خجلت زده ام کرده است . چیزی نمائنده گریه ام بگیرد . دعا میکنم اتفاقی بیفتد ، زلزله شود و یا خانه آتش بگیرد و یا اتفاق دیگری بیفتد تا من بتوانم از این جمع جدا شوم و از این خانه بگریزم .

مدتی که به سکوت گزشت ، بیش از چند لحظه ادامه نیافت اما بنظر من که زیر بار تحقیر و خجالت خرد شده بودم از قرنی طولانی تر آمد .

مردی که مرا کنار خودش نشانده است ، شمرده و آرام شروع به صحبت کرد :

لیلا ! به خانه من خوش آمدید . چه خوب شد که آمدید ، من در باره شما زیاد شنیده بودم .

آنوقت کمی صدایش را پائین میآورد و میگوید :

هیچ کلمه نمیتواند از عهده وصف زیبایی شما بر آید . شما واقعاً زیبا هستید .

خنده میکند و میگوید : محسن خان باید آدم خوشبختی باشد .

من چیزی نمیگویم . اما محسن خان کمر نشی میکند و چابکوسانه می خندد .

متعاقب آن میزبان یعنی مردی که در کنار من نشسته است اشاره میکند و خدمتکار که در آخر سالون کنار در ورودی ایستاده مانده است سرش را پائین میآورد و از اتاق خارج میشود و لحظه نمیگذرد که با چرخ گردانی که انباشته از حشوراکسی های متنوع است به جمع ما نزدیک میشود و کنار میز توقف می کند . علاوه از

یاد داشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان

طرز آرایش و لباس پوشیدن شان را از نظر میگذرانم . از لباسهای آخرین مود و از آرایشی که به موها و صورت شان داده اند ، احساس حقارت و شرمندگی میکنم . در جمع آنان من تنها کسی هستم که آرایش ساده کرده ام و بهترین لباس من در برابر لباس آنها چیز مسخره و پیش و پا افتاده است . عرق شرم نرم نرمک از زیر

پوسته میزند و جایی در کنار خودش برایم باز می کند .

اول من می نشینم بعد دیگران و محسن خان رو برویم در میلسی فرو میرود . وضع چنان تشریفاتی و در

محدوده مقررات خاص است که من میترسم حرکتی کنم . حتی از این میترسم که نکند نشستن من عیبی داشته باشد . زدگی به زنان دیگر نگاه میکنم طرز نشستن و حتی

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت

می کند

فرخنده جمهوری به چنین انسانهای مجال ندهد که با سر نوشت و آینده دختران معصوم بازی کنند و آنها را سیاه روز و بدبخت بسازند . اما باوجود این چون لیلا ، فریب انسان دیر صفتی را خورده است ، نباید از زندگی نا امید شود و یاس و حرمان را بخود راه دهد . بهتر است با زندگی مبارزه کند و شاید این مبارزه او را به زندگی امیدوار سازد و از رنج و اندوه او بکاهد . بعقیده من راه نجات لیلا در همین است و من دعا میکنم که لیلا نجات یابد و با صحت و سلامت و با سعادت به زندگی خود ادامه دهد .

غنیة نظامی از خان آباد .

خدمتگذار با تواضع در سالن را باز می کند و خودش را عقب میکشد . اول من و بعد نبال من محسن خان وارد میشود . در همان نظر اول شکوه و عظمت سالون بخود جلب می کند ، بهتر است بگویم مبهور و شگفتزده ام می کند . چهل چراغی که از سقف آویزان است ، مبلهای که از چوب های قیمتی و کمیاب ساخته شده است ، پرده های ابریشمی و میز های مرمرین ، چنان خیره کننده است که آدم نمیتواند در لحظات اول چشم از آنها بردارد . هم چنانکه من نتوانستم . و در کنار در ورودی بهتزرده بر جای ماندم .

محسن خان وقتی تعجبم را می بیند ، فشار آهسته به بازویم وارد میآورد و آهسته در گوشم زمزمه میکند :

چه شده ؟ بعد هم میتوانی اینها را تماشا کنی .

آنوقت با فشار ملایمی مرا بسا خودش بجلو میراند .

و من هم مانند انسان راه گم کرده ای لکات خوران قدم بجلو و جلوتر میگذارم و در گوشه سالون به عده انگشت شمار زن و مردی نزدیک میشوم که از بلور و چشم به من و محسن خان دوخته اند محسن خان تا کمر خم میشود و تعظیم میکند و سپس مرا به چهار مردوسه زنی معرفی میکند که دور میز مرمرین و روی مبلهای گران قیمتی نشسته اند .

مردی از جمع مهمانان جدا میشود و قدمی بطرفم بر میدارد ، دستم را در دست میگیرد و بر نوک انگشتانم

خوراکی ها در بوتل سر بسته و چند گیلان شفاف نیز بچشم میخورد، مرد به ترتیب آنها را روی میز می چیند و برای شنیدن آخرین دستور لحظه همانجا می ایستد. میزبان که دیگر خنده از لبانش دور نمیشود، بی آنکه به خدمتکار نگاهی کند، میگوید:

ساعت ده، شام میخوریم.

خدمتکار دو باره تعظیم میکند و از آنجا دور میشود. انوقت صاحبخانه سر یکی از بوتل ها را باز می کند و میگوید:

اجازه بدهید، پذیرایی امشب به عهده من باشد. منتظر موافقت کسی نمیشود و پذیرایی را آغاز

می کند و محتوی یکی از بوتل ها را در گیلانها تقسیم می کند. و اولین گیلان تا قطره آخر بسلامتی من نوشیده میشود. محتوی سرخ رنگ گیلان ها با سرعت جذب میگردد و با سرعت وارد خون میشود و با سرعت وضع مهمانان را تغییر میدهد. صحبت های سرگوشی به گفت و گو های بلند می بدل میشود و لیخنه ها جای خود را بخنده های صدا داری میدهد و در گیلان سوم به قهقهه های بلند و صدا و می بدل میگردد. وضع چه زود دگر گونه میشود و چه زود تشریفات خشک و ساختگی جای خود را به

بی بند و باری و حرف ساده و معمولی میدهد.

میزبان گیلان پنجم را که قطعات یخ در میان آن میلولد لاجرغه سر میکشد و در حالیکه خودش را بیشتر بمن چسبانده است، بریده، بریده میگوید:

شاید محسن خان بتو گفته باشد من کی هستم اگر هم ن گفته، مهم نیست، مهم اینست که تو اینجا هستی و من از این بابت خیلی خوشحالم.

گیلان را با دستان خودش به لبم نزدیک میکند و میگوید:

بنوش! چیز خوبی است.

بی اراده خنده میکنم، گیلان

را از دستش میگیرم و نصف پیشتر آنرا در حلقم میریزم و او در حالیکه يك دستش را روی شانه ام میگذارد، میگوید:

اسم «ص» است، محسن خان مرا خوب می شناسد. با انگشتش بدیگران اشاره می کند:

این ها هم مرا می شناسند، خوب هم می شناسند.... تو هم باید بشناسی..... فهمیدی، باید بشناسی....

محسن خان میخواهد حرفی بزند اما، «ص» انگشتش را روی لبانش میگذارد:

تو ساکت باش! ... خودم همه چیز را به او میگویم... همه چیز را... (نا تمام)



آیرلند شمالي

سرزمین بیقرار

رویداد های آیرلند شمالي درین روزها:
بزرگتر داغ و بحرانی شده است. این وضعیت
درین سرزمین تازه کی ندارد. ولی بحرانیات
به شکل گزینی آن، از سال ۱۹۶۷ آغاز شده بود.
رای انسانی خوانندگان از جبهه زونون -
بس منظر وضعیت کنونی را که بعد -
(پوب پوروی) نوشته شده است به در یز
میر دانیم.

همه چیز با آرا می تمام آغاز شد: در
سال ۱۹۶۷ چندین سازمان گوناگون با هم
در یکجا ست جلسه کردند و خود نشان را
(انجمن حقوق مدنی آیرلند شمالی) نام
نهادند این اتحادیه در اعلامیه بی اهدافی
خودش را مشخص ساخت.

معین ساختن حقوق اساسی مردم،
حمایت از حقوق فرد،
نمایان ساختن کار برد نا در دست
قدرت.

تضمین آزادی بین و اجتماعات،
آگاه ساختن مردم از حقوق قانونی
شان.

چهار و نیم سال بعد، تلاشی که این
اتحادیه آغاز کرده بود، شکل نوینی گرفت
و آیرلند شمالی را در آستانه یک جنگ داخلی
قرار داد. آغاز گران اتحادیه حقوق مدنی
در صدد به راه انداختن جنگ داخلی نبودند
انگیزه آن چیز دیگری بود.

آنان در سر زمین خودشان که رسماً بخشی
از قلمرو بریتانیا بود، معیار های عدلی

بریتانیا را طلب میکردند.

تاریخ آیرلند به روز پنجم اکتوبر سال
۱۹۶۸ و جود خودش را در (دبری) نمایش
داد. درین روز پولیس در برابر گروهی
از نظامیان کنترا (اتحادیه حقوق مدنی)
عکس العمل ناشی نشان داد. این عکس
العمل سنگدلانه انگیزه آن شد که مطبوعات
رادیو و تلویزیون جهان آوازه جنبش
(اتحادیه حقوق مدنی) را همه جا گستر
سازند. این عکس العمل خشن باعث آنشد
که جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) پشتیبانی
کامل اقلیت کاتولیک را در آیرلند شمالی
بدست آورد.

در ماه جنوری سال ۱۹۶۹ رویداد دیگری
در آیرلند شمالی دیده شد. درین روز آزادی
خواهان آیرلند مارش را از بلفاست تا
دبری سازمان دادند.

شرکت کنندگان این مارش مورد حمله
اتحادیه سازمان (آورنج) قرار گرفتند.
بهتر معلوم شد که در میان حمله کنندگان
پولیسهایی که لباس ملکی به تن داشتند

نیز موجود بودند.

وقتی مارش کنندگان به (دبری)
رسیدند بار دیگر مورد حمله قرار گرفتند.
سپ آنروز گروهی به بخش کاتولیک نشین
(بوگساید) حمله بردند. شیشه ها را شکستند
و کلمات زشت و زننده بی رابر زبان -
آوردند.

در ماه اپریل این رویداد تکرار شد و
این بار مردی به نام (سمو یل دینی) آنقدر
لت و کوب خورد که مرد.

بدینصورت (اتحادیه حقوق مدنی) که
طرفدار عدم خشونت بود، با خشونت روبه
رو شد. جنبش (اتحادیه حقوق مدنی) از همان
آغاز در بطن خودش با کشمکش رو به رو
بود: کشمکش بین رادیکالها و میانه رو
ها.

در واقع این میانه رو بودند که ابتکار
براه انداختن جنبش را بدست داشتند.
ولی عملیات مهمی که وضعیت را دگرگون
ساخت، از طرف رادیکالها صورت گرفت.
این عملیات برخلاف میل عناصر میانه رو به

وقوع میسر است.

در ماه اکتبر ۱۹۶۹ ضربت آخر پس
پرتیوری دگرگون ساختن مسالمت آمیز.
وضعیت در آیرلند شمالی فرو دمده. در آن
روز گروهی از نظامیان کنترا که ناکارایی
(مورد حمله) اوباشان جوان (قرار گرفتند.
بار دیگر پولیس به بخش (بوگساید) حمله
برد و مدافعین علی الرغم بهیهای گاز (سی)
اس. آنان را به عقب راندند.

در همین هنگام بخش (فالز) مورد حمله
مارشداران جنبش (آورنج) قرار گرفت.
درین حمله شش نفر کشته شدند و صد
هاتر زخم برداشتند و خانه های بسیاری در
آتش سوخت. اما مدافعه گران (فالز)
باید زنی کردند. در نتیجه این رویداد ها
حکومت بریتانیا نیرو های نظامی را وارد
میدان ساخت و به (بوگساید و فالز)
اطمینان داد که حمله نخواهند شد.

صلحی که بدینصورت به میان آمد.
صلحی مسلح بود. با ششگانه (بوگساید)
(فالز) توانایی خودش را در مقابلها
نیرو های پولیس نشان داده بودند و چون
شک در صبر و لزوم نیرو های نظامی
بریتانیا نیز مقابله میتوانستند کرد.

یکروز (جیم کالاهان) در حالی که بختی
یراب داشت، از میان سیمپای خار دار
کشت تانیا مردم میبزنند وی به مردم اطمینان
داد (همه چیز درست خواهد شد) او گفت
که حکو متبای لندن و بلفاست در صدد
هستند اصلاحاتی را برای رفع کینه های



مخبر بدید این ایرلندیها نه تنها به سر زمین خودشان برمیگشتند بلکه تلاش میکردند مادربرابر فرنگ بیکانه (فر هنگ انگلیس) مقاومت کنند و این فر هنگ را در فر هنگ ایرلندی حل نمایند.

در سال ۱۶۰۹ سر ازیر شدن اسکاتلند سپای بی ز من به بخشهای شمالی شرقی ایرلند آغاز شد. این اسکا تلند سپا در ایرلند به عناصر اسوده حالی میدان میدادند. این تازه وا ردان از نظر مذهبی پادشاهان اصلی ایرلند فرق داشتند. اینان پروتستانت بودند. درحالی که مذهب کاتولیکان اصلی ایرلند کاتولیک بودند. بدینصورت بخشهای فر هنگی و اقتصادی این تازه بقیه در صفحه ۵۷

کشته شدند. و این حمله زود خورد و خونین و شد. با امروز تازه دارد. در نتیجه جانیهای بسیاری از دست رفته و مملوینها بودند خساره مالی به بار آمده است.

کشته های دور از تاریخ ایرلند اشغال پادشاهان اسکاتلند است. زمین بدست انگلیسها و اشغال شد. حکومت انگلیس گوشتد با پادشاه کارن تازه بی را درین سر ز من جاکترین سازد و اینر لند را از سر ز من بدری جان بیرون کند. هر بار که این حادثه بوقوع میو ست. ایرلند سپا به سر زمین خودشان بر می گشتند. اینان با تصویر ت مز زود در زمین دیگران کار میکردند و باز مهربای از دست رفته رابه قسمهای کمر شکنی باز

کرده بودند. روسپای حکومت جان بود که نفرت بیشتر کاتولیکها را بر انگیزد (ای. آر. ای). همیشه همیشه سازمان بیشتر در وقت و قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرد. از وی نیروهای بریتانیا دریا و ت گدیا یک جنگ گوریلانی بسیاری رویه روده است. این جنگ شدید نیرو پیچیده از جنگهای گذشته بود در چند ماه نیروهای نظامی بیشتری توانستند کرد. زانو طلدان (ای. آر. ای) مرز و مانی برای عملیات شان نمی شناختند و با عملیات بیهم نیروهای بریتانیا را سر کجه ساخته بودند.

در همین هنگام باز داشتها آغاز شد. این باز داشتها خشونت و تشدد را افزا شد. و در نتیجه عده بیشتر سو بازار انگلیسی

اقلیت کاتولیک به راه اندازند و تقاضای اساسی جنبش (حقوق مدنی) را بر آورد. سازند.

بدین ترتیب. وضعیت به آرمی گرایید. راه های باز شد. مردم به کارهای عادی شان پرداختند و در انتظار دگر گو نیهای گمشد باستانی پیش آمد. مانند. حکومت بریتانیا امیدوار بود جنبشی که از طرف اتحادیه حقوق مدنی به راه افتاد است فرو خواهد نشست. وضعیت استقرار خواهد یافت و برای مشکل ایرلند شمالی یگراه حل دائمی بدست خواهد آمد. این آرا مشی در حدود یکسال به دراز کشید.

در زیر لایه این آرا مش عناصری شکل میگرفت که باستانی این آرا مش را بر هم زدند. از یکسو جمعیت کاتولیکها. با نظر داشت رویداد (فالز) در صدد بر آمدند خود شانرا برای دفاع در برابر حملات احتمالی آینده آماده سازند. از سوی دیگر بروستا تنها در چار چوب جنبش (نیروی داوطلب الست) رشد یافتند و قوت گرفتند. حکومت بریتانیا که ناظر وضعیت بود. بران سدا خلع سلاحی را درین سر ز من عملی سازد. و این کار را از کاتولیکها آغاز کرد.

روابط بین کاتولیکها و نیروهای نظامی حکومت بریتانیا به تیرگی گرایید و این تیرگی در ماه جولای سال ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. درین هنگام نیروهای نظامی در تلاش شدند تا (فالز) رابه زور اشغال کنند. در اینر مقاو مت باشندگان. این منطقه فرنگین شد و در نتیجه زود خورد ها شش نفره قتل رسید. این فرنگین سر انجام به دست زنانی در هم تنگ شده که از بخش های دیگر کاتولیک نشین به (فالز) وارد شدند و برای باشندگان آنجا نان و شیر آوردند.

(ای. آر. ای) پدیدار میشود. درین وضعیت خصوصیت دیگری دیده میشود: سپاه بریتانیا با مقاومت پیگیر (ای. آر. ای) رسمی رویه رو شد که شش تا ده ساعت تمام بانیروهای نظامی کوچه به کوچه جنگید (ای. آر. ای). مخلف آ بریش ریبلیگان آر می. یعنی سپاه چهار وی ایرلند است مترجم. دیگر (فالز) منطقه غیر مسلح یازده ماه پیش نبود. زود خورد های (فالز) نکته مهم دیگری را در سیاست ایرلند نمایان ساخت. این نکته عیار ت بود از نمودار شدن دو باره (ای. آر. ای) بحث یک نیروی مسلح علیه تسلط بریتانیا بر ایرلند ایندفعه (ای. آر. ای) با باشندگان بخش های کاتولیک نشین پیوند داشت.

در همین هنگام اشغالی در (ای. آر. ای) بوجود آمد و جناح (پرو فسر تل ای. آر. ای) بابه میدان گذاشت علت این اشغال بعد تر بررسی خواهد شد. درینجا کاست گفته شود که (ای. آر. ای) پشتیبانی مردم مراد بسیاری از بخشهای کاتولیک نشین در بلغاست بدست آورد.

سپاه بریتانیا حمله های پیهم خود شرا بر مناطق کاتولیک نشین انجام میداد و مقاومت زیادی از گاز (سی. سی. اس) رابه کار میرد این گاز برسا لغور گان. تازه جوانان و بیماران (کسانی که در عملیات خشونت آمیز دستی نداشتند) تالیر بدی بر جا میگذاشت. هر قدر نیروهای نظامی بریتانیا میکوشید تا پشتیبانی مردم را نسبت به (ای. آر. ای) در هم شکند. بهمان اندازه این سازمان قویتر میشد. هر قدر این سازمان قویتر میشد کاتولیکها به همان اندازه از نیروهای نظامی بریتانیا فاصله میگرفتند.

حکومت به دستگیری کسانی پرداخت که به شکلی از اشغال (ای. آر. ای) را کم



کوت. دلچسپ. خواندنی

جلو گیری از تولید حفره ها

در ایالت نیو یارک واقع در امریکا، درخواست های حق الاستفاده در تمامی ممالک تولید کننده نفت برای يك عملیه جلو گیری از وقوع زلزله و دیگر اختلالات عمیق زمین که به اثر استخراج مواد داخلی زمین بوجود می آید تحریر یافته است.

داکتر «ایمانول» کاشف و تطبیق کننده مقررات آنست که از نسیم قرن به این طرف در تولیدات نفت و استخراج معادن مصروفیت دارد. بعضی از تعمیرات و گاهی حتی شهرها و حفره های زیر زمینی که



بصورت طبیعی و یا در نتیجه استخراج نفت گاز و یا معادن تولید می شوند فرو میروند. داکتر ایمانول حفره های زیر زمینی را با مایعات از قبیل: (آب بحر، فضلات و کثافات مواد صنعتی) و یا دیگر مواد در هنگامیکه مواد اصلی طبیعی زمین استخراج میشود، پر می نماید. مایع با گل مخلوط گردیده و به شکل فلتر برای کشیدن آب سطح زمین کار می دهد و همچنان مواد اورگانیک دیگر بحیث پر کننده به عنوان غذای او رگانه های که توسط عملیه مداوم نفت بیشتر تولید می نماید، استعمال میگردد.

سرویس های چار طبقه ای

چندی پیش یکی از کمپنی های موتر سازی امریکا، برای آنها که میخواهند با استفاده از موتر های سرویس به سیاحت بپردازند، سرویس های چار طبقه ای را ساخته که در نوع خود بینظیر است. این نوع سرویس ها که گنجایش بیست نفر مسافر را دارد، با تمام وسایل رفایش مجهز است، در طبقه اول این سرویس ها و وسایل تفریح مسافرین جای داده شده و در طبقه سوم و چهارم اطاق های جداگانه ای برای خواب مسافرین در نظر گرفته شده است.



خانه های سیار



مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یکبار محل سکونت شانرا تغییر میدهند، ولی تنهانه به خانه های شان، در امریکا تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد.

تا اخیر سال ۱۹۷۲ بیش از ششصد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است، در ایالت کلرادو که بزرگترین مرکز خانه های سیار در امریکا است، در حدود یازده هزار واحد خانه سیار وجود دارد.

جاده های رابری

برای اینکه از رابر کهنه تا یروترها که غیر قابل استفاده است استفاده بعمل آید، اخیراً يك کمپنی سوئیدی طرح جدیدی برای استفاده

از آن بمیان آورده است، این طریقه

که «ریوبت» نام دارد، عبارت است از مخلوط کردن رابر با سنگهای کلان که بوسیله قیر با هم یکجا میشوند از مخلوط سه مرکب متذکره يك سطح درشت و مقاوم که در برابر تغییرات حرارت، مقاومت داشته و در شرایط مرطوب و سرد بهتر کار میدهد، بوجود میاید، یکی از مزایای این طبقه جدید استفاده از گداز تارهای کهنه و غیر قابل استفاده است و دیگری جلو گیری کردن از تجمع آنهاست.



ژوندون

سار اورو

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

تپیه و توتیب از : ورد

از: دکتور سبیل

دختر کوچی

چراغ این چمن داغ دل کیست؟
که لاله سر زده دامن بدامن
ز مهر شا حد غش دی نشینی
دل من میرو د مامن بدامن

صفا و عشق و زیبایی بصحراست
دل صحرا ز آ لایش میراست
دل من عاشق صحرائور دیست
که اودرخیل خود هنگامه پیراست

بدلیا لش روم صحرا بصحرا
سراغ او کتم چادر بچادر
که تا یابم بتم درخیل کوچی
بگیرم دا من مر ماه و اختر

دل سر گشته آ رامی ندارد
که تا گمگشته خود را نیابد
سراغ از آتش سوزان بگیرم
که اندر دل فروغ یار یابد

کبرتر های صحرائی خوش پر
ببر دارند ر خست آسمانی
پیامی از دل صحرا بگیرم
بسا آرند سوز جفاو دانی

برآمد کاروان از دامن دشت
چو کوکب، دخت رعنا پیشرو بود
غیا بر کبکشان راه گشتم
که عاشق را بدل این آرزو بود

سینه چا در نگاری در بیابان
به پهلوی شتر مستانه میرفت
نگاهش مست شوو آشنایی
ولی از پیش ما بیگانه میرفت

باو گفتم ز راه آشنایی
بیابان گرد من حال تو چون است؟
تبسم کرد و گفت از دل تو آوی
که شادی در دل صحرا فزون است

بآرام دل خود گفتم از سوز
بیابان گرد من حال تو چو نیست؟
تبسم کرد و گفت از دل تو آوی
که شادی در دل صحرا فزون است

دل شب منزل صحرا گزینان
ستاره رهبر صحرا نشینان
صدای زنگ اشتر ساز دلکش
سرور آور برای رهنوردان

شب آمد ر مروان کاروانی
کنار سبزه و آبی نشستند
مه نیمه چراغ کاروان شد
لبان عقد پروین حلقه بستند

چو شب از نیمه شد چادر به بستند
روان گشتند در آغوش صحرا
گر بیان افق گردیده پاره
سحرشد در دل خاموش صحرا

نفرین به مرگ

نور سرد مهتاب
در نسیم شامگان بهار
از کنار قله های دور دست
بر فراز سر زمین سبز می آید فرود

از میان باغ پر پیچ و خمی
نغمه های جانگداز آید بگوش
پیر مرد باغبان با غیجکش
گرم میسازد مرا با هوش و گوش

پیر مرد آرام ، چرتی و خوش
غرق افکار جهان پرغم است
وقتی چشما نش به من افتاد گفت
زندگی بازیچه هر آدم است ؟

او مرا بگذاشت با آهنگ خویش
غرق رویای جوانی گشته است
از میان سینه اش توفان غم
رفته ، رفته آفتابی گشته است

چهره اش همچون نسیم صبحگاه
روشن از صبح امید زند گشت
لیک این آهنگ پر سوز غمین
یاد بود حسرت افسردگیست

اوبه خاطر دارد آن ایام را
نر میان کلبه سردوغمین
کرد بیرون نقش بیجان زنی
عشق او امید او بود نازنین

لیک اکنون سالیان پیهم است
در مصیبت کامرانی میکنند
مست و بی پروا زمانی بی سبب
خنده بر لب شاد کامی میکنند

او ز تنها می نمیگوید سخن
همدم او رشته های تار اوست
لیک او مرده است روحش در عذاب
از برای مرگ نفرین کار اوست

از: ن، فریاد

افتاب میشود

نگاه کن که غم درون دیده ام
چگونه قطره قطره آب میشود
چگونه سایه سیاه سر گشتم
اسیر دست افتاب میشود
نگاه کن!

تمام هستیم خراب میشود
شراره مرا بکام می کشد
مرا به اوج میبرد
مرا به دام می کشد
چه دور بود پیش از این زمین ما
به این کبود غرقه های آسمان

تو مید می و افتاب میشود

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است

باز می لرزد دلم ، دستم

باز می لرزد دلم ، دستم

باز گویی در هوای دیگری هستم

های! میریشی صلی زلکم را باد

های! میخواستی بغفلت گوته ام رایت

آبروم را نریزی ، دل !

لحظه دیدار نزدیک است .

شماره ۱۲

از: سعادت الملوك تابش

عشق و فردا

* شب دوده های تیره اندوه خویش را
بر پشت پلک برنگ درختان ریخت .
از تپه های نیلی خاموش
اشک ستاره

- نفقه دلگیر چنگ ماه
در بازوان یغزده آب می خزید .

* رقص گل شقایق خونین میان باغ

آواز نای مرد شبان از درون دژ

لرزیدن بنفشه بدلقوئی نسیم

بر چشم نیم خفته من یاس می چکاند .

* زندان زند گمانی من زرد بود و سرد
اندر تمام عمر ،

یکبار عشق دودل سر دم فسانه ریخت

یکروز افتاب بدل سر زرد و شگفت

گل های آرزو

- همه پر نور و گرم و گرم

لیکن چه زود ابر سیاهی ز دور ها

در برگرفت و برد ،

آن عشق و آرزو همه در گور یاس و غم!

* امشب ، تمام یاسم و آزرده ام ،

- ولی

فردا چو برمد ،

با پنجه های خشم و غضب میدرم زهم

صدها هزار سینه آلوده ، آلوده ، ابرها

دروازه ای زسوی دگر -

- سوی افتاب

وامی کتم ، بجلگه شهر غریب خود

وین کوچه های سرد و سیه را بیاس عشق

پرنود می کنم

پر نور تر ز روز

وانگه:

جشنی بیاس عشق توای خوب پارسا

اندر تمام شهر ، به صحرا ، به دره ها

بانغمه های دلکش خنیاگران پاک

باشملان روشن ر نگین کودکان

بر پای می کنم

بر پای می کنم

ما جی ملا

وقتیکه بچه بودیم یعنی پنج و هروقت دلش میخواست از آن شش سالگی پیش نمداشتیم - زن پیر و سر سفیدی که رخسار هایش چمک ویرینی درازی داشت - بخانه مازت آمد می کرد که او را ما جی ملا می گفتیم ما جی ملا که خیلی پیر بود عصائی در دست می گرفت تا کمر آب خور را نوسطان استوار نگه دارد - جی ملا زن برگپ بود - بیشتر از ریه های دیگر حرف می زد - در حرف های آنقدر شجرت داشت که زن های دیگر در موردش می گفتند (ما جی ملا یک پارک سرگپ آمد - اسب برایش نمی رسد) - راسی هم که جی ملا زن گپ دانی بود - وقتیکه ب خانه ما می آمد تا زمانی که دو سه روز می رفت - بگریز و پیهم حرف می زد.

ما جی ششپای جمعه - بلا نامه به ما می آمد - به اصطلاح سر دم - در ماضی قضای شد اما آمدن ما جی ملا فضا میشت - وقتیکه می آمد در داخل خانه شده می گفت : (سبی جمعه است - چن دسری زاد است - مام در که خورده ده خانه - بنگم)

آمدن ما جی برای ما که در آن وقت بچه بودیم نهایت خوش و فنی بود - و برادریم از آمدن ما جی بسیار خوش میشدیم - ما جی زن دست و پا بازی نیز بود - ششپای نوروز که می آمد - با خود برای ما نان های سمنکی و غولنگ آب می آورد اما برای ما (من و برادریم) آمدن خوردن ما جی شادی آورد بود تا نان های سمنکی - چون هروقت که ما جی می آمد شب آن برای اناقم می گشت - قصه های دیو و پری و قصه دختر سوداگر - اما خواهرم که رمایزرگتر بود و علاقه زیادی به آن سمنکی داشت فی الفور نانهای سمنکی را از ما جی می گرفت و شروع می کرد تا می کرد - حتی بعضی وقت ها نان های سمنکی را از ما دردم پنهان می کرد -

های پدی که به او نسبت نمی داد - حتی پیش روی او نیز وضعیت خوبی نمی کرد.

مادر کلان که ما را بی بی می گفتم زن زحمت و بدخوی بود - هیچگاه رابطه اش با من و برادریم و خواهرم خوب نبود - مانیز مدام از او گریزان بودیم - و به حرفش و قعی تمیز نداشتیم هرگاه برای ما اجرای کدام کار در دستور میداد ما سخنش را نداشتیم می گرفتیم و کارش را انجام نمی دادیم - آنوقت مادر کلان را لج می گرفت و ما را دعای بدمی که سوبه اصطلاح کار می ماند و قیبه می کرد - ما درم که نیز دل خوش از او نداشت - سرش داد میزد و گفته می هایش را دو چند جلوش می گذاشت - شام که پدر بخانه می آمد - بی بی قیا منی پر سیا می کرد - چینگ و وایلا راه می انداخت که بیبا و بین تمام همسایه ها را سر ما جی می داد و ما را نزد همسایه های آب و عزت می ساخت - پدر که خدا پیام روشن مرد نیکی بود - مبرفت جلو مادرش می نشست و - دستپایش را بوسید - و به هزاران قدر و زاری خاموشش می کرد و ما خود بدون اتفاق می بردش - بعضی ما را صدا می زد و پیش روی مادرش به مافحش و ناسزا می گفت - و بعضا هم تاسکی های جا ناله بیج گوس مامی نشانده - بعد ما درم را لیس صحبت می کرد و ملاعت می نمود - روز بعد که پدر از بازار آمده بود حتما برای مادر کلان یگسان چا در ویا یکی دو متر پارچه با خود می آورد - وقتیکه تحفه آوردگی اش را نزد مادر کلان می گذاشت مادر کلان می گفت : (آی بیجیم خاکت شوم - ای ده چرا آوردی دگه هه خود که از لباس پوشیدن خلاصی شدیم خو خیره خدا خیزت بشه بیه باشه داشته آید بکار گرچه باشه زار مار ... یگان وخت ده کارم می آید خدا نواسته گک هایه برسانه هه خود که خلاص شدیم)

بعد که پدر می رفت - مادر کلان با عجله صندوق کلانش را که بخت آن می گفتم باز می کرد و پارچه را درون آن می گذاشت و قفل می کرد - بعد از آن مادر کلان تایکی دو هفته دیگر خاموش می بود و صدایش پرنمی آمد یک روز من - از مادر کلان پرسیدم که چرا از ما جی ملا جی می گفتم -

کلیان عصائی شلو مرا دشنام داد و گفت : (یک ما جی شیرین زبان است و یکیم مادر آق پرو گمشو رنگ شو مته از پیش رویم دور کر و اینطور بود که ما جی ملا روز بروز بسرای مادوست داشتنی تر میشد شبها ما با ما جی در یک اتاق می خوابیدیم -

کلیان عصائی شلو مرا دشنام داد و گفت : (یک ما جی شیرین زبان است و یکیم مادر آق پرو گمشو رنگ شو مته از پیش رویم دور کر و اینطور بود که ما جی ملا روز بروز بسرای مادوست داشتنی تر میشد شبها ما با ما جی در یک اتاق می خوابیدیم -



و ما جی برای ما فسانه می گفت - من و برادریم بالای بستر خواب مان دراز می کشیدیم و منتظر می شدیم تا ما جی بالای بسترش بیاید برای ما فسانه بگوید - ما جی اول نماز خشن را ادا می کرد و بعد از نماز - درود و دعای

بسترش می لمبید و روشنی لمبه که ضعیف میشد - اتاق در و روشنی خیره آن مرموز به نظر می آمد - سایه های جلو روشنی گذر چراغ و دیوار و هم انگیز بود - ما جی همانطور

که بالای بسترش نشسته بود - پس دستمال سفید کلانی سرش را می بست و بعد میل چوب میاه رنگت را از درون خریطه کوچکی بیرون می کرد و با آن چشمهایش را سرمه می نمود - ما جی درین حال شکل اسرار انگیزی بخود می گرفت - و با دستمال سفیدی که در سرش بود - و با چشمهای سرمه شده اش که سیاه و تر ستاک می نمود و از همه حول انگیز تر سایه آبی بود که جلو روشنی خیره لمبه در دیوار افتاده بود و توام یا چشیدن ما جی به شکل عجیبی می پیچش نیز می لرزید.

و در چنین یک حالتی - ما جی قصه اش را برای ما می گفت - قصه های ما جی همه در موقعیت های دور از آدم ها واقع شده بود و ازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود - قصه های ما جی اینطور شروع میشد : (پسر نیرد یک سوداگر بود سوداگر هفت دختر داشت و دختر هفتمی اش از شش دختر دیگرش کرده زیبا بود - و با اینطور : پادشاه می بود که او را یک فرزند بود - و روزی پسر پادشاه عاشق دختر شهبال شاه پری شد -

قصه های ما جی مارا با خود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو دا گسری می کشد و دختر هایش بنا عا شقان سینه چاک شان عشق می ورزیدند - می برد قصه های ما جی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می برد که دختر شریهن از کلیرک هابین می کرد و گفتی از نفره بیامیج که از خواب برمی خاست در حوضی که آبش از نفره بود غسل می کرد و شب هنگامی که به بستر میرفت در حوضی که آبش از طلا بود شش می نمود - و پسر پسریشی از پرفرو می خوابید - ما با بالای بسترش های که درویش عوض پنبه - ششم بر کرده بودند - می خوابیدیم از تمییز نایب فسانه ها سخت بهت زده میشدیم و از روی می کردیم که کاش ما هم همانجا ها می بودیم وقتی از ما جی می پرسیدیم که این دختر شاه پریان در کجاست ؟ ما جی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زندگی می کند - فسانه های ما جی برای ما بکنوع عادت شده بود - که بدون آن خواب به چشمان ما راه نمی یافت

مانند معتاد که به تریاک عادت کرده باشد - وقتی ما جی فسانه می گفت ما فرق در لذت و شادی بیان ناپیری می شدیم - روح ما سبک و شاد می گردید - و آرزوی بی کردیم که سال بگشاییم و پرواز کنیم - بعضی شب ها خواب همان قصه های که ما جی برای ما گفته بود میدیدیم - خواب میدیدیم که عاشق دختر سوداگر شده ایم و بدنبال دختر سوداگر روانه شهر های غریب و ناشناس میشویم -

یک شب من خواب دیدم که برادریم عاشق دختر شاه پریان شده - و نمیخواهد که دنبال عشق خود به لرزید.

و در چنین یک حالتی - ما جی قصه اش را برای ما می گفت - قصه های ما جی همه در موقعیت های دور از آدم ها واقع شده بود و ازین جهت سخت برای ما خیال انگیز بود - قصه های ما جی اینطور شروع میشد : (پسر نیرد یک سوداگر بود سوداگر هفت دختر داشت و دختر هفتمی اش از شش دختر دیگرش کرده زیبا بود - و با اینطور : پادشاه می بود که او را یک فرزند بود - و روزی پسر پادشاه عاشق دختر شهبال شاه پری شد -

قصه های ما جی مارا با خود در سر زمین های دور دست که سو داگر سو دا گسری می کشد و دختر هایش بنا عا شقان سینه چاک شان عشق می ورزیدند - می برد قصه های ما جی مارا در قصر های خیال انگیز شاه پریان می برد که دختر شریهن از کلیرک هابین می کرد و گفتی از نفره بیامیج که از خواب برمی خاست در حوضی که آبش از نفره بود غسل می کرد و شب هنگامی که به بستر میرفت در حوضی که آبش از طلا بود شش می نمود - و پسر پسریشی از پرفرو می خوابید - ما با بالای بسترش های که درویش عوض پنبه - ششم بر کرده بودند - می خوابیدیم از تمییز نایب فسانه ها سخت بهت زده میشدیم و از روی می کردیم که کاش ما هم همانجا ها می بودیم وقتی از ما جی می پرسیدیم که این دختر شاه پریان در کجاست ؟ ما جی می گفت که در آنطرف هفت پرده کوه قاف زندگی می کند - فسانه های ما جی برای ما بکنوع عادت شده بود - که بدون آن خواب به چشمان ما راه نمی یافت

ای ما لکله

ای د دنیا میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه
ای د رنگینو افسانو مالکه
د زبونو او زما مالکه
مواز ته دینکو خلقو زړونه راګه
د سوو زبونو احساسونه راګه
دولو لونه ډک دردونه راګه
بلند همت او چټ خيالونه راګه
ای د دنیا د میخانو مالکه
ای د فطرت دگار خانو مالکه



اختیار د جادی!

چه د ښکلی توره داغی یار دجا دی	چه خواب ته نشی ور وپاندی کار د جادی
چه خطا خطا مېلانا کاهل لکلی	دا صحیح او کم خطا ملار دجا دی
دا خوبان دی چه په جود سرخ رویه کیری	ګټه وده ظلم زور بازار د جادی
هر یو ښکلی می په زړه د باز غولې کا	ګوره کوم یو به ننی یوسی کار د جادی
عاشقی په اختیار نه کیری هر ښار شه	خان وا ورته اچول اختیار د جادی
چینی مرغی عاشقان واده بی دله	نه یو هېرم چه دلدار دلدار د جادی
چه خپل یار ور لره ورشی په یو بښنه	دغه هسی بختور آزاد د جادی
په داغلی زړه شاکر اوسه حمیده	په هر ځای ومنځ ته ساز ملزار د جادی

(حمید)

مراوی رنگ

نورو زلفو می خاطر کړو تار په تار
نه بی موم که بی غواړم تار په تار
لکه سېل چه زوی کمر د شګو
نړوی می هسی مینه واره واره
له خوازی دیار په خط زړه ښه ګومه
د غریب له پښو وکښی شی خار په خار
رهبری په درد و غم غواړم وصال ته
د دستوری چه مونده شی لاریه لار
د اندوخی چه په وصل کښی ښادی ده
بلاوه شی لکولی تار په تار
مراوی رنگ زما پوښته له مراؤ ساتر مو
داجه وی خبر داری د خوار په خوار
تل حمید په داوینا ستایه مطربه!
چه دی و دعاشقی په چار ناچار
حمید مومنه

په باغ کښی

ښکلی باغ تازه چمن و دملانو
شین سحر او شورو شرو دمرغانو
په سېل قسمه آوازونه ښی نغمی وی
هر طرف ته د بلبو ترانی وی
یو مېرغه ویل داخو مېرغه ښه دنیاده
ښکلی ښ تازو گلشن تازه هوا ده
په دی شنه پانو کښی ژوند ډیر غنیمت دی
د دی باغ خوی میوی څه لوی نعمت دی
مگر ویره نه په کار له صیادانو
له بی رحمه بی انصافه انسانانو
له بل لوری داسی غرشو داسی ویلی
ته چه دغه شینکي ښ فارنگه ستایی
داخو خپله هسی ته دی پیدا شوی
انسان ډیر زیار او زحمت پکښی ویستلی
که انسان نه وی دا باغ وچه مېرغه ده
ښایسته کړی خو انسان دا منظره ده
بی باغیانه دغه باغ نه پاتی کیری
د گلشن په سیریه ډاګ باندی بدلیری
په جهان کښی که بی رحمه صیادان شته
ورسره ډیر زیار ویستونکی دهقانان شته
که یو وینی توپوی او خوړنیز کړی
بل په کار کښی شی خولی عرفی کړی
د یوه لاس کښی که توره او توبک دی
د بل لاس ګوره تپاکو خفه ډک دی
ای په سرو گلو مینو قندار جیانو
هر وی مه کار او زیار د باغیا نانو
دهقانان لری په تاسو ډیر حقونه
دهموی د لاس پیدای دا گلونه
«الله»

د بلبو ناری

سخره د پسون ناری وې بلبه
ستا بیلتون می ژوی ښایسته مله
هم په دایی خپګر خون ناله دمشک شه
چه هو فکر کاوو ستاله کاکله
سپین خاطر بی چیری نه چه له ماتو کړی
چه تور منځ دیار تر ختګ کښی چغله
که چغل چغل هر څو په صورت یودی
لا چغل وینم منځ توری له چغله
په هر کار کښی تامل فکر لازم دی
یو کرم په خواوو وکړه بی تامله
د مجاز مینه دی ورولی رښتیا نه
شېنم لمر ته لا چه مینه کاله مله
چه دیار په خوی پیدا صفر خوشحال دی
څکه خلاص نه دی د زاغو له غلغله
«صفر ختګ»

قبر و نه لری زوی

دوی ته وایه داجه زړونه لری زوی
زړونه هم ګوری عرشونه لری زوی
بس یو آدم صداقت د زړه دیاسه
سوی لوی لریادونه لری زوی
د ابجلی چه انسان په زړه پری باسی
کله کله آسمانونه لری زوی
یو خاموش دریاب سینه کښی په خوله مېر
چه غور زتګ کړی طوفانونه لری زوی
هسی نه څوګ لیوتوب کښی مېله منشی
ستا په پښت پښت نسلونه لری زوی
د ژوند په دی ګور کښی زلزله وی
اودمرو به دی قبرونه لری زوی
یوه ورځ به تورو خاورونه ودری زوی
څکه سترګی دی جامونه لری زوی
«بیر گوهر»



دهنر گنج

د یادار که مستغنی په سیم وزر دی
هنرمندو شخه گنج دخپل هنردی
بېهوده په زور آورو خان ته وایی
د دنیا سړی که هرڅو زور آوردی
هسی موایه چه زه یم په جهان کښی
پیدا کړی خدای دسوله پاسه سردی
ځینی ځینی ویلیان پیغمبران کړل
نمچه هر سړی ولی او پیغمبر دی
جودانه قدر یو لمل پکښی پیدا شی
ور جهان واده دتورو کاڼو غردی
پیدا کړی خدای سړی په تفاوت دی
هسی نه چه جهان واده پراوردی
که دمعرو رفتن ته څوګ نظر کا
دابه وایی چه آفتاب دنماز دیګردی
چه بی په شمهک ایښی وی ویاړ ته
په آسمان باندی ختلی لکه لمر دی
تعجب زما د ډیرو اوښکو مه کړه
ما موندلی په دابحر کښی ګو مردی
دریا غرقه بی خدای مه کړه په غاړه
رحمان ګوګ دستار ترلی قلندر دی
«رحمان بابا»

آشپز و آشپزخانه



پزیرنده

نوشته از : ام ایلیس

مترجم : نیرو مند

قربانی اشتباه

هنری تید در ساعت ۲۳۰۸ دقیقه به اثر بلند شدن یک صدا که دروی ایجاد سوزن کرد بیدار شد چنان تصور نمود که مینی چنین بیرون رفتن از اتاق دروازه را بشدت از عیش بسته وبالا یی شغل بی عایدش رفته است مینی این کار را بدو ن خدا حافظی کرده بود.

تید در جایش راست نشسته با خود لگرمود. او پیش ازین بمن اعتماد ندا رداو تمام مو فقیهای را در گذشته نا دیده می انگارد اما زنها همینگونه هستند و ... تید بی آنکه امیدی داشته باشد صدازد: مینی، مینی تو کجا هستی؟ مادرا ن عمارت کوچک سکونت عمیق برقرار بود. شاید او میخواست جریان صحبت خود را که دیروز بویک مالیا بعمل آورده بود به مینیسی گزارش دهد.

شاید در آنصورت مینی با نظر دیگری به تید میدید اما تید می توانست امروز شام جریان را برای مینی باز گوید البته تا آن وقت ماجرا یک طرفه شده و چون حق الزحمه هم به جیبش ریخت.

در ساعت ۳۰۰۸ دقیقه: تید وارد تشراب شده صورتش را در آینه دید. تارهای پروت پشت لبش رنگ مرچ و نمک را بخود گرفته بود.

تید با خود اندیشید: ۳۷ ساله شده ام و حال ۱۰ سال پیش تر معلوم میشود تید تصمیم گرفت پیش از تر شدن ریش و شش بگیرد.

وقتی آب گرم از روی بد نش لغزید مجدداً به نماینده وکیل ما فیا فکر کرد. این آخرین چانس برای تید بشمار میرفت زیرا این کار روی دست بود: قرار گفته وکیل مافینا کاری بود در یک محل مناسب و در یک زمان مناسب. در غیر آن کسی دیگری را برای این وظیفه تعیین میکردند و کیل مالیا به تید گفته بود، اینروز روز بخت و طالع شماست کسی را که مابه این کار گماشته بودیم تا هنوز وظیفه قبلی اش را در شهر کنس اس به پایا ن نرسا نده است و... تید با خود اندیشید شاید واقعا این آخرین شانس من در زندگی باشد زیرا در وظیفه آخرینی که بمن سپرده شد هر دورا نتوانسته بودم به صورت دقیق و مو فقا نه بر سر برسانم در یک واقعه گلوله او به شانه قربانی اش الایت کرده ولی آن مرد توانسته بود از حادثه جان سلامت برده از توبو یارک خود شرا به سیسل برساند و در واقع دیگر اگر چه گلوله های رها شده از تفنگچه او به بدن شخصی مورد نظر در چند جای کاری الایت کرده بود اما به اثر دادن خون

بموقع وفالیت داکتران لایق او هم از مرگ نجات یافت. ویک ماه بعد با لیبای خندان در حالیکه سیگاری در دهان داشت به روی خیابان ها میگشت و تید مجبور شد آنرا گشت و جنایت را تکرار مرتکب شود و این بار حتی کسی حاضر نبود یک پول همه در ادای کارش به او بپردازد.

پس ازین دو حادثه بی شرم و ناکام کارش بارش به رکود مواجه شد ماه را بدو ن کدام قرار داد سیری کرد نه پول داشت و نه هیچ...

بنابر این همسرش مینی شغلی برایش دست و پا کرد و بخت صرا فسر دخل در یک کافی تریا شامل کار شد از ساعت ۹ صبح تا به ساعت ۵ بعد از ظهر و در هفته شش روز کار میکرد. ضمناً یک بالا پوش پوستی در الماری منزلش داشت که بیش از پنج هزار دالر می ارزید ولی مینی نمی توانست آنرا در موقع کار در کافی تریا ببوشت.

در ساعت ۴:۰۸ دقیقه تید با پای های لچ وزیر جامه کوتاه نیلونی آبی رنگ مقابل الماری لباس ایستاده بود. در الماری لباسی وجود نداشت. حتی یک پیراهن پالادرن نبود او تید دیروز به مینی گفته بود که لباسهای جرك را برای شستن به خشک شویی ببرداما مینی فرا موش کرده بود مینی درین آواخرباد فرا موشی پیدا کرده واکثر کارها از پیشش خراب می شود.

تید به تشنه برب گشته از میان تکراری البسه جرك پس از زیر و رو کرد ن لباسهای جرك يك پیراهن را بیرون آورد که دیروز و دیروز پوشیده بود.

ساعت ۹:۰۵ دقیقه: تید پس از پو شیدن دریشی وارد مطبخ شده دروازه بخفا لدا باز کرد. بخفا ل تقریباً خالی بود و غیر از نیم بوتل کریم، یکدانه تخم ویکتو ته پشیر سخت بروی یک بشقاب کاغذی شبیه يك پارچه جرم در آن چیزی وجود نداشت. تید تخم را پوست کرد و از گلکین آشپزخانه بطرف آسمان نظر انداخت امروز شام باید صاحب پول میشد و آنوقت می توانست شامیابن و استیک بخورد و... پیش از آنکه هنری تید از منزل خارج شده بروی یک ورفه کاغذی مطالب آتی را یادداشت کرد:

من، عزیز: برای نان شب بخود زیاده زحمت نده. من يك مژه بسیار مسر قار برای تو دارم مثل گذشته ها.

تید ورقه یادداشت را به دروازه الماری مطبخ سنجاق کرد.

در ساعت ۳:۰۹ دقیقه: تید مو تر گشته و دلد قدیمی اش را در گا را ز زیر ز مینیسی هوتل و مری مالک متوقف ساخته توسط

در حبه یارک پیدا میکنید.
(تنها است؟)

(غالباً تنها خواهد آمد یا ممکنست با پارتنر بازی گلفش، نفر من یعنی کسیکه باشما تماس می گیرد در همین لحظه از کلوب خارج میشود تابه خانه بر گردد و وضع سر و برش از چه قرار است؟)

عادی: کاملاً عادی جلوه میکند.
شما کدام عکسی از او ندارید؟
نایا: در عوض عکس يك چیز بهتر برای شما دارم. يك جا گت گلدان با حلقه

های سرخ و زرد رنگ بشما می بخشم که نظیر ندارد و نفر من همیشه او قات با زی گلف آنرا می پوشد و شو عرم به آن جاکت بخت نام گذاشته است.

تید پاسخ داد: (صحیح است خدا حافظ خانم جانسن).

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه: تید شپش را ترک کرده عازم کلوب (سانیت جورج کنتری) شد درین وقت صرف ۴ عراده موتر در محفل توقف گاه موتر ها ایستاده بود. تید تمام گوشه و کنار آن محل را به خاطر حفظ سبزه بهشپر گشت ساعت ۱۰ و ۵۱ دقیقه: تید حین رسیدن بهشپر چند دانه ساسج خریده باسلاد کچالو صرف کرد و يك بوتل کوکاکولا با لای آن نوشید.

ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه: تید به منزلش برگشت و ساعت شما ته دار را ساعت ۳:۰۲ دقیقه عصر عیار سا خته جا گتش را کشیده خود را روی کوچ انداخت. در ظرف دقیقه بخواب رفت.

ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه: ساعت شما به دارتید بصدا در آمد. تید چشمهایش را گشوده پس از چند بار فزاده از کوچ بر خاست بطرف الماری لباس رفته ازین آن یکس یکس دستهای طیاره را بیرون آورد. تید یکس را باز کرده از میان آن تفنگچه بز رکی را برداشت و ضمناً يك صدا خلفه کن را نیز از یکس گرفته آنرا در میل تفنگچه بکس کرد. سپس تفنگچه را مجدداً در یکس دست داشت درین یکس علاوه از تفنگچه يك نمره پلیت موتر که از وسط اره شد به بود وجود داشت و در هر دو انتهای آن رشته های رابری بسته بود.

ساعت ۱۴ و ۵۶ دقیقه: در حدود یکنیم کیلومتر دورتر از کلوب سانیت جورج تید موترش را بروی سبزه ها رانده با نت سر ماشین رابر داشت و طودی جلوه داد که ماشین موتر را معاینه میکند. سپس هر دو نیمه نمبر پلیت موتر را از یکس دست بیرون آورد و در قسمت پیشروی و عقب مو تر به روی غلام فارقه مو تر آنها را نصب نمود.

به این ترتیب نه رعادی نمبر پلیت مو ترش که ۸۹۸۷۶۴ بود در قسمت پیشروی شد ۸۹۸۱۹۲ و در قسمت عقب ۶۷۶۴ تبدیل شد...

لغت به حال بزرگ و بسیار مجلل رفت. از سلفون هوتل با اپارتمان نمبر ۱۲۰۳ تماس گرفت.
یکصدای زنانه در نیلفون بر سید: علو...؟
تید گفت: (خانم جانسن هستید؟)
یلی خانم جان جانسن: درست حدس زده اید.
(من آقای تید هستم که بارها حرف میزنم.)
آقای تید: من همین لحظه انتظار شما را دارم.
در ساعت ۹ و ۱۹ دقیقه: تید آهسته به دروازه اتاق نمبر ۱۲۰۳ حو تل کوئید تقریباً در همان لحظه خا نمی دروازه را به روی تید باز کرد. او نظر به بعضی ملاحظات خود را خانم جان جانسن مینامید. او خانم قد بلند و نسبتاً قوی بود موهای سرخ رنگش تابه سر شانه های او را می پوشانند. چشمهای آبی رنگ و لبهای لك داشت.

بصورت مبهمی این زن بیرحم جلوه نمینمود. از دیدن تید به سخن آمد. اظهار داشت: بفرمایید داخل شوید آن خانم تید را از روی یک فرش قالین ضخیم عبور داده به يك اتاق نشیمن برد. تلو یزبون چالان بود اما صدایش بگوش نمیرسید خانم به چهره تید خیره میگریست و پس از لغتی گفت: من شما را کاملاً يك تیپ دیگر پیش خود تعجب کرده بودم.

بعضاً مرا کمتر از آنچه هستم تخمین مینمایند و کم میزنند.
آقای شما تمام اصلی شما چه است؟
من مثلاً تورستن یا شبیه آن. مثلاً شما خانم، جانسن نام اصلی شما چیست؟

خانم خنده کوتاهی از شما يك بچه خطرناك هستید. قهوه میل دارید؟
نه تشکر هیچ چیز نمی خواهم.
هر وقت تید ماموریتی میداشت و بدین یکی از مشتری ها میرفت از نوشیدن هر نوع مشروب یا کشیدن هر قسم سیگار معذرت میخواست حتی از ترس زیاد به هیچ دست نمیزد و ازین هراس داشت که مبادا نشان انگشت خود را بجای بگذارد.
و خانم اظهار داشت: (بهتر است درباره معامله مورد نظر کم بزنیم.)

مردی که شما باید با او تماس برقرار سازید، امروز عصر در اختیار شما می باشد شما می دانید که کلوب بؤ سانیت جورج کانتري واقع است.

خانم جان جانسن تو ضیحات مفصل داد که چگونه تیدی تواند خود شرا به آنجا برساند و اضافه نمود: (شما در ساعت سه و نیم و چهار مردی را که واسطه شما می باشد



سفلور

در همان وقتی که کالیکوف وکیل دفتر ثبت اسناد کارش را بی پایان رسانیده بود و میخو است سوی خانه روان شود، در برابر میز کارش مرد ناشده ای بتن و بکس پاره و کنده ای ناشده ای بتن و بکس پاره کننده ای در دست داشت ظاهر شد.

— سلام، مرا یکی از دوستانم نزد شما فرستاد من انجیر زیدا رو ف نام دارم.

— بفرمایید بنشینید، آرزو ندارید قدری قهوه بنوشید؟

و به این ترتیب وکیل مدافع از مشتری اش استقبال کرده سوچ قهوه جوش را که روی میز قرار داشت زد.

— فعلا وقت خوردن ندارم! من نزد شما بخاطر حل مشکل بزرگی آمده ام و وقتی که زیداروف این کلمات را بر زبان می آورد بیحد هیجان زده می نمود و سعی میکرد جملگی های دریشی اش را با کف دست مرتب کند. و در عین زمان سخن زدن ادامه داد.

— این دیگر ممکن نیست ادامه باید یا فقط به شکل ساده ای اگر عرض کنم شغل موافقی ندارم و لذا نمی درکار موجود نیست لطفا ماده ای را قانون را برای ما در بیاورید و به آمد به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام مشکل زندگی ما خاتمه دهد! — هیچ چی نمیدانم! آرام راحت باشید بر خود تسلط حاصل کنید و همه چیز را معضلا برآیم بگوئید. چه عدم توافقی در شغل تان ایجاد شده است؟

— بعد ازین نمیتوانم باز هم یکجا زندگی کنم نه نه نمی توانم — همین است فقط همین اهر مرتبه ای او بعد از نصف شب به خانه بر می گردد و مرا از خواب بیدار میکند! شما میتوانید تصور کنید که سفلور بودن در تیاتر یعنی چه؟ آمدن بعد از نصف شب خاتمه داستان نیست بلکه علاوه بر آن در همان وقت می خواهد تمام نقش های را که در تیاتر بازی کند تمرین می نماید رول هملت، اقیلیا ...

و آن نکاتی را که هنرمدان درست اد نکرده اند و به او خوب گوش نداده اند به خاطر میاورد ... این دیگر انسان را بجان میاورد! نه ... نه ...

از پس زیداروف هیجانی نشد بود نه تنها پیاله قهوه خود را سر کشید بلکه قهوه ای را که وکیل مدافع برای خود ریخته بود نیز قاپه کشید و همیشه قدری سر حال بود به گفتارش ادامه داد.

— آنا ممکن است که انسان تمام

روز بلیک های رول های مختلف را بی هم بستور و تحمل کند. — من بهایش افتخیرم و عذر کردم: (آنا، پس من! مرا راحت بگذار، مرا نقش ها و رول های تو قطعاً علاقمند نمی سازد! من به استراحت و آرامی محتاجم ...) (نخیر! حتی کریستوف هنر مند خلقی نمی تواند بدون سفلو کردن من حتی کلمه ای بر زبان آورد. سفلو همیشه مونو لوگ خود را براموش میکند. بدون من تیاتر سفلو نمیکند. همه چیز بالای من استوار است) نخیر ... نخیر، بین ما یک عدم توافق کلی است.

فقره ای را جستجو کنید و ما را طلاق بدهید.

— همچو فقره ای قطعاً وجود ندارد فقره عدم توافق کر کتر ها هست، ولی ... — ممکن نیست همچو فقره ای موجود نباشد از عدم توافق شغل و پیشه ممکن است زوجها هم دیگر را لت و کوب کنند حتی ممکن است خون هم دیگر را بریزند، چرا باعث خونریزی شد و برای چه خون بیگنا هان را ریخت؟ بگذارید هر کس به راه خویش برود.

وکیل مدافع قدری خاموش ماند و بعدا پرسید:

— شما شاید شما شغل خانم تان را آنطوری که لازم است درست ارزیابی نکرده باشید؟

— چطور درست ارزیابی نکرده ام در صورتیکه من خصوصیات کار او را بیشتر از خودش میدانم.

— شما در تیاتری که او کار میکند گاهی رفته اید.

— برای من تیاتری که در خانه ایجاد شده آن قدر مرا مصروف نگه داشته که وقت رفتن به تیاتر را از من سلب کرده است من مجبور نقشه نمگیری که روی دست دارم به پایان برسانم.

— با بیهوشی آنا شما به تیاتر سری زده اید و به اصطلاح در فضای آن غوطه ور شده و هوای آنرا استشمام کرده اید و یا شاید یک باری خانم تان را دیده اید که چه رولسی را در تیاتر بازی میکند.

— رول های را که در منزل ایفا میکند به اندازه کافی بنده را مشغوع ساخته است.

— با وجود اینهم گاهی به تیاتر ...

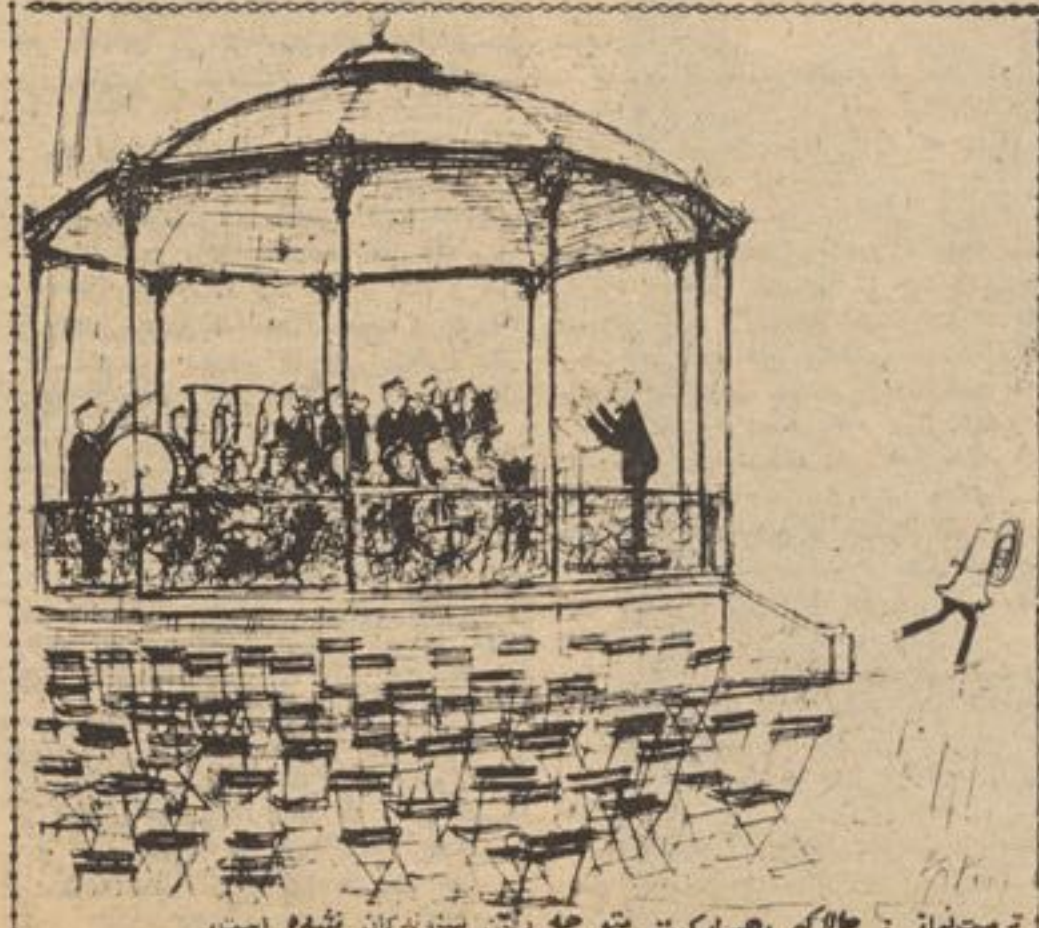
— شاید کدام علت دیگری را سراغ داشته باشید که دلیل جدائی شما با زن تان باشد ...

مهندس زیدا رو ف در فکر عمیقی فروشد بعدا مثل اینکه منظور وکیل مدافع را یافته لبخندی زد و بکسش را گرفت در حالیکه از وکیل اظهار امتنان میکرد با او ودع کرد.

زیداروف مرد خوش چاشنی بود. توانست در صنف اول تیاتر تکتی بدست آورد. همینکه روشنائی سالون تیاتر خیره شد زیداروف دید که اتاق سفلور روشن شد. (یعنی آنا بجای خود است.)

خاموشی سالون تیاتر را فرا گرفت. برده کش شد و هنرمدان روی سن ظاهر شدند. نمایش به شکل عادیش جریان داشت ولی زیداروف که چشمش پیش از همه به وجه اتاق سفلور پود دید.

کریستوف همواره کنار اتاق



ترتیب نواز: طالع که رهبر ارکستر متوجه رفتن ستودگان نشده است، شرحه فراوان هم نخواهد داد.



باز هم قدم برای کشیدن زیب پیراهنت
کو تا می میکند

ناراحتی

زنی برای دیدن دوستش بمنزل آنها رفت و او را گرفته و غمگین دید. از او پرسید:
چرا غمگین هستی؟
چیزی نیست، در این روزها شوهرم خیلی ناراحت است.
چرا... ممکن است پای زنی در میان باشد.
بلی همینطور است.
پس آن زن کیست؟
خودم.

رهنمائی پدر

پسر به پدر: پدر جان وقتی
قالین را تکان میدادم، این پول را
یافتم، بگو آنرا چیکنم.
پدر: آنرا بمن بده و برو باز
قالین را بتکان ممکن باز هم پیدا
کنی.



بدون شرح

ابتکار

مردی از جلو يك دكان کبابی گذشت و چشمش به اعلانی افتاد که در آن نوشته شده بود «کبابی ۲-۳» آن شخص که مرد کنجکاو بود هر قدر فکر کرد نتوانست مفهوم اعلان را بفهمد، تا چار وارد دکان شد و از صاحب دکان پرسید: «کبابی ۲-۳ یعنی چه؟»
آنمرد جواب داد:
وقتی از ۳ دو را تفریق کنیم، چندی ماند.
گفت: يك
کبابی گفت: پس منظور من هم همین است یعنی دکان کبابی درجه اول!



جانم: بیاتان کمربندت را ببندم

غذای سگ

زنی به همسایه اش گفت: آقا
ببین امروز باز سگ شما يك مرغ
چاق مارا نوش جان کرده.
خیلی خوب شد که گفتید، پس
امروز برایش غذا نمیدهم، چون
سیر است.

های قدیمی...

نمایشی اتاقك جدید سفلیور
ساختمان که من طرح آنرا داده ام...
پایان

سفلیور پرسه میزند گویا حسا ضر
نیست لحظه ای هم از کنار آن دور
برود. (آیا لازم است که اینطور مثل
پروانه دور آن میچرخد. شاید آن
موضوع درم را چطور یکه لازم است
حفظ نکرده و ممکن است او به زخم
علاقمند شده باشد...)

وقتی که پرده اول ختم شد زید-
روف به این موافقه رسید که در
تئاتر کار به صداقت و وفا درمی پیش
نمی رود. علت انحراف را با ناراحتی
منتظر ماند تا پرده دوم آغاز یابد
اشتباهی که در مورد خانمش کرده بود
برایش طاقت فرسا می نمود.

در پرده دوم تمام تماشا چنان
توجه ای خود را بایفای نقش کر کیتوف
مغطوف کرده بودند. او بدون تزلزل
بهر نمای میگرد.

کلمات را با کمال مهارت به کر سیش
مینشانند ولی دفعتا در این هنر مند
خلقی بند شی رو نما شدی خود را
آهسته بطرف سفلیور نزدیک ساخت
در همین لحظه زیداروف با خود
گفت:

(خلاص شو به این عمل) تب
عاشقی تیبیک میگوید...

وقتی که نمایش به آخر رسید زید-
روف به سرعت بپالایش خود را گرفت
وسوی اتاق دیکو ریشمن شتافت هنر
مندان با هیجان کامل نمایش را
انتقاد میکردند فضای اتاق از بوی
عطریات و گلپسیرین شبنم شده بود
خانم زیدا روف در حالیکه دست در
دست کریستوف داشت سر رسید
مهندس بیچاره بادیدن این صحنه
حتی گمی هم خجالت کشید. تمام
شد!

طلاق!

کریستوف گفت:
سالم های تشکر آنا، تو حتی از
رژیسور عمومی هم بمن عزیز تری
قسم بخدا که همینطور است آنا
شوهرش را دید.

فیلیپ! تو دکه اینجا چکار میکنی

اتفاقی؟ افتاده؟
فقط دنبال تو آمدم تا ترا به
منزل همراهی کنم آنا شوهر ژولیده
مو وافسرده خود را به هنرمند مردمی
معرفی کرد:

معرفی شوید او شوهر منست
شوهر سابق تان؟ چشمان
زیدا روف از حدقه بیرون شد.

آنا از دست شوهرش گرفت
او را بطرف در خروجی برد.

چه اتفاقی رخ داده است؟
در حاذه آنها همه چیز را به هم.

علیشیر نوایی

قسمت دوم

و شخصی را نشان داده گفت :

آن مرد دیو پیکر، پهلوان حیدر است...
مفرد قلندر که از عراق آمده بود، در موضع (حوض ماهیان) پادانگ پنج ضربه کبری بر او وارد آورد و در آن آن استخوان های پایش (میده میده) شد. اما شیخ حسین جراح توانست پاهای او را در گودال دفن نموده، پس از چهل روز معالجه اش کند... آن جوان مست کاکه را بی توازن گام بر میدارد، می بیند او نواسه شاعر بزرگ شهر است که پنجاه هزار بیت سروده... و خود نیز شاعر است. اما زلفایش را با پرداخت پول از جیب خود می شنواند! آن پیرمرد ریش دراز که استخوانهای شبانه اش بیرون آمده و نزد آن بقال توقف دارد، استاد عارف بخاری است... او درسی نوع حرفه صنعت پدسولا دارد: از نقاشی و زرگری تا سر تراشی، از کیمیا گری و صراحی تا خدمتگذاری، شخص نادرو ورزیده زمان خود بحساب می رود... و آن (عامل) سوار بر اسب را حوار قشقه که روی زمین تکان می خورد، شادی بیگ پسر عم داروغه شهر می باشد... روزهایی که ریش و سیل خود را اصلاح میکنند، مرکز کوشش نکند بسوی نزدیک شوید!

توگان بیگ و سلطان مراد رشت خندیدند... سپس از سرایشی فرود آمده، در بین جمعیت انبوه مردم داخل گردیدند و پس از کمی راه پیماهی از پیشروی قسمت اساسی ارگ (باغ زاغان) بیرون شدند... اینجا قرارگاه سلطان بود و نزدیک دروازه آن بیگ ها، امرای بزرگ و سپاهیان، نسبت به فروت دیگر بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین توقف کرده گفت:

سلطان بجایی می رود و یارینکه وصول قاصدی را انتظار می برند...

توگان بیگ نکاهی حمید آلود به ارگ افکند گفت:

بی جهت نیست، چشم آدمها وضع عاری ندارد...

زمین الدین به سلطان مراد نگاه کرد:

آیا انتظار میکشیم؟

سزا یروا در پایاقوت مانند سلطان مراد هر دورا بزور از عقب خود کشانید...

همینکه به (چهار سو) نقطه مزدم از اصناف گوناگون مردم و پیرانش و دهلیله بازار نزدیک شدند، توگان بیگ دفعتاً استاده شد... او بدون توجه به التماس اصرار آمیز همراهان خود از آنها جدا شد، در گرداب بازار از نظر هانایدید گردید...

سلطان مراد خنده کنان گفت:

مقل پیانگرو، از شنیدن اشعار گریخت!

زمین الدین دست خود را تکان داده اظهار داشت:

باکی ندارد... شاید میخواهد پسرای علاءالدین غذایی دست و پا کند...

شاعر- نوایی، مردی باریک اندام، بر سر حرکت، متواضع، با چشمان شوخ و زرنگ که در حدود چهل سال عمر داشت... دور بین سیتی های بزرگ بر انواع حلوادرگان کوچک و نسبتاً خراب نشسته بود، دوستان خود را بخوشتندی پذیرایی کرد و مثل اینکه دیرگاهی آنها را ندیده باشد، از احوال شان جویند و از صحبت و سلامت و مشغولیت های باران و آشنایان امتیضات نمود و پس از مبادله

مقابرو آرامگاه های با ایهت و جلال رجال بزرگ و (اولیای کرام) که همیشه درسگونی عمیق فروخته اند، و امثال اینها- خیلی زیاد وجود داشت... سلطان مراد مکرراً درین مواضع می آمد و از گشت و گذار به تنهایی و فرو رفتن در اندیشه عمیق، احساس لذت میکرد... او بتاریخ این شهر کهن علاقه شدیدی داشت و به جمع آوری معلومات مربوط به بناهای کهن، میدانها، بازارها و پل های آن از روی نسخ خطی قدیم، و لیقه ها و افسانه ها آغاز کرده بود... از ولایت و افسانه ها چنین بر می آمد که این شهر را (اسکنر ذوالقرنین) بنانیده است... او توانست در مدت یک سال- یک و نیم سال، ده ها بیت در باره بنا های تاریخی زیبا و صدها بیت و رباعی درباره مرآت گرد آورد... تمام گویندگان درباره بزرگی، زیبایی و اهمیت مرآت، هم عقیده بودند:

مرآت چشم و چراغ جمع بلدان است جهان تر است و به نیست، مرآت چون جان است... اهل مرآت به شهر خود میبالیدند و خاکش را به زرباب، یاغهایش را به فردوس برین و آبهایش را به آب کوثر تشبیه می نمودند... این شهر منظور تمام سیاحانی قرار می گرفت که از سمرقند، بغداد، مصر، چین و هند در آن وارد میشدند...

زمین الدین توقف کرد با نقاش معروف درویش نمای مرآت داخل صحبت شد... ازینجا ساختمان بزرگ و شکفت انگیز شهر «قلعه اختر الدین» بوضاحت دیده میشد...

این بنای سرافراشته چون کوه، با برجهای عظیم، دیوارهای عریض کنگره دار و تپه های بلند خاکی خود، در مستحکم بود که بر آسمان مرآت حاکمیت داشت... توگان بیگ که در حیات پرماجرای خود بسا حصار های بزرگ زاده و در جریان جنگ و ستیز بر آنها هجوم برده بود، چشمان کوچک کشیده خود را کوچکتر ساخته بسوی قلعه خیره شد و پیرامون خصوصیت های آن، معلومات جالبی به سلطان مراد نقل کرد... سپس آنها پیرامون هفت طاق بزرگ و گنبد مسجد جامع که در نقطه دوردست شمال شهر، در فاصله بسن (دروازه ملک) و دروازه قیاق زیر یرتو آفتاب می درخشید، حرف زدند... زمین الدین برگشت و به سمت پایین، به معبر بزرگی که اصناف گوناگون مردم در آنجا میجوشتند، چشم دوخت... در محل تقاطع سه راه بزرگ بیگ های مغرور که سوار بر اسبهای تندرو بی پروا می راندند، بیگزادگان بیگ، توانگران با چینی هایی از حریر چینی و مسحی های گلداز (پاپوشی پهلوانی) موژه، اما بی پاشنه که از جرم های نرم و نازک سازند (م)، دهقانان زنده پوش مرکب سوار، پیشروان و هنرمندان خراب احوالی که لحظه ای هم از تشویش زندگی نیاموده اند، سپاهیان دشمنه های خشمگینی که جانیکاری را بعنوان (تعزیر) در کوچه

و بازار میگردانیدند و درویشهای خاموش و آرام با عبا های نخودی رنگ و غرق در اندیشه که هیچگونه توجهی به شور و فریاد ما حول نداشتند و امثال اینها دیده میشدند... تعداد گدایانی که هنگام سوال راه پر عابریس می بندند و از مساجت زیاد می خواهند بدمان آنها باویرند... نسبت به جاده های دیگر شیوه، درین محل بیشتر بنظر می رسیدند... زمین الدین نونگای به بازوی سلطان مراد زده

زمین الدین همراهان خود را از عقب کشانده بر سیل عادت یاد آور شد که میبایستی در طول راه بیکی و محل سرزده، در یک چشم بهم زدن برگردد... توگان بیگ با نارضامندی عم غم کرد... سلطان مراد خنده معنی داری نمود... اسامیا آنانیکه بلزین الدین میسفر میشدند، خسته و کوفته به منزل می رسیدند... در هر کوی ویرزن، دوستان، آشنایان، رفقای مطبوع و امثال اینها کسانی که به قشر های گوناگون منسوب بودند، با وی مواجه میشدند... زمین الدین از یکی حواله غالباً جالبی را که در مرآت روی داده، اما هنوز بگوشها نرسیده و یا ماجرای اسرار آمیزی را می شنید، با دومی لحظه ای بذله گویی میکرد و با گفتن لطیفه ای اطرافیان را تلمسرحد گریه خنده میداد، با سومی روی برخی مسایل بحث مینمود... و همانطور استاده روی پا، غزل نویافته شاعر، و آهنگ جدید آهنگ ساز را می شنید، با جوانان کوی ویرزن مرآت توقف نموده بازبان و روحیه آنان لحظه ای صحبت میکرد و با خواندن تک بیت هایی، شکم گنده قصابی را که از چاقی زیاد پیش پای می خورد، ترازی کپ و کوب بقال خسیس و بالاخره قریبای نان ناوایی را که صدایش در هوای پیچیده، یکایک مورد طنز گویی قرار میداد... و بدین سان شخص مضطرب و ناگهان متوجه میشد که از (دروازه ملک) واقع در شمال به (دروازه فیروز آباد) واقع در جنوب رسیده است...

سلطان مراد بالاجابت زیر قول توگان بیگ که در نظر داشت آهسته خود را از صف آنان کشیده راه گریز در پیش گیرد، داخل شده، با وی گامهای سبک و شاهمانه برداشت... او به نسبتی که در خلال تقریباً یک هفته بسدن خارج شدن از مدرسه در حجره نمناک نیمه تاریک، پیهم مطالعه کرده بود، برای گردش در هوای صاف و تازه، میل شدیدی در خود احساس میکرد...

در مرآت بهار است... در کوچه های پاک شهر که به دوستش خانه های گلی کهنه بود خوب و خراب و غالباً یک منزله صف کشیده و در بین آنها پناههای دومنزله پیرایه بانقوش رنگین قد افراشته اند، در میدانهایی که از ازدحام زیاد مردم جوش میزند، در باغهای غرق در سبزه های زمردگون و در خیابانها، خورشید پرتوافکن است...

زمین الدین در عین راه رفتن همراهان خود را با سخنان طنز آمیز می خنداند و گاهی لحظه ای از آنان جدا شده اینچنانجا سر میزند و پس از صحبت کوتاهی با این پان آشنا دو باره بر میگردد و قصه های خود را ادامه میدهد...

سلطان مراد صحبت های درست خود را با لبان پر خنده می شنید، به مناظر دل فریب مرآت که در فصل بهار جمال تازه ای کسب کرده بود، با حرص و ولع شدید میگریست و قلبش از شدادمانی زیاد و موج احساسات لطیف، لبریز میشد... او مرآت را دوست داشت... درین شهر عظیم که اطرافش با دیواری بزرگ کنگره دار محاط بود، مدارس بزرگ، مساجد شکوهمند با مناره های سرافراشته به قلب آسمان صاف رنگارگون کاشیهای پر تمول آراسته باریزه کاریهای هنر باغچه ها، کوشکهای نفیس هوادر واقع در میان چمنزار ها، حوضهای بزرگ با آبهای صاف سیگون احاطه شده با درختان سرو،

نایب جای داستان
بهار زیبایی شهر باستانی هرات
را دو چندان ساخته است. دوتن از
پیش آهنگ ترین طلاب علم مدرسه
گوهر شاد- زمین الدین و سلطان مراد
بر اساس دعوت دوست اشاعر خود-
مولانا ترابی حلوای فروش عازم بازار
می گردند و توگان بیگ همزمان تازه
وارد را نیز با خود همراه می سازند...

سخنان مزین آمیز چندی، آنها را بیلا خانه تکلیف کرد... زمین الدین در بیچه مشرف به کوچه راکشود نسیم طرح بخش بهاری، یکجا با دوشنایی روز بدخل اطلاق وزید... بالاخانه کهنه که فوق آدم نسبتاً قد بلند به سفلیش تماس میکرد، با فرشهای کوچک رنگین و اثاث نفیس و زیبا پیرایه بود...

اینجا محل پذیرایی شخص متواضع عالیجنابی بود که با قلبی افکنده از الهام و مشحون از احساس و تخیلات شاعرانه کار میکرد، حلوای پخت و از صبح تا شام متاع خویش را توصیف کنان به مردم عرضه می داشت و بدون اعتنا به رنج و مشقت فرساینده زندگی عشق و علاقه به هنر را در قلب خویش زنده نگه میداشت... اگر اوقات گروه معینی از علما و شعرای مرآت در اینجا گردمی آمدند، آثار مهمی به زبانهای عربی، دری و ترکی خوانده شده، گفتگوهای جالبی روی میداد و مشعره ها و مناظرات گرمی صورت میگرفت...

چون تقریباً تمام کتابهای جیده شده در طاق برای آنها معلوم بود، بامید دیدن اثر جدیدی، نگاهی عمومی بر آنها افکندند و آنگاه در پای دربیچه، دوزانو نشستند...

شور و هیاهوی مردم در بازار، صدای (توق، توق) که از دسته های مسگری و آهنگری واقع

در فاصله دور بر میخاست، سحرها را به دردمی آورد... شاعر حلوای فروش، لحظه ای بعد و در قرص نان گرم تازه با مقداری حلوادرلگن مسین کوچک و نفیس با خود آورد... خوان کوچک را هموار کرده قریبای نان را شگستند و بر طبق عادت، دوستان خود را بخوردن دعوت نمود... مهمانان لقمه های گرم نان را که هنوز بخار مطبوعی از آنها نمانده، مشد، با حلوای نرمی که زود در دهان آب میگردد یکی نموده بخوردن آغاز کردند و بزودی از صرف غذا فراغت یافتند و سپس به توصیف صنعت حلوای پسری شاعر لب گشودند...

زمین الدین که نونگ بر تنهای کم موی نورسیده خویش را پاک میکرد گفت:

حالا که کام ما را شیرینی قند و نبات بخشیدند آرزو مندیم قلوب ما را نیز با



اشعار لطیف خویش محفوظ گردانید ...
شاعر پریش خود که تازه تارهای سفید
در آن دویده بود، دست کشیده گفت:
چاهه هایی که بتواند منظور نظر شما
قرار گیرد، نتوانستم بنویسم ازها ی
نصیح نیافته ای دارم اما چنین می اندیشم که از
خواندن آن بهره ای نخواهید برد. مناسبا
شمارای آن اینجا فراوانم که تنها
صحبت های شیرین تا ن بودم.
سلطان نمراد باقا طعیت اطهار
داشت:

امشب مادرینجا خواهیم بود، لطفا
غزلها را بیاورید. باینکه درهرات این شهر
شاعران زندگی میکنند، از یک هفته باینسو
چیزهای اشعار و پرتکلف علاوه برین چیزی
نشدید ایم.

حلو فروش یارامی از چاه و خواست و
کتاب شخیص و راز اطاق برداشته گشتود
وازلای آن چند ورق کاغذ جدید شفاف را
گرفته بزمین الدین تقدیم کرد. زمین الدین
ورقهای یکی بعد دیگری از نظر گذراند و روی
زائوی سلطاننمراد گذاشت.

اگر ادعایم که در رهت اقلیم نیز کسی
درچاه خواندن بنای تو نمیرسد اشتباهه
خواهم کرد.
لطفا بخوان!

سلطاننمراد شعر را خیلی عالی و زیبا
میخواند هنگام شعر خواندن او، حتی مصراع
های معمولی که عاری از روح شعرست نیز می
درخشیدند. او برای برخی نواقص عمو می
میزد و دستش را که قبلا حدس
بیشتری بخواندن آغاز کرد، زمین الدین که
غزل را غالباً از نقطه نظر آهنگدار بود، نه
میداد، لیریز ذوق و نشاط هماهنگ با موسیقی
الفاظ آرام آرام به ر خود را حرکت میداد.
او در آخر برای همه ارزش بجای قایل شد.
دوباره برخی تشبیهات و کنایه های شعر
اطهار نظر کرده، تخیلات خاص شاعر را در
روی آنها توضیح داد و از شاعر خواهش کرد
غزلی را که در وصف یکی از زیبارو یا ن
هرات سروده شده بود بوی ببخشد تا در
محال دوستان آنرا با موسیقی بسرا بید
ورق در چهار قات نموده، به کنج دستار بزرگ
خود خلا نید.

سلطاننمراد غزلی را که بارو صوفیانه
سروده شده بود، ستود و برخی ابیات آنرا
با ابیات شاعرانی چون حافظ شیرازی
و عبدالرحمن جامی که زیبا ترین نمونه های
این نوع غزلها را سروده اند، مقایسه کرد
او بدین مناسبت غزلها و رباعیا شده ها
شاعری را که در زمانهای مختلف خوانندوی
بحافظه میروده بود، یکی بعد دیگری خواند و به
تفسیر آنها پرداخت و بپرامون از روش
فلسفی هر یک سخن گفت.

چون سخن سلطاننمراد پایان رسید
شاعر بدکان فرو آمد و از جریان کنار
شاگردش برگرد ولی پلوفتن او صحبت -
پیرامون شعر و شعر اقطع نشد. زمین الدین
دوباره جنبه های جالب اشعار و یکنماد شعرای
جدید را قدیم هرات و وفات نظر از کمال
یا نقصان آنها مثل اینکه بارو شاعر و آنها
را مورد بررسی قرار دهد، مطالب دلچسپی
اطهار داشت سپس دوباره زید گسیو
خصوصیت های برخی از شاعران یک سلسله
حکایه های لطیفه آمیز نقل نمود. هنگامیکه
غزل های ز ترین مطالب مولانا جامی را با مولانا
سائری بشیوه دلنشین حکایه میکرد، سلطاننمراد
چنان قاه - قاه خندید که نزدیک بود روده
برشود او تازه میخواست از جوش خنده در
حالت لجاجت جلوگیری کند و خطاب به دوست
خود: (عزیزم بس است، حالا بس است
دگر گویان نفس خود را راست مینمود که
مولانا توبی وارد شد.

زمین الدین پرسید:

مثل اینکه بجای سر زدن به دکان،

سراسر شهر را دور زدید.
سلطاننمراد که چشمها نمط و پ خود را
پاک میکرد گفت:

افسوس که درینجا نبودید و از سخنان
عجیب زمین الدین محروم ماندید.
حلو فروش که علاقم خوشی از چهره -
اش خوانده میشد، اطهار داشت:
من دربار چنان شخصیتی خبر آورده
که هر یک از سخنانش ارزش از گوهر
است.
مردو طالب (خوب) گویان یکبار پستی
او چشم دوختند.
علیشیر نوایی به شهر بازگشته اند.

آیا راست است؟
طیما، چرا که تمام مردم شهر دروغ
نمیگویند.

بیاید! استعجابشان رفت سلطان
مراد از چاچیبید.

مستند که مایه خبر مارده ایم و ایشان
حالا منزل خود رسیده اند. حلو فروش با
دست خود برای نشستی اشاره کرد. گفتار
خود را دوام داد و زمین الدین، آیاتو صحبت
علیشیر را دریافتند.
در نیافتیم. لیکن چند بار به مدرسه
مأهده اند. با استادان با رابطه ای نزدیک
داشتند.

شاعر حلو فروش گفت:
همانطور که پروانه روی گلها پر واز
میکند، جناب ایشان نیز از همان آوان -
کودکی در بین ارباب دانش و اهل اندیشه
و شعر و هنر تردد دارند.

سلطاننمراد با هیجان گفت:

این گفته علیشیر نوایی را ندیده ام.

ما روزی که درهرا تپا گذاشته ام دره
بازدهای ن سیمای تابناک جهان سخنان -
نکویی شنیده ام. معلوم میشود که دریای
دانش و معرفت در درسیه جا داده اند. اشعارشان
ناری به تعریف ندارد. شدیداً اشتیاق
داشتیم تا این کوهر شناس شعر و این
فردوسی و نظامی ادبیا ت خود را از نزدیک
ببینیم. سپس خدای را که اگر نه از روی
دیرین خویش خواهیم رسید. لطفاً معلوماتی
را که درباره زندگی جناب شان دارید، -
مفصل برای مایان کنید. زیرا دربار
زندگی شان هیچگونه معلوماتی ندارم.
مولانا توبی سر بزرگ الکنده مدتی در
اندیشه فرو رفت و سپس چشمان خود را به
نحو خیال آمیزی نیمه باز نمود. سخن آغاز
کرد:

(راحمه)

روانشناسی

مشکلات جوانان

ذکی



این قبیل شاگردان از لحاظ ذکاوت سرشار و لیاقت طبیعی شان از شاگردان متوسط بمراتب بلندتر اند و در عین زمان مشکلاتی زیادی را نیز دچار میشوند، مثلاً مشکلات عقلی، یا فتن شغل و وظیفه، سازگاری به محیط و غیره.

درس عادی و فعالیت های اجتماعی چون از سویه آنها پائین است جلب توجه شان را نمی کند. اکثراً در تدارک مطالعات دقیق تر برآمده میخواهند معلومات تازه و وسیعتر فراهم آورند. تخصص در یک رشته بنظر شان معما تلقی میشود زیرا همیشه قوای عقلی و ذهنی خود را در شقوق مختلفه صرف مینمایند. برای اینکه از لیاقت های فطری آنها به خوبی استفاده شود بهتر است در تعیین شق تحصیل شان راهنمایی درست بعمل آید و عموماً چیزهای مورد دلچسبی این قبیل شان قرار

گیرد که شاگردان دیگر از آن عاجز شوند آنها میخواهند از این رهگذر فوقیت خود را بر شاگردان دیگر به اثبات رسانند رفته رفته کشیدگی بین شاگردان ذکی و هم صنفانش اضافه تر شده میسرود و قتیکه به سوی بلندتر می رسد تقریباً همه رفیقا او را تنها مانده و این عده جوانان مجبورند که به تنهایی حیات بسر ببرند.

معلومات تازه

برای جوانان

دفتر ثبت موترها در شهر فلنر بورگ در آلمان غربی از دفترهای بی نظیر اروپا است.

ماشین های کامپیوتر این دفتر احصایه های دقیق وار زشمندی را در باره بیست و یک میلیون موتر در اختیار دارد. هر گونه تغییر و تبدیل که در موترها بوجود آید و یا رانندگان آنها تغییر مکان بدهند

درین ماشین ها ثبت میشوند. هرگاه موتری به سرعت رود و یا راننده آن فرار کند اطلاعات این ماشین ها بقدری دقیق است که نمره لایسنس

و مشخصات راننده را بدسترس مقامات مسئول میگذارد و هر روز در حدود بیست و پنج هزار بار اطلاعات تازه بر اطلاعات این دفتر افزوده میشود.



در جستجوی دوست

باکسانیکه به عشق و محبت و عکلفی مناظر علاقمند باشند میخوام مکاتبه داشته باشم.
آدرس: مزار شریف عبدالواحد
از شعبه سر قه سر ما موریت مزار شریف.

• • •

اینجانب کریمه گیتی میخوام باکسانیکه به کتب ادبی و اجتماعی علاقه دارند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی-صنف دهم (ز).

• • •

اینجانب نسرین عینی میخوام باکسانیکه به کتب اجتماعی و فلسفی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه عاشق درانی-صنف دهم (ز).

• • •

غلام سرور دهل باکسانیکه در مورد تاریخ افغانستان بخصوص دوره اول ادبیات کلاسیک علاقه مند باشند حاضر به مکاتبه است.
آدرس: صنف دوم دبیرستان تمنن ژور نالیزم - بو هنجی ادبیات و علوم بشری.

• • •

اینجانب محمد عثمان متعلم صنف دهم لیسه حبیبیه میخوام باکسانیکه در قسمت موسیقی و ورزش علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.
آدرس: لیسه حبیبیه متعلم صنف دهم.

• • •

آرزو محمد مکاتبه با پرا دران و خواهرهای خوشی که در باره تیاتر معلومات داشته باشند میباشم.
آدرس: کندز - محمد زبیر متعلم صنف نهم شیرخان.

صفحه ۴۱

جوانان و روابط خانوادگی

دیده شده غده از جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها نیست این غده جوانان ما که تازه تشکیل خانواده را داده اند زندگی خود را بشکلی اداره میکنند که بی شباهت به زندگی هیپی ها



نیست این غده جوانان که خوشبختانه تعدادشان کم است باوجودیکه تمام وسایل زندگی را در دسترس خویش دارند به این گونه زندگی میکنند و حیات بسر می برند.

شاید در نزد آنها مفکوره و ایده باشد که ما از آن چیزی نمیدانیم ولی یک چیز را نباید فراموش کنیم که زندگی ما، محیط ما، شرایط ما با زندگی محیط و شرایط مردم خارج خیلی تفاوت دارد و ما نباید به تقلید از آنها زندگی ساده خویش را

خوشبختی به کسانی روی می آورد که برای خوشبخت کردن دیگران میکوشند.

(آبه دولیل)

خوشبختی مرد در سایه دسترنج او حاصل میگردد.
(هوکی)

يك نامه از چند نامه

شخصیت معلم

معلم شخصیت برازنده و درخور ستایش است. معلم معرف شخصیت اجتماع کشور محسوب میگردد. او که اندیشه وطن پرستی را در مغزها فرو میبرد او که مناسعی و فعالیتهایش باعث ترقی يك ملت میگردد و این معلم است که با تریه به اولاد وطن زمینه ترقی و تعالی يك کشور را مهیا میسازد.

معلم یا این مشعل در خشان و فروزنده که به استعدادها رنگ زندگی می بخشد بدون شك سازنده جامعه ما است و خواهد بود. ازین جااست که نسل جوان و آینده کشور ما احتیاج مبرمی به معلمین دارند و وظیفه این قشر روشنفکر و زحمت کش کشور است که با تریه صحیح و سالم خویش را گردان صالح و زحمت کش تقدیم اجتماع نمایند که در خور و وظیفه و شان آنها است. خوشبختانه معلمین کشور ما به این نکته ملتفت گردیده اند و از همین جا است که امروز این رسالت را با جدیت و پشتکار ادامه میدهند تا برای فردای مملکت هم اولاد صالح تقدیم اجتماع نمایند.

نوشته از ظاهره نوشین

از سخنان آموزنده بزرگان

اشک های دیگر آنها مبدل به نگاه های پراز شادی نمودن بهترین خوشبختی ها است.

(بودا)

انسان به وسیله سر آور فن تمایلات نمی تواند به نشاط و شادمانی برسد بلکه در صورتی می

تواند به آن سر چشمه را دریابد که پای بر سر این تمایلات بگذارد.
(اندرو گید)

تنها چیزی که موجب موفقیت می گردید تعلیمات و طرز تربیه مادرم بود.
(ادیسین)

پول را بکودک خود بدهید اما... «خرج کردن» آنرا برایش بیاموزید.



تأجاییکه دیده شده عموما از پسران و مادران پول را برای فرزند خود میدهند اما راه معقول خرج کردن را به آنها نیا موخته اند. پدر و مادر باید اولتر از همه روشی و طریقی را برای فرزند خود بیاموزید که کودک نه تنها قدر و ارزش آنرا بداند، بلکه باید از همان دوران طفولیت با این موضوع آشنا شود که چگونه پول را خرج کند؟ کجا خرج کند؟ و چگونه از مخارج زاید چشم ببوشید؟

این نکته زیادتیر متوجه مادران است که چگونه از پول دست داشته خود و از اشیاء خرید شده خود باطل صحبت کند چون طفل از همان آوان کودکی نظریات و عقاید را بدیر گرفته و به هر شکل و هر حالتی که باشد آنرا قبول میکند. چه بسا زمان دیرینه شده که طفل در مرحله اول زندگی با شکست موا چه گردید موشکلات مادی زیاد متوجه آن میشود.

اگر واقعا فکر شود پول به خودی خود ارزش و اهمیت ندارد اما ارزش آن به اشیاء تهیه شده است که در زندگی روزمره - از آن کار گرفته میشود وقتی طفل شما نسبتا بزرگ شد و راه صحیح خرج کردن آنرا آموخت برایش ما خانه ویا هلنگسی مقرر انتخاب کنید. ثابتوا نه هم پس انداز داشته باشد و هم راه خوب خرج کردن آنرا بیاموزد. همچنان مادرا نیکه در امور منزل مشکلات زیاد دارند میتوانند که کارهای کوچک را از قبیل پاک کردن میزها، آب دادن گلها، نظافت و غیره چیزها را به کودک محول کردند و در مقابل اش برای کودک پول بدهند.

این کار، راصحیح برای بدست آوردن پول برای طفل تان میباشد.

همچنان در موقع خرید اشیاء طفل تانرا همراه تان ببرید تا آن طریق خرید اشیاء را بیاموزد برایش اشیاء گران قیمت و ارزان قیمت را نشان بدید تا خوب بهرموز آن آشنا شود و کلی تاحد اعظمی گوشش کنید که طفل از مصارف زیاد و ولخرجی دوری کند چون اگر مصارف زیاد عادت طفل میشود طبعاً روز بعد طفل چون پول ندارد مجبور است قرض کند که قرض کردن بزرگترین دردی علاج ناپذیری است که از همان کودکی متوجه فرزند شما میشود.

ژوندون

صورت پهن: نقاب مناسب با این

فرم صورت بزرگ است و پهنای نسبتاً زیادی دارد. بهتر این فرم عینک با نقاب مستطیل شکل است.

* صورت بیضی: - برای صورت بیضی تقریباً همه فرم های عینک برازنده است. فقط به اندازه صورت راند نظر گرفت و نقاب عینک هماهنگی با آن انتخاب کرد.

* کسانی که صورت های بیضی کوچکی دارند نباید از عینک های بزرگ آن انتخاب کنند.

* صورت گرد: - برای این فرم عینک ها یا نقاب چهار گوشه یا شش گوشه، یا هشت گوشه مناسب است. زیرا صورت را باریکتر نشان میدهد.

* صورت به شکل قلب: - برای این فرم صورت باید عینک هایی انتخاب کرد که صورت را به شکل بیضی نشان بدهد. بهترین فرم عینک برای این شکل صورت قابهای چند گوشه است.

* صورت به شکل مثلث: - قابهای بیضی برای این فرم صورت مناسب است. این فرم نقاب از پهنای چهره در ناحیه پیشانی و اطراف گوشه خارجی چشم میگذرد.

تهیه کننده: سیده شامله.



کدام عینک برای چه نوع چه نوع صورت؟

از عینک زدن فترسید، فرم عینک را درست انتخاب کنید

عینک از پیرایه هایی است که اگر درست انتخاب نشود، از زیبایی صورت میگذرد. برای انتخاب درست، باید ابتداء فرم صورت را در نظر گرفت و بعد عینکی هماهنگ به آن تهیه کند.

* صورت مربع: - برای این فرم صورت عینک هایی با نقاب گرد مناسب است. قابهای گرد سبب میشود که زاویه های نامناسب چهره کمتر به چشم بخورد.

صفحه ۴۲



تهیه و ترتیب از: فریم محبوب (J)

مرضی بنام ((مردار دانه)) سرد چارمن شده

اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم بدین رویم دست‌هایم همواره مملو از بکته‌داده زخم‌های است که بنام (مردار دانه) یاد میشود نمیدانم که چه کنم، بکجا بروم و به کی گویم بالاخره از پس حوصله ام تنگ شد. این نامه را به شما نوشتم تا به مجله آتانشتر کنید و خواننده‌ها بدانند که از بی‌بند و باری بعضی از ما میل‌ها چه بلایی آسمانی بر سر آمده است.

چند هفته قبل رفتم حمام. حمام از خانه ای بسیار فاصله دارد وقتی که از حمام برآمدم راه خانه را در پیش گرفتم که چه تنگی‌های، فاصله حمام و منزل مارا باهم وصل میکند که این‌گونه تنگی‌ها آنقدر کثیف و پر مکرو بااست که نگو و نه برس.

کثافات، سبزیجات گنده‌شده، پوست‌های لیمو، مالت، بادرنگ همه در نزدیکی خانه‌کوت بود گرچه با یلر‌های غرقس انداختن خاک جاروب و باقی کثافات از طرف‌بشاروالی به‌مر چند قدمی گذاشته شده اما این بایلر‌ها آنقدر مملو و پر شده بود که از سر لیریز گردیده و بگو چه هم‌سوار شده است همین‌طور از کوچه می‌گذشتیم که ناگهان بلا‌یی آسمانی از بام یکی از خانه‌ها

سرم فرود آمد شاید بدانید که چه بود. زنی گوش‌های چوبی حویلی خود را کشیده بود. آنرا در بین لگن بزرگی انداخته از پشت بام آنرا بکوچه انداخت که راسا به سرم افتاد. گوش پرو گوش آلود در بین کوچه ایستادم چند چاره نداشتم که چه کنم. گوش آنقدر روی زنده بود داشت که بکلی گم شده بودم. باچه مشکلاتی خود را به خانه رساندم چند روز بعد از آن بغا رانی به رویم و دست‌انم برآمد هر چند دوا کردم فایده نکرد همه قسمت وجودم را گرفت که این بخارات بنام‌مردار دانه یان میشود.

من نمیدانم که چرا بعضی از ما میل‌ها به صحت مردم و حتی صحت خود علاقه‌مند نیستند بی‌مها با وبدون در نظر گرفتن موقعیت و دین‌دورو پیش هر کار که دلشان بخواهد میکنند. آخر تا به چاقوت از راه مجلات نشریه و رادیو برای آن‌ها پنهان‌نمود که چه کار کنند و چه کار نکنند تا چاقوت به پاکی و حفظ‌الصحه محیطی خود توجه نمیکند. تازه وقت بی‌خبری و بی‌بند و باری به همه چیز ما این بلا اکنون به‌سر من آمده لطفا همین نامه را نشر کنید که دیگر بلا نازل نشود.

با احترام
س. نوری از جنداول

لطفا راه حلی جستجو کنید برای ..

بزرگترین مشکل که یک خانم خانداد در زندگی شخصی‌اش به آن مواجه است لکه‌های صورت و بخار روی می‌باشد

بگانه برابلی که خانم‌های خانداد و حتی بعضی از دختران به آن مواجه‌اند علامت‌کلیسیکی و بیماری‌های خطرناک پوست صورت و - نظاهرات پوستی است که مخصوصا در اثر خوردن دواهای ضد حاملگی برای خانم‌ها خانه دار پیدا میشود لطفا راه‌علاج برای آن در بایید گویی‌های هر رنگ و هر قسم را استعمال نکنید.

خوردن روز افزون دواهای ضد حاملگی باعث لکه‌های زیادی در ناحیه صورت و بعضی اوقات پوست بدن میگردد. خوردن و مصرف کردن مسکن در دوران عادت ماهانه و یا سر دردی باعث میشود که لکه‌ها و بخارات علاج‌ناپذیری بصورت ایجاد گردد. افراط در حمام گرفتن در موسم گرما، کیسه زدن

پوست صورت، سبب ناراحتی پوست می‌گردد. زیرا در اثر تجارب دیده شده که پوست صورت در اثر مالش کیسه خراب گردیده لکه‌های کوچکی سیاه سیاه به صورت پیدا میشود و همچنان پوست صورت در مقابل گرما آفتاب شدت حساست نشان میدهد و اگر شخصی عادت نداشته باشد و برای مدتی اگر در آفتاب قرار گیرد امکان دارد که عکس‌العمل واکثر پوست صورت در مقابل آفتاب آفتاب همان لکه‌ها باشد بصورت



زن از هر نگاه

نویسنده: زن مشرق‌است که آفتاب‌ساعات از آن طلوع میکند.
داکتر: زن بهترین دواي رفع خستگی است.
بانکدار: زن در همه جای دنیا اعتبار دارد.
زورگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی‌تواند او را جلب کند.
باغبان: زن گل نیست و به‌همه گل‌ها شبیه است.
تاجر: زن چک سفید امضاء شده است.
آشپز: زن نمک زندگی است.
ریاضی‌دان: زن معادله چهار بعدی است.
فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه آسان‌تر از رهبری کردن زن است.
روان‌شنا: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری فرستنده: س. ش.

مودوفیشن



خشت مالش‌میدهند تا چهره‌های آن‌ها از بین برود که این عمل باعث چمبو لکسی پوست بدن گردیده و ایجاد زخم‌ها را در ناحیه خشت خوردگی میکند.

خانم‌ها متوجه باشند که این عمل آینه خطرناکی در پیشرو دارد اگر کسی این کارها را میکند فوری از انجام آن از این به بعد خود داری کند.

برنگ بلوطی و یا سیاه بروز میکند. علاوه بر آن سایر امراض پوستی زیادتر از ناحیه پوست صورت شروع میشود چون زیادتر در معرض شعاع آفتاب است.

همچنان دیده شده که بسیاری از دختران و زنان دست‌ها و پاهای خود را توسط

مردی با نقاب بقیه

تأینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر کمر در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نو با برتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرخانه دهد و تلاش خواهرش برای

ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما

اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود

تحقیقات پولیس هاگن مد یو کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن

بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد

بکس های را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به اهانت

می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انتای تفتیش بمبی در

دفتر پو لیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

زندان در باره عدم استفاده از دوسیه

تجربیر ناراحت می شد.

از صبح تا شام در اتاق مر ببح

شکل زندان قدم می زد و تحت نظر

سه نفر محافظ و نگاه های کنجکاوی

سایر زندان بیان قرار داشت. آرامش

خاطر و خوشحال که در قیافه او

خوانده میشد، سایرین را به تعجب

می انداخت.

رای در لای زندانه های چرخ

حادثات گیر آمده بود و می با نیست

گردش زین چرخ را تحمل کند. او

اصلا مرده بود. هیچکس حاضر

نشد، لافل بخاطر عقب انداختن

حکم اعدامش سعی بخرچ دهد یا

تقاضای تجدیدنظر بر فیصله محکمه

را بنماید. روز نامه ها هم چندان

نشریات جالب و پر وسر و صدا در

باره این حادثه نکردند تا تجدید

جریان محکمه را سبب میشد.

علاوه رای از وکلای مدافع مشهور

هم تقاضا نکرد که از او دفاع کنند

و او شناخته نشده به مجازات

برسد. خوشحال بود که بی سر و

صدا محکوم به مرگ شده است او

به اسم جیم گاتر که نه پدر و ما دلی

دارد و نه دوستی به محاکمه کشانده

شد اگر او به رسم جعلی جیم کارتر

اعدام میشد، بنا براین بهتر بود،

روزهای آخر زندگی را هم به همین اسم

سپری مینمود. زندان پان که رای

زیر نظر او در زندان نشسته بود

تاریخ اعدامش را به او خبر داده

گفت نظر به قانون پس از گذشت

سومین یکشنبه به دار آویخته خواهد

شد کاپلان و مدیر محبس همه روزه

از او خبر گیری میکرد فتنه همیشه

ذقت ملاقات با نگشت اعلان میشد

و هر بار که آن ما مور سرخ

موی وارد سلول میشد، رای از

جایش می بر خاست.

کارتر، کدام شکایتی ندارید؟

نی آقای مدیر.

فرمایشی داشتید؟

نی آقا. هیچ تقاضای ندارم.

مدیر به روی میز نظر انداخت

یک دوسیه تحریر که برای استفاده

محکومین در اختیار شان قرار داده

می شود. به روی میز وجود داشت

و بهمان شکل بدون آنکه دستی به

آن خورده باشد، جلب نظر مینمود

مدیر سوال کرد: شما یکسی نامه

ننو شته اید؟ شما میتوانید بنویسید.

بلی، می فهمم. مگر من کسی

ندارم که برایش چیزی بنویسم.

کارتر! اصلا شما کی هستید؟

شما یک ولگرد عادی به نظر نمی آید

شما تریبه بهتر از یک ولگرد دارید

و همین رفتار تان شما را سایر ولگرد

ها متمایز میسازد.

رای در پاسخ گفت: آقا، من یک

ولگرد و یک آدم عادی هستم.

شما اگر کتابی را برای مطالعه

خواسته باشید میتوانید فرمایش

دهید. شما تا ایندم کدام کتابی

خواسته اید؟

رای با سر شاره کرد و مدیر

زندان او را ترک گفت.

همه روزه همینگونه سوالات تجدید

میشد. گا هاگاهی مدیر زندان راجع

به رفقای کار تر هم سوالاتی مطرح

میکرد اما رای بیشتر از سوال مدیر

هر کسی که خودش میخواست می.

توانست برای ملاقات دعوت کند.

اماری از تنهایی خود بسیار احساس

آرامش مینمود.

یک روز مدیر زندان بصورت

رسمی وارد سلول زندان رای شد.

همراه او یک نفر دیگر هم بود که رای او را

در روز محاکمه دیده قیافه اش را

بخاطر داشت. این مرد معاون مامور

نظمه بود.

مدیر زندان دو مرتبه برای شروع

به حرف زند گلویش را صاف

کرد:

کارتر خارتوالی بمن خبر داده

که دلیلی برای امتناع از اجرای اوامر

قانون نمی بیند.

و محکمه عالی استیناف ساعت

۸ صبح چهارشنبه آینده تاریخ

وساعت اجرای حکم اعدام تو تعیین

کرده است.

رای سرش را پائین انداخته جواب

دار: آقایان از لطف شما تشکر می

کنم.

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.

همانگونه که من ترا دوست میدارم؟

رای

آقای کلو نل کار دون در چه

باره فکر میکنید؟

دیک پاسخ داد: در باره تو. صرف

در باره تو فکر میکنم و از خود می

پرسم که آیا دوست داری.



مهربان شده بالجن آ را می که به زحمت شنیده میشد گفت: من يك چيز بهتر هم می توانم بتو ببخشم من زندگي يك انسان را بتو میبخشم ايللا تصور نمود که او در باره ديك گار دون حرف میزند.

اما بقیه اظهار داشت: من حیات وزندگی برا درت را بتو می بخشم برای چند لحظه تمام اتاق بندورس

خواهی همسر من بشوی؟ ايللا که يك مقدار بخود مسلط شده بود جواب داد: نی!

ايللا جوابداد: واگر شما تمام طلا های روی زمین را بمن هدیه کنید، حاضر نیستم باشما ازدواج کنم!

صدای آن مرد بیشتر نرم و

که بصورت محذب روی چشما نش را می پو شانده تا پیده، درخشش وحشتناکی به آن میداد. مرد نقاب پو شی گفت: داد و فریاد مکن. من بتو آزاری نمی رسانم. صدای مرد نا شناس بسیار خشك و بیروح بگوش ايللا آمد.

ايللا با لکنت زبان پرسید: تو کی هستی؟ مرد بیگانه پا سخ داد: من بقیه هستم.

برای لحظات کو تاه که برای ايللا سالها طول کشید، آن مرد بی حرکت در چو کات در وازه ایستاده ماند و مجدداً شروع بحرف زدن کرد.

ايللا بنت می توانی بمن بگو یی که چند نفر تو را دوست دارند؟ گار دون، جانسن و بقیه. بقیه نسبت به دیگر ها فوق العاده بتو علا قمند است.

آن مرد مکثی کرده منتظر جواب ايللا شد. اما ايللا قدر ت يك کلمه حرف زدن را در خود نمی دید. بقیه اظهار داشت:

مرد ها برای زن خدمت کرده، حتی بخاطر زن مر تكب جنا يت و آدم کشی می شوند و بدنبال آنچه از کار های شرا فتمندانیه یا غیر شرافتمندانیه که میکنند، يك خانم درهمه این اعمال دست می داشته باشد و این خانم برای من توهستی ايللا. ايللا سعی برای شد ختن او نمود:

اما تو کی هستی؟

آن مرد تکرار کرد:

من بقیه هستم. تو می توانی این نام را برای خود داشته باشی. اما من می خواهم ترا داشته باشم. وقتی بقیه آثار بروز تری را در چهره ايللا خواند، دست خود را بلند کرده گفت: تو می توانی داوطلبانه پیش من بیایی.

ايللا چپخ زد: شما دیوانه هستید. من شمارا نمی شناسم چطور میتوانم که شمارا ... آخ فکر کردن در باره این موضوع احمقانه است ... لطفا بروید!

بقیه در جوابش گفت: من میروم. مگر شما، ماد موازل ايللا مایل هستید با من از دواج کنید؟ ايللا سرش را به علامت منفی تکان داد.

بقیه دوباره پرسید: ايللا، می-

تنها یی خوی گرفته بود.

ايللا چای برای خود درست کرده ضمن نوشیدن آن نا مه عا شقا نه و طویلی برای ديك نو شت. در حدود صد متر دور تر از سر ك يك صندوقچه پستی نصب بود. ايللا تصمیم گرفت فوراً مکتوب را به صندوق پستی بیندازد. شام قشنگی بود و مردم نزد يك در وازه های منازل شان ایستاده با هم شوخی داشتند. ايللا از مقابل آنها رد شد و وقتی به صندوق پستی رسید، مکتوب خود را از سوراخ آن بدرون بکس انداخت. سپس به منزل برگشته، در وازه را از عقبش بست و قفل آنرا انداخته، اطمینانش را از بسته بودن در وازه حاصل کرد. و آنگاه به اتاق خود رفته بپا فتن يك جوراب را خودش را تار سیدن موقع خواب سر گرم ساخت.

در اثنا یکه می یافت، افسكارش مجدداً متوجه رای شد. یگانه روشنی در اتاق نا نخوری از چراغ تیل خاکی بود که شیتی بالای آن نصب شده به روی میز می سوخت و اتاق را بقدر کافی روشن میساخت.

ايللا می توانست بدون تکلیف در روشنی چراغ بتافتن ادامه دهد. ايللا می توانست بدون تکلیف در سو راخ شده بود، و صله کرد و آنگاه آه سرور انگیز کشیده. در لحظه ای که چشمش را به چو کات در وازه ای که بطرف آشپز خانه باز میشد، دوخته بود، سو زن را به روی بالش فرو برد.

ايللا يك لحظه پیشتر این در وازه را بسته بود. اما در وازه اکنون به بسیار آرامی يك يك انچ باز میشد. ايللا برای يك لحظه دچار ترس و وحشت شد و دفعتاً از جا ییکه نشسته بود پریده صدا زد:

در آشپز خانه کیست؟

در همان لحظه در چو کات تا ريك در وازه قیافه پیدا شد که دیدن شکل آن صدای فریاد را در گلو ی ايللا خفه ساخت. موجود نا شناس يك بالا پوش سیاه که بتن داشت بسیار تنو مند و قوی جلوه مینمود. صورت و کله اش پشت يك نقاب ترس آور ورا برای کهروی آن زوروق و ابرك کار شده بود. قورار داشت. نور چراغ به روی شیشه های

پهلوانانی

در سالون پهلوانی مونس در برابر پنجهزار تما شاجی ششصد نفر از قویترین مردان دنیا دست و پنجه با هم نرم کردند.

درین مبارزه برای کسب شصت کب قهرمانی بود که بانیست پرزور ترین و ماهر ترین آنها از میان این ششصد نفر آنها بدست می آوردند از چندین سال بدینطرف و یا اگر دقیقتر بگویم بعد از مسابقات المپیک مکزیک ما شاهد قهرمانی ها و انکشافات روزافزون این رشته ورزش در سراسر جهان میباشیم علت عمده رادین راه میتون باستانسی بودن این ورزش قلمداد کرد.

و علت دوم آن را وسیع بودن



تیم ملی فوتبال انتخاب شد

کولکیر، رحمت الله از تیم پوهنتون کابل عبداستار از کلب تاج و محمد اسمعیل از کلب میوند و محمد شریف از تیم اردو فون بیک عبدا-لبصیر از کلب میوند استدالله از کلب میوند سید عبدالله از کلب پاس و خلیل الله از تیم منتخبه اردو آف بیک رحمت الله از کلب پاس کریم کریمی از کلب میوند محمد فاروق از کلب پاس و محمد یونس از تیم معارف سنتر آف محمدزمان از کلب بامیر، محمد صابر از تیم پوهنتون کابل - نور آغاز از کلب اتفاق، محمد یاسین از تیم منتخبه معارف، احمد شاه از تیم پوهنتون کابل محمد ابراهیم از کلب پاس محمد صابر از کلب بامیر و محمد فواد از کلب پاس

نمیتوانست اشتراک نمایند لذا باز هم از میان انتخاب شدگان ۲۲ نفر آن انتخاب گردیدند که برای یکسال عضویت تیم ملی را میداشتند و همه ساله تور نمندی به اشتراک همه فوتبال ایران کشور اعم از فوتبال آن مرکز و ولایات دایروا و میان ورزشکاران آنکه لیاقت تیم ملی را حاصل نمایند به تیم ملی پذیرفته میشوند و آنانیکه قدرت خود را از دست بدهند بجای خود را برای تازه واردین رها خواهند کرد.

فوتبال لیست ها نیکه در تیم ملی عضویت حاصل نموده اند عبارت اند از بنیا غلو سعدالله از تیم پوهنتون کابل شاه محمود از تیم منتخبه اردو و کامران از تیم فوتبال کلب اتفاق میباشد.

از ۳۲۰ فوتبال بازیکه برای انتخاب تیم ملی در تور نمندی که از طرف ریاست المپیک به همکاری موسسات ورزشی به تاریخ ۱۵ نور در غازی ستدیوم دایر شده بود ۲۲ تن آن عضویت تیم ملی را حاصل نمودند قرار اظهار یک متبع ریاست المپیک تیم ملی ما برای آمادگی بیشتر به قواعد و اصول مسابقات بین المللی تحت نظر متخصصین داخلی و خارجی به تمرینات اساسی ادامه میدهد. از جمله همه ورزشکارانیکه درین تور نمند اشتراک ورزیده بودند بیشتر از ۲۲ تن آنها بهترین تکنیک و تکنیک را برخ هیئت ژوری و تماشاچیان کشیدند ولی ازینکه در تیم ملی بیشتر از ۲۲ نفر

وزنه هایم در ضرب بهای مختلفه پر داشته.

- ۱- در سال ۱۳۴۸ - ۲۵۰ کیلو گرام
- ۲- در سال ۱۳۴۹ - ۲۲۰ کیلو گرام
- ۳- در سال ۱۳۵۰ - ۲۰۰ کیلو گرام
- ۴- در سال ۱۳۵۱ - ۲۰۵ کیلو گرام
- ۵- در سال ۱۳۵۲ - ۱۸۰ کیلو گرام

بوده که به این اساس روبه نزول نموده ولی به گفته خودش هرگز دامن ورزش را رها نخواهد کرد تا دیده شود نتیجه به کجا میرسد؟

شاغلی دلزاد



دلزاد وزن بردار خوب

یکی از وزنه برداران خوب کشور ما بنام شاغلی محمد اکبر دلزاد معلم وزنه برداری کلب آریانا ست وی که از آوان طفلی ورزش علاقمند بود توانست در اکثر سیورت ها دست یابد مخصوصا بعد از توصیه دکتر معالج که تداوی مرضی دلزاد را تنها ورزش گفته بود بنام شاغلی موصوف به ورزش علاقمند گردید و تا آنکه رشته بخصوص خویش را وزنه برداری انتخاب کرده و درین راه موفقیتی هم بدست آورده بنام شاغلی دلزاد میگوید که در کلاس ۶۴ کیلو گرام مجموع

ی که در موف نشن با هم رو بر شدند

ورزش سومین بازی است که در

ساحه مسابقات تعیین وزنه های مختلفه که از جوانان کم سن گرفته تا پیر مردان میتوانند درین ورزش

حساب میرود روی همین علت فدراسیون

سیون جهانی پهلوانی بنام (فیلا) قبلا بسازند .

بعد از آبیازی واتلا تیک ایسن بوجود آمده که آن فعلا (۱۰۳)



منوید در مقابل دورالیف

کشور از پنج قاره شامل میباشند احراز مقام قهرمانی محدود مربوط و منوط به چند کشور بود بطور مثال در هر مسابقه کشتی آزاد پهلوانان ترکیه کپ های ومدال های بدست می آوردند ولی حالا دیگر کشورها متحد الشکل سازندوتا هنوز بسیاری از قوانین را که خاصه بعضی از کشورها بود تغییر داده مدت مسابقات طرز دایر نمودن تورنمنت ها طریقه گرفتن نمبر و غیره را تعیین نموده است این فدراسیون با طرح قوانین خوب نه تنها این رشته ورزش را گسترش داده بلکه در زمینه انکشاف آن نیز گام های وسیعی برداشته و این مسابقات را ورزش دلمخواه مردمان جهان گردانیده است هم چنان برای تدویر مسابقات پهلوانی نیز فعالیت های گسترده را دنبال نموده است تا چند سال قبل شد ۹۰۰۰

پهلوان ترکیه بارو حیه قوی

تا هنوز در برابر قبول شکست مقاومت میکند تا موقعیت های گذشته خود را از دست ندهند .

در سال ۱۹۶۷ ترکیه در سر تاسر اروپا مقام اول را در دست داشت ولی در مسابقات سال ۱۹۷۰ این مقام را از دست داده و به درجه سوم نزول کرد .

دیده شود که در آینده چه خواهد



نیکو لوف قهر مان مشهور اروپا



نو موف در مقابل حر یفش کولخیف از اتحاد شوروی

شماره ۱۲

جدول کلمات متقاطع

۱- نوعی هنر نمایی در شعرکه بیشتر در اشعار سبک هندی دیده میشود - نفس - ۲- نزدیک نیست - جامش مشهور است - از پرواز کم شده - ۳- کسی که کارش کشت و زرع است - بمعنی ولی و امامی آید - ۴- از ولایات بزرگ افغانستان است - ۵- حرف بدون مقدمه - برگردن اسپ دیده میشود - ۶-..... خویش را شب نام کرده - سرایت دهنده - ۷- در مقابل شیرین - در زبان پښتو مادر را به این کلمه خطاب میکنند - حرف استثنا در زبان دری - ۸- بدون علم و نادان - ۹- سیب (عربی) - اندر دهان ماهی شد - ۱۰- آتش (پښتو - ملا - محوس - ۱۱- لحاجت - چاه معروفی است در مکه معظمه .

1. 9 1 2 3 4 5 6 7 8

A 10x10 grid with 18 cloud-like shapes placed in various cells. The shapes are distributed as follows (row, column): (1,3), (2,4), (2,7), (3,5), (3,10), (4,2), (4,9), (5,4), (5,6), (5,8), (6,5), (7,3), (7,7), (8,2), (8,9), (9,1), (9,6), (10,4), (10,7).

۱- بالا آمدن آب در یا - ۱ زفلا سف یو نانی به لهجه یو نانی که علم منطق را بد و نسبت میدهند ۲- امر از دوختن- پشه چوپر شد بزند ... را - از اصطلاحات عسکری ۳- از ممالك نفت خیز عربی - خبر ها و لی معمولا بجای روزنامه استعمال میشود - ۴- از و سایل نجاری - معکو سش زنده است (عربی) - ۵- از او صاف موی سر است که پیچیده معنی میدهد - ۶۰۰۰ ایام جوانی جگرم خون می گردد خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد - در وسط خزان آمده است ۷- از حروف عطف عربی - علامت جمع غیر ذیروح در زبان دری - در تعریف آن گفته اند : خط منحنی مسدودی که فاصله تمام نقاط آن از مرکز به یکا ۱ ندا زه است - ۷- حروف نفی و نهی عربی



یک سوال حسابی

این سوال حسابی را که بیشتر از ده نشتن حساب به هوش اقتصادی ضرورت دارد در حدود چهار صد سال قبل شخصی بنام آتکوئین طرح کرده است .

دو تاجر گوسفند یا باصطلاح ما جلاب، رمه ای را که دا را ی ۲۵۰ رأس گو سفند بود از قرار هر پنج رأس به دو لیره که جمعا صد لیره میشد خریداری کردند، و قتی که خواستند آنها را بفر و شنند هیچکس حاضر نشد بیشتر از قیمتی که پرداخته بودند بخرد یعنی هر پنج رأس به دو لیره، اما آنها از هوش اقتصادی کار گرفتند و رمه را به دو قسمت (گو سفند های کلان و گوسفند های خرد) تقسیم کردند و آن وقت هر پنج رأس را به دو لیره فروختند اما در آن خرده رأس گوسفند برای خود آنها ماند. این سوال را چگو نه می توانیید حل کنید؟

لطفاً اگر جوابش را یا فتیله برای ما هم بنویسید .

۸- مرکز کشور فرانسه- اگر سه نقطه از حرف او لش کم کنید یکی از فلمهای مشهور هندی بیاد شما خواهد آمد- ۹- در یافت مطلب- قدر و قیمت- یکی از رنگهای بیرق ملی ما که عرضش باندازه مر دو رنگ دیگر آن است- ۱۰- لبخند ژو کوند نام دیگر یست که به این تابلوی نفیس داده شده است- از شیر حمله خوش بود و از غزال ا یس.



کدام شهر؟

عکس گوشه ای از يك شهر مشهور آلمان را نشان میدهد. شهریکه جمعیتش از يك میلیون بیشتر است و در جنوب آن کشور موقعیت دارد يك دوره از مسابقات المپیک جهانی نیز در این شهر برگزار شده است.

صحنه ای از يك فلم

این عکس صحنه ای از يك فلم آمریکایی را نشان میدهد که چند سال قبل در سینمای زینب به نمایش گذاشته شد. اگر فلم موصوف را دیده باشید حتما این صحنه را بخاطر دارید و اگر مو فوق شدید که نام فلم را بخاطر بیاورید برای ما هم بنویسید!



فرض میکنیم که دوست شما تاریخ ۱۳۵۳/۳/۲۴ را در نظر گرفته است. عملیات حسابی که روی این تاریخ انجام داده میشود بدینقرار است.

زنگ تفریح کشف تاریخ مجهول

$$\begin{aligned} 24 \times 20 + 77 &= 557 \\ 557 \times 5 + 3 &= 2788 \\ 2788 \times 20 + 77 &= 55837 \\ 55837 \times 5 + 53 &= 279238 \\ 279238 - 38885 &= 240353 \end{aligned}$$

می بینید که بعد از کم کبر دن عدد (۳۸۸۸۵) عددی که با قیمانده است ۲۴۰۳۵۳ می باشد که هرگاه دو به دو آنهارا جدا کنیم ازطرف چپ تاریخ ۵۳/۳/۲۴ را نشان میدهد.

۳۸۸۸۵ را کسر کنید آنچه باقی میماند دورقم اول سمت چپ عبارت از روز است. دو رقم یگر ماه را نشان میدهد و دو رقم آخر نماینده سال است.

جدول نامهای مشهور

			خ						
		خ							
				خ					
			خ						
					خ				
							خ		
								خ	

رول مسجدي است

یقسی شاعره ای از بلخ

یزید شاعر کشورها که سفرنامه ای دارد.

زند، نویسنده ای از رو سیه

وانید کتابی است.

یت بندری در کشور ما

نام قدیم يك ولايت



HORSE BRAND SOCKS.

نید بپوشید ن جو بابای زیبا و

اسپ نشان نه تنها به اقتصاد

د کمک میکنید بلکه با عث

به صنایع ملی خود هم میشود

یافت ای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل

ندازه از سوالات میشوند به حکم قرعه

که غزالیت جراب اسپ نشان ساخت

ن جایزه داده میشود.

ماره ۱۲

به دوست خود بگو بید تا يك تاریخ معین را که خودش انتخاب میکند و روز و ماه و سال آن در نظر گرفته شده است روی کاغذ بنویسد. البته قرن آن باید قبلا بین شما و او مقایسه و معلوم شده باشد. سپس از او خواهش کنید تا عدد روز را در عدد ۲۰ ضرب و با عدد ۷۷ جمع کند. سپس مجموع را در عدد پنج ضرب نماید و با عددی که ماه را نشان میدهد جمع کند. آنگاه مجموع جدید را بار دیگر در عدد ۲۰ ضرب و با عدد ۷۷ جمع کند. بعد ازان نتیجه را در عدد پنج ضرب کند و دورقم آخر سال را بر آن بیفزاید و حاصل را ایشما بگوید. شما از عددی که در آخر به دست آمده و بشما گفته شده است عدد

... او ارزښتونه داسې منځ ته راځي

«ددی کیسی په طرحه کی زه دې» پورې یې

بازار هماغه بڼه درلوده، لکه چې زمونږ د هیواد نور بازارو نه یې لری هماغه څنګ په څنګ په یوه څیر جوړی شوی هتی. او دا هتی داسې وی لکه چې د یوه لوړه واک دپارې دواړو خوا ووتنه پیللی شوی وی. او پدغو هتو کی دبیلا بیلو کسبو خاوندان ناست دی: دم زرګر، پښ، بزاز، ترګان، سابه، خرڅوونکی، علاف، نانواي او داسې نور... د بازار په منځ کی هر وخت ګڼه ګڼه نه وی یوازی په اونۍ کی یو یانوه واره سخته ګڼه ګڼه نشی. او داد بازار ورځ وی. له لیری او نژدی کلو نه کر وندګر راځي، خپله متاع د بازار خولی ته ورکوی او داپتیایو شیان یې په بدل کی اخلی. مالګه، تیل، شکره، رخت او داسې نور...

د بازار په منځ او د منډی خواو شاته د اپتیایو وې شیان ګڼه شوی وی. او کلیوال د خپلو څیر وېشجو سره د هغو په بدلولو او رانیولو خبری سره کوی. او هغه ورځ هم د بازار ورځ وه... دېم له هتی نه ور پوری د بازار د منځ ګڼه ګڼه زما غوږ ته دوم د بیاتۍ د پر له پسې چې قیدو سره یوځای راتللې. او دم زړه او پر له پسې خبری کولی.

خپلی گردی گردی سترګی یې په بیره ږیو لی اود پټنګ په شان زما شاوخوا ته څر خیده. دنو لسم یا شلم وار لپاره یې را ته وویل: (باداره چای نه څښی؟)

او ماد (نه) ځواب ورکړ. او هغه راته ویل:

«هغه ورځ هم د بازار ورځ وه. زه ولاړ وم او (شامیر) سر می ورسکته چې (خونډی) د سترګو یوه اشاره ورته وکړه. او ما د هتی په همدی هینداره کی ولیدل چې د (شامیر) تندې ګونځی شو. او زه یوه شوم چې

(شامیر) او (خونډی) تر منځ څه خبره ده.

دم په داسې انداز کی چې ګواکي ډیر هو ښیای او په څه پوه دی خوشیې غلی شو، خپلی گردی گردی سترګی یې وړپولی او راته دی ویل. (باداره زه ددی ځای د خلکو په ټولو عادتو اوښو بدو پوهیږم. زه دا خلک داسې پیژنم لکه د څښل لاس رغوی...)

او د خپل لاس رغوی یې ماته راوپاندی کړ او راته وی ویل. (دا رغوی ګوړی... خو مـرـه ګونځی لری، زه دارغوی او دالاس ښه پیژنم...)

او زما چې دهغه کیسی نه سخته تلوسه وه دی ته وباله چې خپلـسـی خبری وغزوی. او دم راته کیسه وکړه:

(همغه ورځ کله چې ما د (خونډی) او (شامیر) سرونه یې و سـمـگـنـل بیا می دواړو ته چای یې څښه...)

دم داسې حال کی چې خپل لاس یې درې په څوکی وواکه ددو ګان وره سره څوکی یې راو ښودله او بیای خپله خبره را واخسته:

(هو... دوی همدلته خبری سره کولی. (خونډی) څو واره سرر څو ځاوه. د بازار په منځ کی یې د کونجاری کوټی ته وکتل. او بیا یـسـی (شامیر) ته وویل چې هلکه دا دوه پیسی ګو چي به پدی آس سپر پزی او موږ به ورته ګورو. (شامیر) هم په څیر څیر د کونجاری له کوټی سره ولاړ سړی او دهغه سپین چاند آس ته وکتل. خپلی غټی او مری سترګی یې د کجیر په شان ورواړولی او، ولیدل چې ستر ګک یې ور ته وواکه. وروسته تر هغو دواړه تر هتی ووتل څو زما پام هغه ځوان ته چې د سپین چک آس خاوندو جلب شو.

ماچ د هتی له کرکی نه وکتل نو

هغه می ولید چې سور بڅملی راسکې بی اغوستی او بریتو نه یې به خیال سره تاو کړی. غټی غټی سترګی او غټ منځ یې د هغه ځوانی لاسی مړوله. قوی اندام یې وو. او چې سړی به یې اوږو ته کتل نو داسې به ورته ایسیدله چې کم له کمه شل منه پیټی، همدی اوږو وړلی شی.

زما زړه دغه ځوان ته بدیده څو پدی هم پو هیډم چې که (شامیر) او «خونډی» هغه ته څه بد او ګوډ نیت ولری نشی بریالی کیدلی. او دا ورځ همداسې تیره شوه. ماله ځانـه سره پرېکړه کړی و چې که ځوان زما هتی ته راشی زه به هغه پوه کړم چې شاوخوا ته سترګی وغزوی او هوښیار دی وی...)

دم داسې پر له پسې خبری کولی چې زه یې نه پرېښودم چې دی پوښته تر هغو چې، ورته ومی ویل:

(دا «شامیر» او «خونډی» څه وړ خلک وو؟)

(غله وو غله، در خارشم!)

دا خبره دم ډیره چټکه او په بیره راته وکړه او بیا یې زیاته کړه:

(هغوی ددی سیمی ډیر نامتو غله وو. ټول ترینه ویر پزی او چې څوک یې نوم واورى زړه یې له ویری نه ټپ مه ځای ډیر پزی.)

دم څو شیبې غلی شو. او بیای وویل:

(هغوی غله وو څو داسې اوږه او موزی غله نه وو. په دوی کی یو لږ ښیګڼی وی چې زه به څه ورته ووايم نو...)

ما په تلوسه وېو ښته:

«څنگه؟»

اودم کیسه راته وکړه:

(له هغی ورځی نه چې د بازار ورځ وه یوه اونۍ ووتله. (شامیر) او (خونډی) دی اشار تونو اود هغه ځوان په ښه کولو زه به دی سوچ

کښی ډوب کړی وم چې هغوی به بیا دچا کور وړانوی. او یوه اونۍ وروسته زه پدی خبره پوه شوم...)

دم بیا هم غلی شو او ورو ستا ترڅو شیبو یې خپله خبره داسې را واخستله: (هغه شپه سخته تودوخه وه دپسرلی و رو سستی شپه او د دو بسی پیل و. د ښته په چوپتیا او تروپمی کښی ډوبه وه. ټول شیان او ټول ژوی چوپ او په درانده خوب کښی ډوب و. څو دوه تنه ورو ورو اود مارانو په څیر دهغه ځوان، دهغه سپین چک آس دځاوند دکیږدی په خوا وړښو پیدل.

دا دوه تنه شامیر او خونډی وو چې غوښتل یې دهغه ځوان سپین چک آس ترینه وټښتوی. هغوی تیر پوز کي وهلی وی او په یوولس ډزو پاندی سنبال وو. شپه نیما یی ته رسیدلی وه چې هغوی دسپین چک آس دځاوند دکیږدی مخی ته ودریدل.

خوچې ویی کتل دکیږدی شاته څه شی ښوری.

دځنډایه دابه څه وی؟

دم به څیره کښی دداسې اریانیا ښو څپي وهلی چې ګواکي هغه په خپله خونډی یا شامیر دی. او بیا یې وویل.

(هغوی یو تر بله نژدی شوی او اریان پاته دی چې دابه څه وی. څو چې لیدلی یې دی دکیږدی لـهـزـی ډیوی ښځی بڼه ښکاری او چې څوک ورسره غزیدلی هغه دسپین چک آس خاوند ندی.

دوی سخت په سوچ کښی ډوب شوی چې داڅه نقل دی؟)

له دم نه می پو ښتنه وکړه چې:

(آخر څه پیښه وه؟)

پاتی به ٦ منځ کی

ازدوستان



فر ستند : عادل - الیاس

ای مادر

به اشك توای مادر
 به اشك گرم تو که زبان دارد .
 وبا جان سر گر دان من نجوا
 می کند .
 به انگشتان مهر انگیزت
 که نیمه شبان، به بالین من
 شمع آرزو روشن میکند
 که از رنج های زندگی من
 بریشانی مهتاب زده ات
 آشیان بسته ست
 به دل ناز نیست
 که به خاطر سیمای پر یده رنگ
 نارام است
 به چشمان تو سو گند ای مادر!
 که موج احساس من
 در برابر دریای وجود تو هیچ
 است و آهنگ شعر من
 در مقابل فدا کاریهای تو
 تاراست .
 به من بگو مادر ..
 بکدام روبره آستان تو برگردم ...
 و بنام تو چه بنویسم !؟

از : غلام سخی (راهی)

شمع گریان

من چیم ؟ خشکیده برگی در بهار افتاده ای
 لاله ای درد آشنا ئی داغدار افتاده ای

تکدرخت بی پرو باری فسرده در خزان
 شاخه ای بشکسته ای در جویبار افتاده ای
 شبم لر زان نهفته در دل خاک سیاه
 شمع گریان در مزاری اشکبار افتاده ای
 گوهر نایاب نهان در گوشه ویرانه ای
 مهره مهر ، ولی در کام مار افتاده ای
 ماه خندان خفته در دامان ابرو بهار
 اختر تا بنده در شبهای تا رفته ای
 آهی سردی کردل اند و بهار آید برون
 اشکی گرمی از رخ زرد و نزار افتاده ای
 همچو مرغ بینوا افتاده در چنگال باز
 بسمل در خون طپیده بیقرار افتاده ای
 در دیار همنا یان چون نسیم آواره ای
 در مزار بینوا یان چون غبار افتاده ای
 رشته الفت بریده «راهی» از بیگا نگان
 از دیار آشنا یا ن بید یار افتاده ای

غلام محمد موسی زی

دوصیت جملی

آشناترانه لرمی واوره دایبان
 وصیت در له گوم به هسی شان
 چمی روح ملک الموت له تنه یوسی
 بغیل لاس باتدی می شکسته گره چشمان
 نمی زنی می هم و تیره به زلفو
 چمی غسل ته پری ندی غاسلان
 ته می وگننه کفن پسر و منگلو
 بیامی و بیچه کفن کی به به شان
 جنازه می خپله وباسه نه کوره
 خی جوړه بهراسره ترگورستان
 چمی مونخ په جنازه خلق اداگری
 قدمونه می هم واخله هغه آن
 کپ پختک می می دقبر خپله کپرده
 بولتانه بلدی نهراخی انسان
 نوردی نوی ته می شکسته گره لحدته
 نور می وسپاره اسری ته دسبحان
 مخ می لوخ که چه آخر دیدن دی وگرم
 نور وجود می که بغاور وگنسی پشان
 چمی خاوری په بدن باتدی انبارشی
 آبدی بهشم پگورگنسی بندریوان
 «موسی زی» وائی داغز راپسی وکه
 آشنا لاری ترقیاته خدای پامان

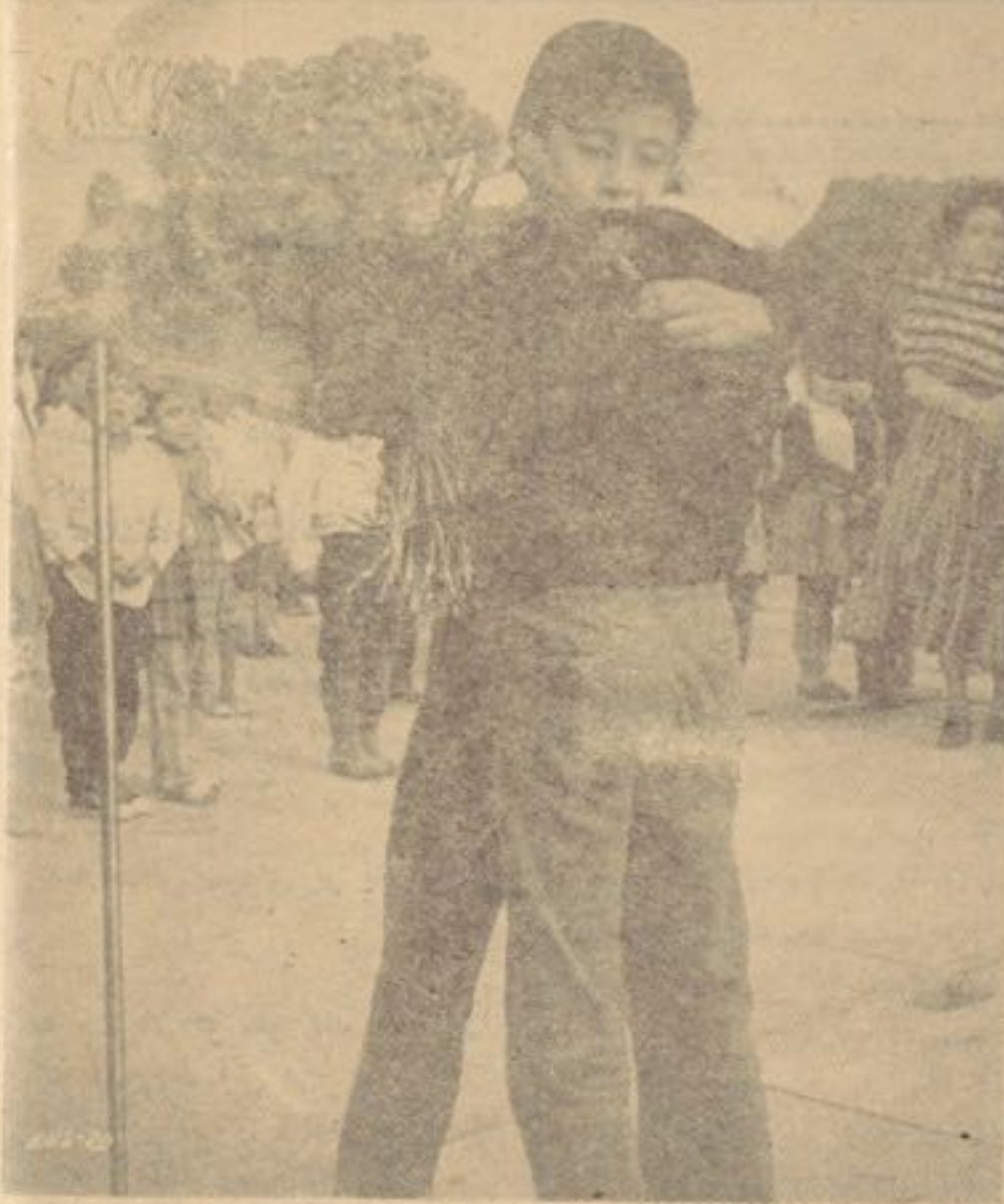
نفرین به زندگی

زانروز که پا به عرصه دنیا گذاشتیم
 این سینه را به رنج جهان و اگدا شتیم
 در گیر و دار با د بلا خیز زندگی
 ما گلبن امید به یغما گذاشتیم
 از پای تا به سر همه مفروق حسرتیم
 شوخی به موج وحشت در یا گذاشتیم
 تا يك زمان زکشمکش رنج وارهیم
 پا در حریم بساده و مینا گذاشتیم
 از بس زدو را ینهمه ایام فسرده ایم
 نفرین خود به دی و به فردا گذاشتیم
 نادم زخلقتیم ندانیم که پای خویش
 آوخ چرا به صحنه دنیا گذاشتیم
 نفرین کنان به گردش گردون و زندگی
 رفتیم و ما به هستی چلیپا گذاشتیم

چنگ شکسته

مادر تو آن نه ای که شب و روز خوشیرا
 در انتظار خنده من تار کرده ای ؟
 تا بر لبم تو سایه لبخند بنگری
 دل را برای راحت من زار کرده ای
 ما در تو آن نه ای که در چشم ستاره وار
 در انتظار راحت من بوده نیم خواب ؟
 آن دم که در سیاه می شب گریه کرده ام
 اشکم فکنده در دل رنج و رت التها ب
 مادر تو آن نه ای که لای شبانه ات
 در جام من شراب سرود ترانه ریخت
 افسانه های گرم تو در نیمه های شب
 این باده را بساغر من جاویدانه ریخت
 مادر اگر همانی و آنست کودکت
 دیگر که جاست آنهمه شعر و ترانه ات ؟
 آخر چرا در کلبه من پنا گرفته ای
 زین مرغ شکسته بی آشیانه ات !

گزارشی از فستیوال فیلمهای آسیایی، آفریقایی و...



مرکز جمهوری ازبکستان دانشمیشد سولاتی از هیأت که فیلمشان روز قبل به نمایش گذاشته شده بود. بعمل می آمد و انتقادات و ارزیابی های در زمینـــــ صورت میگرفت. جالب توجه اینکه بعضی از شرکت کنندگان در روزهای کنفرانس با فیلم ساخته شده در سینمای کشورش بازدید انتقادی بر خورد و صحبت میکردند...

پروگرام فستیوال تاشکند فقط به دیدن فیلم ها خلاصه نمیشد بلکه شب های فستیوال برای مدعوین نیز خیلی سرگرم کننده و خواستنی بود. چه بسیار از شب ها محافل از طرف متصدیان امور سینما توگرافی و غیره مراجع هنری و ذیصلاح تر تیب میافت که تانیمه های شب ادامه پیدا میکرد. این محافل در نهایت صفا و صمیمیت تجلیل میشد و نمایندگان کشور های شرکت کننده باشور و شعف به رقص و پایکوبی می پرداختند. فضای این محافل فضای دوستی و صمیمیت بود. هما نظور یکی هنر هفتم کار های والا و شکوهمندی در راه ایجاد تفاهم بین المللی به ثمر رسانده است، هنر مندان



در برابر يك مرد تنها فلم عربي

و سینما گران اعم از سیاه و سفید وزن و مرد با هم کف می زنند میرقصیدند و شادی می کردند که در نهایت تحلیل اینطور میشود نتیجه گرفت که هنر پرده و سر گذاری فستیوال های بین المللی تاجه حدودی در نزدیکی و تفاهم مردم دنیا نقش دارد.

شرکت کنندگان در فستیوال آنقدر با هم آمیخته بودند که در عرصه ده روز مثل رفقای بسیار نزدیک پای صحبت هم می نشستند و از واز یکدیگر جهت اشتراك در فستیوال های که در آینده در کشور های شان دایر میشد دعوت می کردند.

سفر به سمر قند شهر زیبای باستانی ازبکستان :

پس از مدت ۵ روز اقامت در شهر تاشکند تمام کسانی که در فستیوال شرکت نموده بودند، از طرف فستیوال تاشکند به سمر قند دعوت شدند.

در ایستگاه قطار آهن سمرقند هر يك از شرکت کنندگان در فستیوال، با دسته های گل استقبال شدند. دختران سمرقند در پیشواز مهمانان می رقصیدند فضای شهر را آواز موزیک و هلله مردم پر کرده بود. شهر کوچک و باستانی سمر قند واقعاً دیدنی و جالب توجه است. این شهر آثار شکوهمند و عظیمی تاریخی بخصوص دوران تیمور وجود دارد. آرامگاه تیمور، ساختمان های عظیم و باستانی شاهان زنده چهار در سکه که بوسیله تیمور و اسلاف تیمور بنایافته - رسیده بقیه در صفحه ۶۲



صحنه از فیلم در برابر يك مرد تنها

هزار و یک پ

نوشته: (آشتی)

کر مک شب تاب و قصه من

در همین دو روز گذشته نزدیک بود، مخلص تان به سر نوشت همان مرگ بلا دیده سر دچار شود. شما قصه کر مک شب تاب و بوزینه های سر ما خورده را با سر گذشت مر غکی رنج دیده حتما در لابلای آثار کهن دری مطالعه کرده اید، این قصه که مشابهت به واقعه من دارد خیلی زیباست ولی جماعتی روشن بین مرا از این بلا بخیار نجات داد ورنه حالا اگر سرم می بود، خو، حتمی از چند جایی شکسته و کوفته.

بد نیست که پیش از سر گذشت من اندکی از قصه زیبای کتاب کلیه و دمنه را در مورد مر غک و کر مک شب تاب برای شما باز گو کنم (گفت: جماعتی از بوزینگان در کوهی بودند چون شاه ستارگان (آفتاب) با فرق مغرب خر مید و جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید، سپاه زنگ (ترکی) به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت... باد شمال عنان بر گشاده... و به بوزینگان شبیخون کرد... بیچارگان از سرما بخود شدند پناهی می جستند ناگاه کر مک شب تاب یافتند در طرفی افتاده، گمان بردند که آتش است همزم گرد کردند بر آن نهادند و میدیدن، برابر شان مرغی بود بردختی آواز میداد که کر مک است و پر دارد و به شب چون چراغ مینماید آتش نیست، البته التفات نمودند، در این میان مردی آنجا رسید مرغ را گفت رنج مبر که به گفتار تو باز نیستد و تو رنجور گردی مرغ سخن او نشنید و از درخت فرو آمد تا بوزینگانرا حدیث کر مک شب تاب بهتر معلوم کند گرفتند و سرش زتن جدا کردند...) برآستی نزدیک بود منم به همین سر نوشت سر دچار شوم. منکه در همین روز

هاتازه بکابل آمده بودم از فعالیت ترافیک فوق العاده خوشم آمد و در عمر درازم هرگز ترافیک را اینقدر فعال و با انرژی ندیده بودم قصد کردم تاجاده هارا یکبار گشت و گذار کنم تا بیشتر خوش شده و از فعالیت های بیشتر ترافیک با خبر شوم، ولی بی خبر از سر نوشتم! در یکی از گوشه های شهر در مسیر جاده آسمایی روان بودم، در قسمت وسطی جاده هنوز مسو لین امور به ساختن دیوار آهنی پیاده رو ها



مرد اگر وقت صحبت رانداشتی پس چرا از من خواستی تا اینجا بیایم؟

خطا خورد به جویه افتید. ولی نزدیک بود شهید شوم! ترسیدم! حتما خواهی گفت! یسن کار، اصلا تر سی ندارد؟ نه من از قصابی ترسیدم که مالک این موتر سایکل و بوجی بود، از تیرش ترسیدم که بان مرا از اینکار باز میداشت، بمن گفت تو اصلا چه کاره استی که اینکار را میکنی، ترافیک و بیماروالی کم است که تو برای ما خونه یک ترافیک ثانی ساخته ای. حالا ما بریم یک دکان دیگر برای موتر سایکل کراه کنیم؟!

من که تازه از اطراف بکابل آمده بودم از ترس زخمی شدن در عالم مسافری، آهسته و ترسناک ولرزان برایش گفتم، رفیق اصلا جای موتر سایکل ماندن این دیوار سیمی نیست تو همین حالا آنجا بیهی که دیوارها به چه تکلیف و برای چه مناور ساخته میشوند، گفتارم راقطع میکند و حمله کنان مرا سرزنش میکند. برآستی من میترسیدم، ولی جمعی از رهگذران متوجه گفتگوی ما شده و مرا از شر آن مرد قصاب پیشه رها کرد ورنه مانند مر غک بی چاره، من نیز حالا سرشکسته و پای شکسته در بستر مریضی می افتدیم، برای اینکه تبر قصاب فوق العاده ترسناک بود و من هم کم دل!

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلوه» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد. «جان گلوه» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر نروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد می‌دهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه می‌کند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. يك روز داکتر به «فیلمین» مشوره می‌دهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

و اینك دنباله داستان:

بخاطر ثروت



این دوغ است... از مکتب نیست.

بر مکتب نمی‌کنم... بدست لود لود
از دراج می‌کنم.



«پسر» من مادر زنده ام



۱۳۴

«پسر» از تو خوشم می‌آید

خوب گفت اما سالفه کرد

فیلمین...



۱۳۳

«پسر» پاسخ می‌دهد و دور می‌شود.

تا شتر هضم... این بچه بیچاره... عشا عاشق تو است

می‌آورد دست دارد اما و خوبی نیست.



۱۳۵

را بنمخش... میدانم که هیچ حتی بالای نویدم...

تر هیچ تا من حتی ندا شتی و نداری... اما سلفه کرد... اما بعد از رجمه و زنا تو... مگر نمی‌دانستی که من از درستی تو بودم...



برگزیده الفرهیچکاک

ساعت ۱۰ و ۱۵ : دقیقه تید تفنگچه رابه روی سیت مو تر پهلویش گذاشته از چپ جاکت خود ساچی بیرون آورده در دهانش انداخت.

ساعت ۱۵ و ۳۳ دقیقه: تید صدای بیه خوردن در دروازه را شنید. سپس صدای اشخاص و آواز قدمهای بگو شش رسید. تید کمی خودش را به جلو خم کرده تفنگچه را از روی سیت مو تر برداشت.

سکونت عمیق در منزل بر قرار بود. دومر بر روی پته های زینه که به تیرا ش کلوب میرفت پیداشد یکی از آن دو مرد پیراهن یخن گرد و پوشیده بود و دیگرش پوشاوتی به تن داشت که خانم جانسی به تید نشان داده بود.

هر دو نفر یکجا بطرف دروازه خر وچی کلوب پیش رفتند. در آنجا مردی که پوشاوت یخن گرد پوشیده بود پس از اظهار چند کلمه با آن دو مرد و داد کرده مجدداً به کلوب برگشت. فردوم که پوشاوت با حلقه های سرخ و زرد پوشیده بود، وارد محل بارکینگ مو ترها شد.

تید دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مرد مستقاروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مرگ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایر نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکونت همینکه یکنفر گوشك را برداشت، تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم. آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟) جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت... لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهامی مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هتل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشاوت بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همراه هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جسم

میزمدور ژوندون

بشاروالی هابه همین ترتیب میتوانند در اعیاد ملی، وروز های جشن عمومی محافل و مجالسی ترتیب نمایند و در آن ضمن ارائه پروگرامهای جالب ذوقی بارشاد و تنویر نیز بپردازند.

همچنین موسسات فرهنگی و کلتوری مابین ساحه فعالیت خود را در مراکز کارگری و در اجتماعات بزرگ بگشایند.

محبوبه محمود استاد پوهنهی حقوق: من تقریباً ستادان محترم را و همه گفته هایشان را تأیید میدارم آنچه که در این بخش خاص مهم تر است و درخور تعقیب بیشتر این مساله است که در شرایط کنونی و با در نظر داشت عوامل اجتماعی چگونه و با چه روشی میتوان بر مشکلات فایق آمد، از انحرافات روانی و جلوگیری نمود و تماس میان دختران و پسران رابه شکل معقول تر آن از دیاد بخشید، تمام راههای پیشنهادات این مجلس خوب است و عملی و مفید برای سازندگی شرایط بهتر، اما نکته که من میخواهم به آن اشاره نمایم این است که با توجه به کمبودهای عاطفی و روانی

ایمال و پس زده شده جوانان و محرومیت های جنسی آنها اگر یکباره دامنه این تماس ها وسیع ساخته شود نه تنها مفید نیست بلکه موجب انحرافات بیشتری هم میگردد.

دختران و پسران در جوانی و در بحرانی ترین دوره حیات خود بیشتر زیر تأثیر حالات گونه گونه عاطفی خود میباشند و احساس شان بی انجام است و سرکش.

در چنین شرایطی نزدیک ساختن آنها با هم معنی نزدیک شدن پشه و آتش را دارد با هم و این ممکن است عواقب بدتری رابه دنبال داشته باشد در شرایط کنونی اختلاط مکاتب بشکل رهبری شده آن میتواند یک راه حل باشد و تماس خانوادگی ها با معلمین راه دوم جاره.

کنفرانس ها و تربیت معلمین نیز برای آگاهی گرفتن جوانان مفید و بارز است. در مورد مطبوعات من نظر استاد سرشار را تأیید مینمایم و اطمینان دارم در شرایط تازه کشور بهرود این پرابلم حاصل میگردد.

ژوندون! باتشکر از استادان محترم و گرانمایه مائترده نظرات ارزنده شما را در زمینه مورد بحث منعکس میسازیم و از اشتراک شما در این محفل و قبول دعوت ژوندون متشکریم.

کوز شوم، دشامیر او خونهای دی کیسی سخت پارولی وم، اور هغه خوان دژوندون به دی جنه پینه باندی سخت خواشینى وم.

خوله خانه سره می ویل. (اذا دیوه ولس هغه معنوی نیکنی دی چه نهله نور ولسونو سره هغه ورته والی پکنینی شته، اونه خوهم داسی معیارونه پیدا کیبری چه دا نیکنی اودا معنوی اوچت ارزنبونه بی سنجش شی.

هوا داخو سانه خلک وی چه د ژوند ارزنبونه منخ ته راولی (..

شرایط و پرورش یافته در همین محیط و اجتماع با آن هم از این نکته که بگذریم گفتیم که مطبوعات مادر راه مجادله با انحرافات و سنسن موهومی در جهت ایجاد یک فضای سالم تر برای خانواده ها کمتر متوجه مسؤولیت خود بوده است.

اگر مساله وسیع تر سازیم و به شکل بنیادی آن طرح نماییم فکتور اقتصاد بر قدم اول نقش اساسی تر دارد و تا خانواده ها و جوانان در این رده تا مینائی نیاید غیر ممکن خواهد بود که بتوانیم شرایط را بوجه خوبیتری سازندگی نماییم و اگر موضوع را از این نظرگاه خاص مورد مطالعه قرار دهیم که در شرایط کنونی و با وجود آمدن قوانین و مقرره های تازه و بهتر برای جلوگیری از انحراف روانی نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

تماس پدران عازان با موسسات فرهنگی و ادارات کیسه ها میتواند یک راه حل باشد و این کاری است که باید به کمک مدیریت عمومی و رهنمایی وزارت معارف عملی گردد، دایر نمودن کنفرانسهای علمی در کیسه ها و

نسل جوان چه باید بکنیم راهها و طرقی وجود دارد که لااقل و تا حدودی از این کمبود ها بکاهد و شرایط بهتری را بوجود آورد.

پلانت ضمن یک بازی کلف دوسا بقه آن پوشاوت راباحلقه های زرد و سرخ از من برداین پوشاوت را همسر من تحفه داده بود من آن پوشاوت را جاکت بخت نام داده بودم. زیرا هر وقت آن پوشاوت را هنگام بازی کلف به تن میکردم، بازی را میبرد و تا امروز که سر انجام جیم پلا نت مسابقه را در بازی کلف از من برد و در نتیجه آن پوشاوت از آن او شد. او به مجرد بردن پوشاوت آنرا به تن کرد در بست در لحظه ای که جیم پلا نت از کلوب خارج شد توسط یک آدم کش دیوانه در مقابل عمارت کلوب به ضرب دو گلوله به قتل رسید. جای دو مر می که از پشتش خارج شده به اندازه شش بزرگ می باشد.

ساعت ۱۸ و ۱۰ دقیقه: صدای زنگ تیلیفون بلند شد. هنری تید با دستهای لرزان گوشك تیلیفون را برداشت.

یک صد از آن طرف سیم صدا زد: آقای تید آهسته پاسخ داد: (رای؟) شما میدانید که گرفت در شروع نام نا چه معنای میدهد؟

تید: ... تنی. تید نمی بلکه تو داست یعنی مرگ صدا از آن طرف سیم این جمله رابه تر می ادا کرده گوشك را سر جایش گذاشت و ...

دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مرد مستقاروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مرگ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایر نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکونت همینکه یکنفر گوشك را برداشت، تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم. آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟) جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت... لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهامی مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هتل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشاوت بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همراه هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جسم

۱۰۰۰ وارزنبتونه دانبی منخ ته

دومر می بالای آن مرد فیر کرد که آواز آنرا کسی نشنید زیرا او قسمت صدا خفه کن رابه میله تفنگچه بسته بود. مرد مستقاروی قلب آن مرد خالی شد آن مرد بطرف پیش خم شد در حلقه مرگ آثار غیر قابل باوری در چهره اش مشا هله گردید. تید مو ترش را جالان کرده از آن محل دور گردید.

ساعت ۱۶: در یک ادویه فروشی در حاشیه شهر تید یک غرقه قیلفون را پیدا کرده نمره ابرو دایر نمود.

پس از گذشت چند ثانیه در سکونت همینکه یکنفر گوشك را برداشت، تید پرسید آیا او کیل آنجا هست؟ یک آواز نا شناس پاسخ داد: آری، او اینجا هست.

تید در جوابش گفت: به او بگوئید که کار را تمام کردم. آن صدا پاسخ داد: به خیابان ز یلمن به بارلیدو بروید و در آنجا یکنفر بنام لاری بشما یک پاکت میدهد.

ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه: لاری مرد کله طاسی بود که چشمهایش از زیر ابروهای غلو بدرستی دیده نمیشد.

تید اظهار داشت: (لاری؟) جواب: که گرفت این بود بلی من هستم.

هنری تید گفت آقای ت... لاری پاسخ داد: او بلی... اینجا هست. سپس یک پاکت را به او تحویل داد. تید شتابان به مطبخ رفت. یاد داشتی که برای منی گذاشته بود، هنوز هم به دروازه الهامی مطبخ آویزان بود. در زیر آن بارنگ سرخ این جمله نوشته بود: من از تو بیرون رانده ام. خدا حافظ.

در ساعت ۱۸: تید در حالیکه سخت آشفته خاطر می نمود عرض و طول اتاق را می پیمود سپس تلویزیون را روشن کرد. در ست در همین لحظه اخبار از تلویزیون پخش میشد اخبار مربوط به جنگ ویتنام خبر وقوع زلزله و حریق در یک هتل نشر شد متعاقباً آن بایک نفر مصاحبه شده بود یکنفری که در باره پوشاوت بخت و طالع خود حکایت میکرد.

تید مثل آنکه زنگ خطری در کنار گوشش به صدا درآمده باشد، سر ما گوشش به صدا درآمده باشد سرجا پشراست نشست به مصاحبه گوش داد. مردی که در تلویزیون همراه هنر مصاحبه میشد گفت: رفیق و همبازی من جسم

انکشاف و تسریع

سیستم و مخابرات تیلگراف فی تو سط دستگاه های سیم دار و بی سیم صورت می گیرد .

کابل ، غزنی ، زابل ، کند هار ، هلمند ، فراه ، هرات کندز ، بلخ ، پروان و ننگر هار با دستگاه های چینل سیستم تیلیفون و تلگراف سیم دار مجهز می باشند .

از انجنیر زاهر می خواهم ، تا کمی در باره پرو گرام های انکشافی مخابرات روشنی اندازد . وی می گوید :

— توسعه دستگاه های شهر نو ، شیر شاه مینه ، دستگاه جدید نادر — شاه مینه تاسیس دستگاه اوتومات تیلیفون در خیر خانه مینه و توسعه دستگاه های کندهار هرات ، مزار — شریف و شبکه تیلیفون کندز شامل پرو گرام های انکشافی ما است .

معین وزارت مخابرات می افزاید :
— پروژه های چینل هرات ، قلعه نو هرات ، جعفران ، چینل کند هار ، ارزگان ، فراه نیمروز ، مزارشریف ، حیرتان ، و انکشاف دستگاه های بی سیم موج کوتاه برای امتیازات مرسله و آخذ به اعمار ساختمان های عصری برای این امتیازات ، در پرو گرام آینده این وزارت پیش بینی شده است .

وی علاوه میکند :
— پروژه مالکرو یسف تورخم — جلال آباد ، کابل کندهار ، توسط آن در یک زمان میتوانست پیش از سه صد نفر در هر طرف به مطالعه بپردازند ، نیز قابل یادآوری است .

انجنیر زاهر می افزاید :
— عمارت پسته خانه غصیری مرکزی در شهر کابل و پروژه تراپو — سکتور بین جلال آباد و دال هوس هندوستان نیز در زمره پلان های انکشافی ما ، می باشد .

وی علاوه می کند :
— دستگاه های چینل تیلیفون و تلگرافی مزار شریف ، شیرخان ، فاریاب ، تالقان و فیض آباد — انکشاف شبکه های مخابرات ولایات نیز از جمله پرو گرام های آینده وزارت مخابرات می باشد .

در اخیر از معین وزارت مخابرات می پرسیم :
بقیه در صفحه ۵۷

آیرلند شمالی

تعلیل یافت . اما این شبهه ، در سر دوران فقط سالی ، آیرلند مقدار زیاد مواد خوراکی به انگلستان صادر میکرد ، به سخن دیگر زمینداران انگلیسی آیرلند مسوول رنجی بودند که آیرلندیها میکشیدند . در نتیجه ، نفرت مردم نسبت به اشغالگران انگلیسی عمیقتر شد .

پس ازین فقط سالی آیرلند بیشتر شکل تهیه کننده مواد ذراتی را بر ای انگلستان گرفت و از رهگذر سیاست (تجارت آزاد) انگلستان صد ها های بسیار راجع گشت . آیرلند قدرت حمایت از اقتصاد خودش را نداشت و ناگزیر بود فرآورده های رابه بهایی که زیر تأثیر رقابت شدید بازار اروپا تعیین میشد ، به فروش رساند .

این وضعیت ناوضا بیسای بیشتری رابه میان آورد . این ناوضا بیسای در چارچوب حزبی که بنیادگذار آن (پارل) نام داشت تبارز کرد پس ازمرگ (پارل) حزبه دودسته منشعب شد : جناح کاتولیک و جناح (پروموند) .

جناح (پروموند) که از طرف بورژوازی پشتیبانی میشد ، از امپریالیزم امتیازاتی بدست میآورد .

در همین آوان بود که سا زمان (شین فین) به وجود آمد و کلمه های «شین فین» به معنای (خودمان تنها) است و اعتماد بر خود را میسر آند . این سازمان که به دست (آرتور گر فیت) پایگذاری شد ، سخنگوی منافع بیس و ران ، خرده بازو گانان و روشن

واردان از هستهای فرهنگی و اقتصادی آیرلند بیبا فرق داشت . اسکا تلند بیبا بالالا دستان انگلیسی خودشان به خوبی زندگی و سازش می توانستند کرد ، ولی وجود آیرلند بیبا برای برای آنان تهدیدی به شمار میرفت . در واقع تفرقه ، بین آیرلندی اصلی و تازه وارد ، بین بیژمین و زمیندار ، بین صاحب امتیاز و معر و م به شکل تفرقه بیسن پروتستان و کاتولیک متبلور شد . به دین صورت دیگر گونیهایی سیاسی اقتصادی در آیرلند ، بیشتر از بخشهای دیگر جهان در جوامع مقله های مذهبی متبازگشت . در نتیجه برای بسیاری از مردم آیرلند ، مبارزه بین ملت آیرلند و انگلستان شکل یک مبارزه مذهبی را گرفت ازینرو هنگامی که (جیمز دوم) به تخت نشست و با پروتس تانت به مخالفت برخاست ، آیرلندیها از پشتیبانی نی کردند . ناچار و تخت خود را را نگه داشت . با شکست (جیمز) و بر تخت نشستن (ویلیام اورنج) پروتستانها ی آیرلند مواضع خودشان را مستحکمتر ساختند .

تازه واردان تنها با باشندگان اصلی آیرلند تضاد داشتند بلکه روزگاری همه فرارسید که بالالا دستان شان در انگلستان در تضاد آمدند . اینان ناگزیر بودند از منافع خودشان در برابر بالادستان انگلیسی دفاع کنند . برای این کار بایستی با باشندگان اصلی آیرلند از درسا زش درآیند . این سازش صورت گرفت و مساله جدایی آیرلند از انگلستان مطرح شد . آنان اتحاد باشندگان آیرلند را بدو نظر داشت نژاد بیسای آوردند .

آنان دریا فتند . که تنها با مبارزه — مسلحانه آیرلند را از انگلستان جدا می توانست ساخت و عهد سنی فرانسه درین عملیه نیز شرط بود . فرانسه وعده کمک داد ، ولی این کمک خیلی دیر رسید و قیام سال ۱۷۹۸ در هم گوبیده شد . درین هنگام بورژوازی آیرلند دو راه پیش رو داشت : نخست اینکه ، با بورژوازی انگلیسی از دسازش درآید . دو دیگر اینکه با طبقه مسلط انگلیسی به مبارزه برخیزد و راه اول برگزیده شد . در نتیجه انگلستان امتیازات خاصی را برای پروتستانها قایل گشت .

ازین زمان به بعد ، جنگ آزادی آیرلند را آیرلندی بیبا کاتولیک به پیش برده اند . ناسیو نالیزم آیرلندی راه خودش را یافت و در وجود گروهی تبارز کرد که بدور روز نامه (ملت) جمع شده بودند این گروه — نویسندگان و سیاستگرانی بودند که سازمان (آیرلند جوان) رابه میان آوردند . این جریان اگر چه در آغاز ، از نظر سیاسی ، محافظه کار بود ولی مر دانی رابه روی صحنه آورد که مبارزه را علیه تسلط انگلیس و زمینداران انگلیسی اندامه و — گسترش دادند .

فقط سالی روستا بیان آیرلند که به صورت عمده از راه گشت کچالو زندگی میکرد به مصیبت بزرگی روبرو شدند . این مصیبت عبارت بود از ظهور گونهایی از بیماری در کچالو این مصیبت در سال ۱۸۴۵ نمایان شد ، در سال ۱۸۴۶ افزایش یافت و در سال ۱۸۴۷ به اوج خود رسید .

گرسنگی ، بیماری و مهاجرت شماره آیرلندیها را کاهش داد . بدین معنی که نفوس آیرلندی این سرزمین به یک سوم

بقیه صفحه ۸

عقیده و وطن

داخل غار دیده ولی آن شخص با آنکه هیچ مانع و حایلی در میان چشمهایش موجود نبود باز هم هر قدری بداخل غار نظری انداخت مایوسانه نظرش را دوباره بر میگرفت و از طرف دیگر از حیث حکم مسلک پی شناسی — اشیای یقین داشت که ازین نقطه دیگر جایی نرفته اند و با تعجب میگفت که مگر بال در آورده و به آسمان ها پرواز کرده باشند در غیر آن حتی است که از اینجا جایی دیگر نرفته اند در نتیجه آنجا را ترک گفتند و متوجه نقاط دور تر شده شتابزد به جستجو افتادند .

درین مرحله نیز بحکم اسباب و شرایط ظاهری حتی یک در هزار هم امکان سلامت و نجات ایشان درین غار به تصور نمی آمد اما خدایش و آن که او را برای انجام وظیفه ای بزرگ و خطیر گمارده است نجاتش میدهد و او را با یار صدیقش از گزند آن دشمنانی خونا شام برکنار می دارد .

آمده اند و از همین نقطه بدیگر سو حرکت نکرده اند و حتما باید در داخل این غار باشند ، مدخل غار به حالتی بود که شاخ درختی روی آن طوری خمیده بود که ممکن نبود انسانی بتواند بداخل آن برود و هم علایم دیگری از قبیل تارهای عنکبوت در مدخل غار و کبوتر وحشی ، همه — ظاهرا گواه بر آن مینمود که هیچ انسان آن غار وجود ندارد .

ایشان با ملاحظه او ضاع و کیفیت مدخل غار گفتار آن شخص فنی و بی شناس را با شک و تردید گوش دادند و حتی برای شان ناقابل باور می رسید و در اثر اطمینانسی که این شخص داشت تا اندازه ای بداخل غار پیش رفت و حتی بداخل غار نیز نظر های عمیقانه افکند تا حدی که آن دو یار غار از داخل این شخص را بخوبی میدیدند و حرفهای او و دیگران را نیز بخوبی می شنیدند و حتی فکر میکردند که ایشان را در

زمینه‌های تاریخی

دید. به زودی از شماره سینما روان دوئلث کاسته شد. این وضع انگیزه آن گشت تا روش کهن تولید استدیوئی از میان برود و بدیده‌های پر شکوه پرده بزرگ و فیلم سه بعدی به میان آید.

درین آخرها سخن از (فلم‌های کوچک) به میان آمده است که در آنها مصرف کاهش مییابد و تماشاگران آنها جوانان هستند، زیرا آنها جوانان به سینما وفادار مانده اند. همچنان، هما تگونه که گیتار موسیقی را در دسترس علاقمندان قرار داده به همین صورت کمره‌های ارزانی قیمتی که به آسانی قابل حمل است، تماشاگران را به عناصر آفریننده بی در کار فلم مبدل ساخته و آنان را (آنجنانکه خود میگویند) از حالت مصرف کننده محض بیرون کشیده است.

مسائل دیگری هم به میان آمده. از جمله تلویزیون کیبلی بیشتر کین انتخاب دیگری بخشیده است و به فلمسازان فرصت داده که تجربه کاملاً تازه‌ای را در زمینه توزیع فلم هایشان در پیش گیرند. به همین صورت، به زودی افزارهایی به میان خواهد آمد که نمایشهای تلویزیونی از طرف تماشاگران ثبت و در صورت لزوم مثل ریکارد بار دیگر شنیده شود.

سر انجام باید گفت که آن رویای کهن هنوز باقیست. هنوز تخیل امریکایی در پی آن است تا تمام هنرها و تکنالوجی را بهم آمیزد تا دیوار بین آدمیان و نژادها را فروز یزد و تصویر بزرگ و روشنی از خود مان به دست دهد. این رویا بیشتر در هنرهای نمایشی نهفته است تا در هنرهای دیگر. و با وجود هر آنچه که هنرهای نمایشی بدیده شده. این رویا هنوز باور جاست.

بقیه صفحه ۱۹

انکشاف و تسریع

برای تربیه مامورین مسلکی در ساحه پست و مخابرات چه اقدامی صورت گرفته است؟

وی میگوید:

در حدود چهل نفر فارغان صنف نهم مکاتب معارف، به اساس کانکور شامل صنف دهم مرکز تربیه مخابرات شده اند که برای رفع

میامد بیساختن بود پیوند میان کلمه ها و رویدادها روشن نبود در اطراغا تشن عرج و مرجی دیده میشد و هر آنچه که در گذشته اندیشه ما را سازمان میداد، در پیش چشمهایمان در هم میریخت.

تأثیر بیدار نگ تلویزیون بر وسایل رقیب زرف بود. رادیو تقریباً ناپدید شد. سرایتدگان هنوز از ارزش تلویزیون آگاهی درست نداشتند. جوانان دیگر به شیوه های کهن موسیقی بیعلاقه شده بودند و هنگامیکه مردی به نام (الن فرید) نام (راک ان رول) را به میان آورد، در واقع بدیده‌ی را آفرید که نخست رنگ ملی و سپس رنگ جهانی گرفت. در دهه شصت موسیقی (پوپ) قدیم از روی زمین ناپدید شد. انقلاب (راک) بر تیا تر امریکا ضربت بزرگی وارد ساخت. آهنگ های (برود وی) دیگر در گرامافون ها شنیده نمیشود و جزو فرهنگ جوانان نیست. البته بدیده‌هایی چون (هیر) و جیزس کرایست سوپر استار) ازین قاعده بیرون است.

ین نکته بیانگر نکته عمیقی در بازه تیاتر میتواند بود. تیاتر دیگر به حیث یک موسسه دارای قدرت واقعی نیست. نیروی آفریننده‌ی که در تیاتر وجود دارد، گروه های نمایشی (اوان گارد) تمرکز یافته است. این گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی گروه هادر تلاش اند تا فاصله بازی و تماشاگر را وادار سازند که در نمایش سهم گیرند در مواردی هم، چون نمایش (جان کیچ) فاصله بین هنرها از میان میرود. به هر صورت چنانکه در آغاز این نوشته گفتم، بین واقعیت کنونی و رویا های گذشته امریکا پیوندی موجود است. شاید ما به دوره‌ی از تاریخ نزدیک می شویم که در آن فاصله بین هنر بالا و پایین از میان میرود و عناصر و تماشاگران هر دو گونه هنر بهم می آمیزند و شاید هم مادر آستانه عرج و مرجی قرار گرفته ایم و پایه آستانه‌ی گذشته ایم که توسط منتقدی به نام (جان سیمون) (شب سیاه هنرها) نام گرفته است.

قدمهای بعدی:

شاید کلیه دریافت هدفی که به سوی آن روان هستیم، سینما باشد وقتی تلویزیون بدیده شد، سینما بیشتر از هر وسیله دیگری صد مه

ماجی ملا

انگیز شده بودند.

می ترسیدم مبادا از میان دیوار مرده بیرون شود و مرا خفه پسا زد. در یکی از شب ها ما جی قصه زندگی خودش را برای ما تعریف کرد: زمانی که دختر بودم ده هسا جوان آرزوی همسریم را در سر می پرورانید اما من به هیچ کدام اعتنائی نداشتیم و به این عقیده بودم هر کس را که پدرم لازم ببیند با او ازدواج خواهم کرد.

بعد از آنکه به میل پدر ازدواج کردم چند سالی زندگی خوش و بی درد سری را گذرانیدم. اما افسوس که شوهر مرحومم بیش از چند سالی زنده نماند.

بیچاره شوهرم به مرض هولناکی دچار شده بود. غش می کرد و از دهنش قفاب بیرون می آمد. حتماً آزار اجنه برایش رسیده بود شاید ارواح خبیثه در وجودش جا گرفته بودند. هر قدر تعویذ و طوما راز های مشهور گرفتم فایده نکرد حتی دودی و شو یست از ملای جهودی برایش گرفتم اما بسازد نخورد. بیچاره شوهرم مرد خوبی بود. همان شبی که تمام کرد و جان داد. مرا به بالین خود طلبید دستهایم را بوسید و برایم گفت که در حقش دعا کنم. همان بود که پیش از دمیدن صبح جان داد. بعد از مرگ شوهرم دلم از دنیا سرد شد. ترک دنیا کردم، و دیگر شوهر هم نکردم. با آنکه هنوز جوان بودم. اما دنیا در نظرم تاریکخانه بیش نبود.

کرم را بستم و از شوهر کردن منصرف شدم. با خود عهد کردم که روح شوهر مرحوم را از خود راضی نگذارم. و همان بود که نزد خاله ملا رفتم و تحصیل ملانی کردم و اکنون پنجاه سال است که باین کار ادامه میدهم.....

ماجی دیگر چیزی نگفت و از حرف زدن باز ماند. متوجه شدم که ماجی می گریست و آرام اشک میریخت:

(با یسان)

بشنویم ماجی میگفت که: مرده ها شب از گور های شان بیرون شده دور هم گرد می آیند و صحبت و مذاکره می کنند. از زندگی که در دنیا داشتند و از وضع و حال قبر های شان حرف می زنند.

ماجی می گفت: هر وقت از مرده یاد آوری شود - روح آن مرده هما نجا حاضر میشود. وقتی این حرف را می زد دور و بر اتاق را از نظر میگذراند و ما بسا اعتقاد به اینکه حالا روح مرده در اتاق حاضر است سخت مضطرب میشدیم. درین حال سایه ما جی که جلو روشنی کمزور چراغ در دیوار افتاده بود - در نظر ما شکل مرده را بخود می گرفت. و همینطور چشمان سرمه شده ماجی مانند چشمهای مرده که باز مانده باشند و حشمتناك جلوه میکرد. يك شب در اثنای افسانه گفتن ماجی، مارا خواب برده بود. یکبار که من بیدار شدم دیدم که خواهرم و برادرم نیز خوابیده اند و صدای خرویف شان بلند است. اما ماجی هنوز هم افسانه می گوید. من گفتم که: (ماجی همگی خواب شده دگه افسانه نگو) ماجی گفت: (بچیم او سانه ره نیم کله کدن خوب نیس... همی دیوال ها خومی شنوند) من باز گفتم:

(دیوال ها چطور می شنوند ماجی؟) و ماجی جواب داده بود: (دیوال ها هم مثل ماو شما روح دارند....) اخی همی دیوال ها هم از خاک آدمهاست دگه....) بعد از آنکه دانستیم که دیوار ها نیز روح دارند و يك زمانی این دیوار ها نیز مثل ما انسان بوده اند - اضطرابم بیشتر شد.

بعد از آن در خانه تنها نمی توانستم بشنیم. دیوار ها برایم هراس ضرورت دستگاه های آینده مخابرات تحت نظر متخصصین فنی تحصیل نمایند.

صنف سیزدهم، برای بلند بردن سویه علمی يك عده فارغان صنف دوازده مرکز تربیوی مخابرات نیز تاسیس و نه نفر در آن شامل گردیدند.

همچنان برای يك عده مامورین جدید پستی کویس سه ماهه یی نیز دایر شده است.

رهبر ملی ما گفتند

در چوکات قانون چنین رهنمایی میشوند که هر کار آنها به نفع مردم نمائند شود.

س- تا چاییکه اظهار کرده میتوانم ریفورم اراضی یکی از مسائل عمده افغانستان است برای تقریباً چهار هزار فامیل تو زمین های زراعتی دو تنی را شروع کرده اید شما لطفاً توضیح فرمایید که قسم های بعدی درین زمینه چه خواهد بود ؟

ج- ریفورم اراضی بدو طریق عملی خواهد شد، ریفورم اساسی اراضی توسط یک قانون تنظیم خواهد گردید. این قانون در حال تحت مطالعه است درین قانون تثبیت خواهد گردید که بچه ترتیب و بچه مرتبه توزیع زمین بصورت عادلانه صورت بگیرد.

طریق دیگر توزیع زمین از ملکیت دولت است.

زمین هایی که تاحال توزیع شده به اشخاص تعلق گرفته است که مالک زمین نبوده اند و بیشتر از همه به کوچی ها زمین توزیع گردیده است تا مسکون گردند و این ناوختی ادامه خواهد داشت که قانون ریفورم اراضی بصورت عمده و مورد تطبیق قرار گیرد.

س- جمهوریت افغانستان در مدت نسبتاً کوتاه نظریه سیاست عدم تشدد - حسن تفاهم و صلح جوئیانه و موافقت بین المللی خویش را بیشتر تحکیم بخشیده است. لطفاً توضیح فرمایید که از نظر شما برای حسن تفاهم متقابل اعتماد و همکاری بین المللی و تقویه صلح جهانی چه اقداماتی صورت بگیرد ؟

ج- کشور هایی که در انکشاف خود عقب مانده اند و در اعمار ان میگویند به صلح ضرورت دارند مخصوصاً افغانستان برای اینکه به اهداف خود نایل آید به صلح ضرورت دارد تا در آن کار کند. اساساً همه کشورهای جهان چه بصورت ملی و چه بصورت بین المللی به صلح نیاز دارند.

افغانستان همیشه کوشش خواهد کرد تا اگر پروبلمی داشته باشد آنها را از طریق صلح آمیز حل نماید.

ولی صلح توسط یک یا دو کشور تامین شده نمیتواند، مخصوصاً قدرت های بزرگ در ان مین صلح موثر است.

س- ما میدانیم که شما دوستی و همکاری اتحاد شوروی و دیگر ممالک سوسیالیستی اهمیت زیادی قایل آید با آنها تلف شما خواهد بود نظر شخصی خود را در زمینه توضیح فرمایید تا من فرصت داشته باشم آرایه مطالعه مردم خود برسانم.

ج- همسایه بزرگ شوروی مایک کشور سوسیالیستی است کشور های دیگر ما سیستم های (سیاسی) دیگری دارند ما از دیرزمان باین طرف با اتحاد شوروی مناسباً دوستانه داریم و امید داریم این مناسبات دوستانه هرچه بیشتر تقویه گردد. همکاری اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی و پلان های انکشافی اخیر - مناسبات ما را بیشتر محکم نموده است - با سایر ممالک سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی که افغانستان را در تطبیق پلان های انکشافی کمک نموده اند مناسبات ما دوستانه بوده و یقیناً است این مناسبات به همین طور دوام خواهد کرد.

س- شما میخواهید فرصت را غنیمت شمرده مردم چپ و ریت دیمو کرا تیک المان چند کلمه اظهار نمایند.

ج- ازینکه بار اول یک ژورنال سوسیالست جمهوریت دیمو کرا تیک المان با افغانستان آمده زمینه مساعد میبینم تا آرزو های

چ- طبقات محروم یا اکثر مردم افغانستان مثل دهقانان، کارگران کسبه کاران و غیره اطلاق میشوند اکثر مردم ماسویه زندگی نازل دارند وظیفه ماست با آنها کمک کنیم و شرایط بهتر زندگی را برایشان فراهم نماییم.

در افغانستان یک طبقه بسیار محدود است که از همه نعمات برخوردار بوده میتوانند در حالیکه اکثر مردم به فقر زندگی میکنند ما می خواهیم توازن را به میان بیاوریم تا برای قسمت بزرگ مردم شرایط زندگی آبرو مند فراهم گردد.

س- شما در بیانیه خطاب به مردم مورخ ۲۳ اکتبر سال گذشته توضیح نمودید که شرط اول برای تحقق بخشیدن اهداف شما در گرفتن تمام مردم در امور حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور می باشد آیا تصور را می توانی موجود شد که مردم به چه شکل درین امر سهیم گردند ؟

ج- ما تصور میکنیم که تمام مردم باید بصورت فعالانه در امور اقتصادی و مسائل اجتماعی حصه گرفته و در سر نوشت و طن خود سهیم و مساعی خود را در امور دی بخرج دهند که برای پیشرفت کشور ما ضروری پنداشته میشود.

س- در بسیاری کشورهای سیستم یک پارته برای بر آورده شدن خواسته های مردم مفید تمام شده است در کشور من با همکاری پنج پارته در جنبه ملیسمیکه تمام جوانب از طرف پارته های کلاس کارگر تعیین شده و موافقت هایی به نفع مردم به دست آمده است آیا بعد از یکسال که از اعلام جمهوریت میگذرد نظری تثبیت شده باشد که مطابق بهر ایطافغانستان سیستم یک پارته و یا چند پارته موافق خواهد بود ؟

ج- من در حال به یقین گفته نمیتوانم که کدام یک شکل یو چو خواهد آمد ولی تجارب تلخ خود ما و مطالعه کشورهای دیگر که در عین شرایط میباشند بهما نشان داده است که سیستم پارته های متعدد مشکلاتی را بر آورده و بعضاً مانع پیشرفت میشود.

س- برای کسانی که بنا ریخ افغانستان آشنایی کامل ندارند چنین معلوم میشود که اهداف اعلیحضرت امان الله و اهداف شما با آنکه طرق آن از هم تفاوت کامل دارند مشابه میباشند میتوانند در این زمینه نظیر شما نسبت به اعلیحضرت امان الله توضیح فرمایند ؟

ج- اینکه اعلیحضرت امان الله در - جزئیات چه افکاری داشتند معلوم نمائیم ولی تاریخ و تجربه خود نشان میدهد که بدون شک مساعی او معطوف به بهبود مردم و کشور بوده است هر که طریق جداگانه را میپیماید مهم اینست که برای بهبود وضع مردم کار کند.

س- از اسناد مختلف چنین بر می آید که جمهوریت افغانستان یک اقتصاد رهبری شده را میخواهند اعمال نمایند کشور من ازین مفهوم چنین آدر ا نمیکند که در همچو اقتصاد افلا معادن صنایع تولید مواد اولیه و انرژی ملکیت عامه و ملکیت دولتی باشد آیا در آنجا از اقتصاد رهبری شده افغانستان با این ترتیب درست خواهد بود ؟

ج- بلی این درک راجع به اقتصاد رهبری شده ما درست است آنچه دارایی عامه است باید در دست مردم و دولت قرار داشته باشد تمام معادن انرژی و صنایع عمده و اساسی و همچنان تهیه اوراق از طرف دولت اداره میشود. قسم این مامول بر آورده شده و قسم آنچه دارایی عامه پنداشته می شود از طرف دولت اداره خواهد شد. - فابریکات و موسسات تولیدی و چک که با سرمایه گذاری انفرادی بوجود آمده است

رئیس دولت و قاید

نمایندگان آژانس باختر مسافرت

بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم را در اتحاد شوروی که در فضای حسن نیت و تفاهم همه جایه صورت گرفت در تشدید مزید روابط هر دو کشور و استحکام دوستی بین مردم

جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی خیلی مفید و مثمر وانمود می کنند. همچنان مذاکرات دوستانه که در زمینه مسائل مورد علاقه بین بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم و زعمای اتحاد شوروی در فضای نهایت گرم و صمیمی صورت گرفت نتیجه آن خیلی رضایت بخش و مفید خوانده شد و روابط بین مملکتین را استحکام بیشتر می بخشد.

نامه نگاران باختر می افزایند که بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم طی مدت اقامت شان در شهر مسکو و جمهوری ازبکستان با احساسات گرم و صمیمانه زعمای اتحاد شوروی و مردمان مسکو و ازبکستان مواجه گردیدند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و همراهان شان عمر روز ۱۷ جوزا در حالیکه سکرترهای رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به نمایندگی از حکومت مرکزی با ایشان همراه بود وارد تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان شوروی گردید.

در میدان هوایی تاشکند از بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم بنیادنی مستان جانوف صدر هیات رئیس شورای عالی و بنیادنی خدای سردی یوف صدراعظم جمهوریت ازبکستان، بنیادنی سرگی انتولوف وزیر در حکومت مرکزی اتحاد شوروی و رئیس انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغانستان، بعضی دیگر از رجال دولتی، محصلین افغانی مقیم ازبکستان و شهریان تاشکند استقبال کردند.

درین موقع یک دسته از اطفال به نمایندگی از شهریان تاشکند دسته های گل به بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

قرار یک خبر دیگر بنیادنی رئیس نیک خود را برای سعادت مردم و انکشاف جمهوریت دیمو کرا تیک المان اظهار نمایم این تمنا ت خالصانه و صمیمی است.

آرزو مندم دیدن شما از کشور ما شروع آن باشد که هموطنان کشور شما نیز از کشور ما دیدن کنند.

داکتر کولر: یقین دارم خوانندگان چریده ما با علاقه خاصی این مصاحبه را مطالعه مینمایند. تشکر.

دولت و صدراعظم به تعقیب ورود شان به تاشکند بنیادنی مستان جانوف صدر هیات رئیس شورای عالی و بنیادنی خدای بردی یوف صدراعظم ازبکستان ملاقات نموده و باهم صحبت دوستانه نمودند.

یک خبر دیگر حاکیست که رهبر ملی بنیادنی محمد داؤد شام روز ۱۷ جوزا در ضیافتی اشتراک فرمودند که از طرف هیات رئیس شورای عالی و حکومت جمهوریت ازبکستان شوروی به اعزاز شان ترتیب شده بود.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که میدان هوایی تاشکند و خط سیر موثر حامل بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم از میدان هوایی تا اقامتگاه شان با بیرق های ملی دولت جمهوریت افغانستان

اتحاد شوروی و جمهوریت ازبکستان مزین گردیده و در هر جا شعار های دوستی جلب نظر میکرد.

طبق یک خبر دیگر بنیادنی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و ذوات معینی شان ساعت دوازده و نیم بعد از ظهر روز ۱۷ جوزا بوقت کابل از مسکو عازم تاشکند مرکز جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی گردیدند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند در میدان هوایی مسکو بنیادنی نیکولای یونگودنی صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی، بنیادنی الکسی کاسیگین صدراعظم، بنیادنی اندری گرومیکو وزیر امور خارجه و عده دیگر از شخصیت های برجسته دولت اتحاد شوروی، سفرای کبیر دو کشور، اعضاء سفارت کبرای افغانستان و افغانهای مقیم مسکو برای وداع بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم حاضر بودند.

بنیادنی محمد داؤد و بنیادنی یوف گورنی هنگام مواصالت به میدان هوایی مسکو مراتب احترام گارد تشریفات را در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوریت افغانستان و اتحاد شوروی را نواخت قبول و آنرا معاینه کردند.

بعداً بنیادنی رئیس دولت و صدراعظم با شخصیت های اتحاد شوروی، اعضاء سفارت و افغانهای مقیم مسکو و نمایندگان شهریان مسکو که برای وداع به میدان هوایی آمده بودند خدا حافظی گردید.

بنیادنی یوف گورنی، بنیادنی کاسیگین و بنیادنی گرومیکو رهبر ملی ما را تا نزدیک طیاره همراهی نموده و سفر باعایت برای شان آرزو نمودند.

بقیه در صفحه ۶۰

صفحه ۵۹

رئیس دولت...

متن بیانیه قاید بنزر گما...

طبق اطلاع واصله موثر حامل بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و بناغلی پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی توسط دسته از موثر سایکل سواران از ایستگاه شان تایدان هوایی بدو قه گردید . خط سیر موثر حامل زعمای دو کشور و همچنان میدان هوایی بسایر برق های ملی دولت جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی و شمار دوستی تژین شده بود .

رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا پذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رؤسای نمایندگی های سیاسی مقیم مسکورا ساعت شش بعد از ظهر روز شانزده جوزا بوقت کابل دوتالار بزرگ قصر کریملین پذیرفتند . درین موقع سفرای کبیر کشور های خارج مقیم مسکو در حالیکه سفرای کبیر دو کشور نیز حاضر بودند به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم از طرف رئیس تشریفات وزارت امور خارجه اتحاد شوروی معرفی گردیدند .

عملی نمائیم و بر مشکلات خود غالب رفاه نیز بیشتر میسازد . از همین جاست که افغانستان همیشه صلح و همکاری بین ملت ها را اساس قرار گرفته سلاح مدعش و تپاه کن در دستر سربش امروز ضرورت حفاظت صلح را از هر وقت دیگر بیشتر ساخته است . افغانستان از خلع صلح عام و تام پشتیبانی میکند و عقیده دارد که در صورت عدم موفقیت برای رسیدن به این هدف بشریت مواجه به تهدیدی خواهد بود که احتمال محو شدن تمدن در آن موجود است .

ما از مساعی دایمی اتحاد شوروی در راه تعمیل خلع سلاح تقدیر نموده و از پیشنهاد اخیر حکومت اتحاد شوروی راجع به تقلیل ده فیصد از بودجه نظامی اعضای دایمی شورای امنیت و صرف منابع حاصله بر ای انکشاف کشور های در حال رشد که مورد تأیید اکثریت کشور های جهان قرار گرفته حسن استقبال میکنیم . به نظر افغانستان خلع سلاح نه تنها خطر برهم خوردن صلح را گاهش میدهد بلکه موجب عطف منابع و مساعی بشری را بسوی انکشاف و

پروژه های مختلف که به همکاری مالی و تخنیکی کشور دوست اتحاد شوروی در افغانستان تکمیل گردیده در ساحات مختلف حیات مردم ما بهره های مطلوب و مثبت داده است . شاهراه عظیم سالنگ ، پروژه وسیع کانال ننگرهار و فارمهای دولتی آن ، تفحصات و استخراج گاز و نفت ، پولی تخنیک کابل و تخنیکهای جنگل و مزار شریف ، کار خانجرات برق نغلو و درونته ، شاهراه کندهار و تورغندی ، کارخانجات برق خرا و تی و کو د کیمیا وی مزار شریف و در حدود هفتاد پروژه دیگری که به مساعدت دوستان شوروی و زحمت کشی وسیع جوانان و کارگران افغانی و شوروی بنا یافته و یا در حالت تکمیل می باشد تنها در پیوند سطح حیات مردم ما نقش قابل توجهی دارند بلکه گستر های ملی افغانستان را از نظر علمی و تخنیکی و تجربی برای مساعی مزید در راه انکشاف اقتصادی افغانستان آماده تر میسازند .

ملت افغانستان که تصمیم گرفته بر مشکلاتی که در راه ارتقای سطح زندگی خود دارد غلبه حاصل کند از یاری دوستانی که در این راه با ما مساعدت می نمایند و به خصوص اتحاد جماهیر شوروی سو سیاستی صمیمانه قدر دانی کرده و میکند .

باز هم همکاری وسیعتر و دوستانه اتحاد شوروی را به حیث همسایه بزرگ و پیشرفته خود توقع داریم .

دوستان محترم

میخواهم یکبار دیگر از پذیرایی دوستانه و گرمی که از من و همراهانم در کشور همسایه و دوست صمیمی ما اتحاد شوروی بعمل آمده تشکرات قلبی خود را بزرگوار ، حکومت و مردم اتحاد شوروی تقدیم نموده و از دوستان خود خواهش می نمایم جام خود را با من یکجا بلند کنند . به صحت و موفقیت جلالتماب لیوید بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی جلالتماب الکسی کاسیگین صدراعظم و جلالتماب نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی . به سعادت و موفقیت های مزید مردم دوست اتحاد شوروی . بتوسعه و تقویت روز افزون دوستی و همکاری های مثر افغانستان و اتحاد شوروی .

متن بیانیه بناغلی نیکولای پودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی...

خورده نیرو های موجود در جهان که هنوز مساعی زیادی بکار است تا و امپریالیزم فعالیت میکند در تحت مختلف جهان میسر میساخت . باید موفقیت های روز افزون را بار آورد توسط زعمای واقع بین کشورهای غربی حل عادلانه مسائل این مناطق تکمیل این چنین اوضاع طبعاً استنباط و تمیز امید وار بود که جمهوریت افغانستان و می آورد .

بوده که منجر به شناخت وسیعتر شده بتواند و سایر گانوی های کشیدگی شده میتواند که هر قدر نیرو های امروز با توسعه تماس های بین المللی پر نیسیب اصل زیست با همی از طرف و اختلاف در آسیا از بین برده شود صلح دوست جدی تر و به همبستگی خود و تعقیب سیاست صلح جوانه ایشان گردیده است .

اکنون مهم اینست که دینا نت موضوعات مورد اختلاف و مناقشات جدیتر در برابر مخالفین دینا نت صلح و حل معضلات بین المللی به استحکام مزید یافته و در قسمت های دیگر جهان نیز توسعه یابد و برای آن صرف مساعی گردد که این تخلف جنبه غیر قابل برگشت به خود گیرد .

اتحاد شوروی و سایر کشور های سو سیالستی در همین سمت فعالانه و بصورت پیگیر فعالیت می کنند . در جمله مسائل عمده بین المللی امروز می خواهم مسالسه تا من امنیت همه کشور های آسیا را یاد آور شوم .

مفکوره امنیت دسته جمعی موجب علاقه روز افزون و جانب داری از کشور های آسیا میگردند بتدریج شرایط مساعد برای تأمین این مفکوره فراهم میشود - جنگ در ویتنام قطع شد - اوضاع در جنوب آسیا متحد زیاد عادی شده است - الدامات برای حل مسالمت آمیز منازعه در را منشعب سازند خلق هارا از همدیگر جدا سازند این به اشتراک ارتجاع تجارت سر شاری را بین مناطق مفکوره امنیت دسته جمعی موجب علاقه روز افزون و جانب داری از کشور های آسیا میگردند بتدریج شرایط مساعد برای تأمین این مفکوره فراهم میشود - جنگ در ویتنام قطع شد - اوضاع در جنوب آسیا متحد زیاد عادی شده است - الدامات برای حل مسالمت آمیز منازعه در را منشعب سازند خلق هارا از همدیگر جدا سازند این به اشتراک ارتجاع تجارت سر شاری را بین مناطق

افغانستان از زمان های باستان بهترین مظهر آنست که سیاست کامیابی های مردم افغانستان در راه ترقی کشور شان و استحکام مزید دوستی حسن همجواری همکاری بین اتحاد شوروی و افغانستان و بغاطر صلح و امنیت آسیا و تمام جهان تنها چنین سیاستی است که بلند کرد .

کولمې ستاسې د بدن...

تداوی کوی او ناروغی له منځه ځي .
د کولمو پله ناروغی، د (کولیت ناروغی ده اودا هغه ټپ او پېرسوب دی چه په لویه کولمه کښی پیدا کیږی. په دغه برخه کښی هم که ټپ او پېرسوب سپک وی او څوک سمندستی د هغه د تداوی په فکر ولویږی دیوه ډاکتر په مرسته زر معالجه کیږی په دی شرط چه پرهیز ورسره وشي که لاغه ناروغی سخته شي، دوینو تولیدل پیښوی چه په دی صورت کښی د جراحی عملیات ایجاوی .

ځینی کسان د کولمو د وچوالی دنا ناروغی دله منځه وړلو دپاره ځانونه

د ۱۷۵ مخ پاتی

دوینو د انتقالولو

ورځپېښی دشوروی اتحاد دیو شمیر ماهرانو په واسطه دکمپیوتر یوه داسی دستگاه جوړه شویده چه په هرو پنځوسو ثانویو کښی دوه سوه سیسی وینه د ناروغ او کمپیوتر ته لیږدولای شي . باید وویل شي چه دکمپیوتر دله نوی دستگاه په روغتونو نوکښی د جراحی عملیاتو په تعقیب او په زیږتونونو کښی دواو لادونو د زیږیدو په تعقیب پاته اوسوړورت وړوینه د مخصوصو فریکو نسی گانونو په چوکاټ کښی په اتومات ډول رسولای شي . دکمپیوتر دله نومی طبی وسیله چه په بیلو بیلو فریکونسی گانو کښی فعالیت کوی د ناروغ دروغتیا د حالت دڅر گندولو دپاره مېلو یزونی پردی هم لری چه په هرو دریو دقیقو کښی د ناروغ بدن اوبیلو بیلو غړو ته دوینو د رسیدلو ته وروسته د ناروغ دارگونیزم د عکس العمل، د هغه بدن د هورمونونو او متابولزم تعاملات او په ښ حال کښی د ناروغ دوینو د جریان چه البته د دوه فعالیت هم پکښی شامل دی، ټول په منظم ډول د بیلو یزیون پردی په مخ کښی په روښانه توگه معلومیږی لکه چه دشوروی ماهرانو وروستیو را پورونو وښودل ددغه راز کمپیو تر وړنو څخه دلته و او اوردو سفرونو په دوران کښی په زړه پوری استفادی تر گوتو کیدای شي اوهم په تفریقي څارو، د لومړیو طبی مرستو په مرگړو، د سرو صلیبونو په دفترونو، د اطلاعاتی په مرگړو، د ډېرو دسکرو په معدونو، وورزشی او فیزیکی تمریناتو په ډگرونو او هوايي او بحری بندرونو کښی په ښه شان سره داستفادی وړ گزیدای شي دوینو د انتقالولو طبی نوي کمپیوتر د پکار اچولو کار ډیر سیمه او آسان دی او یوازی دیوه تن آپریټور په واسطه فعال کیدای شي، لاس ته راغلی اطلاعات چه دکمپیوتر څخه لاس ته راځي په وروستیو مرحلو کښی د مخصوصو فیتو په مرسته ثبت او د ډاکترانو دکتی نور ورسره په ټاکلو وپلټونو کښی ساتل کیږی . ټاکل شویده چه دوینو د انتقالولو دکمپیوتر څخه د ۱۹۷۴ کال د پای ته رسیدلو نه دمخه د نړی په ټولو روغتونونو کښی کار واخیستل شي .

د ۲۳ مخ پاتی

تو جمهوري بیرغ...

ددغه دنیا میز م په ستر نقش کی هډو څه شک شته . که یو وار دغه دنیا میز م سم په کار ولویږی او څنگه چه د انقلاب مشر ویل دی د هغه په جلبولو کی ډاډ لری، نو بیا به هرو مرو زموږ هدفو نه دتر سره کیدو وی. نو همدا خبری، یعنی په لومړی سر کی هدف، په دویم سر کی تکل او تصمیم او په دریم سر کی په امید ښوونکی سبایاندی ایمان او باور او څلورم د ټولنی به

مردی با نقاب بقه

بقیه صفحه ۴۵

ایلا بنای چر خشی را گذاشته جلو چشمهایش تاریک شد و بدنبال يك چوکی دستش را دراز کرده پرسید! شما چه گفتید ؟

بقه در جوابش اظهار کرد : من گفتم که می خواهم زندگی برادران را که در زندان کلا سبستر محکوم به اعدام شده و منتظر فرا رسیدن تاریخ اعدام خود نشسته است بشما باز گردانم .

ایلا از شدت هیجان چو کی را میان بازو هایش می فشرد و بالکنت زبان می پرسد : برادر من ؟

بقه پاسخ داد : امروز دو شنبه است و به روز چهار شنبه او اعدام میشود ! اگر بمن وعده کنی که بمن حاضر به از دواج هستی ، در آنصورت من برای نجات برادرت اقدام میکنم .

- او مرتکب چه جنایتی شده است ؟

- رای بعثت قتل لیو بر رومی محکوم به اعدام شده .

ایلا نالید : او لیو را کشته است ؟

(باقی دارد)

انیشن



مسؤول مدير :

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تېلفون : ۲۶۸۴۹

گور تېلفون ۳۲۷۹۸

مېتمم علی محمد عثمان زاده

پته: انصاری واپ

داسترا لایه

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ ډالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کښی ۱۰۰۰ افغانی

تېلفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

گزارش فیستوال فلم

خانه اهوریخان بیرونی دانشمند بزرگ افغانستان و آن مسجد عظیم که بدست همسر تیمور بنا یافته است با حکایت ها و افسانه هایش و ده ها ابنیه باستانی دیگر باین شهر کوچک جلال و میمنت خاص میبخشد .

کوه های مشجر و پهن دشت های سبز این شهر مهمانان را که روزی را در آنجا به سر بردند، محو طبیعت زیبا و رام سرچشمند، ساخته بود . آنجا کوه ها چنان سبز و با طراوت است گویی زمرد روی غبار طلا نکین زده است .

تاشکند و فیستوال :

مهمانان با دلهای مملو از خاطره این سفر فراموش نشدنی شب هنگام از سمرقند راهی تاشکند شدند تا به کار های سینما بی شان برسند . پروگرام نمایش فیلم ها در تاشکند طوری بود که چهارفلم هنری از ساعت دونیم الی یازدونیم شب در کاخ هنر نمایش داده میشد ازینرو بسیاری از فیلم های هنری و مستند در سینما های دیگر تاشکند به نمایش گذاشته شد .

در آخرین روز فیستوال ، که تمام نمایندگان در کاخ هنر گرد آمده بودند محفلی بزرگوسی در کاخ بر گذار گردید و رئیس فیستوال از ممالک شرکت کننده ای که موفق بند یافت نامه های یادگاری شده بودند نامبرد و کار فیستوال را موفقیت آمیز خواند . پس از آن بوق فیستوال که با نوشته آبی رومی زمینه سفید برافراشته بود توسط شش تن از نمایندگان دو باره فرود آورده شد و ختم فیستوال اعلام گردید .

دیداری از دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان

پس از ختم فیستوال نمایندگان کشور های مختلف شرکت کننده از شهر ها و جمهوری های مختلف اتحاد شوروی سو سیالیستی دین کردند . هیأت افغانی با نمایندگان کشور های بنگله دیش ، عراق و تانگو به دوشنبه مرکز جمهوری تاجیکستان رفتند . برای هیأت

افغانی بازدید از شهر دوشنبه از این نظر جالب توجه بود که مردم تاجیکستان به زبان دری صحبت میکنند و وجوه تشابه زیاد در فرهنگ هر دو کشور وجود دارد . شهر دوشنبه که فقط پنجاه سال عمر دارد شهر یست زیبا و سر سبز . مردمی دارد که بزبان خود مان صحبت می کنند و سخت علاقمند مردم و بخصوص هنرمندان افغانی هستند .

آتشب که قرار بود فیلم اندرز مادر و فیلم های کشور عراق ، بنگله و تانگو در یکی از سینما های شهر دوشنبه به نمایش گذارده شود نمایندگان این کشور ها روی استیژ بر آمدند و از طرف مردم با دسته های گل و کف زد نها به گرمی استقبال شدند . روز بعد که از هتل دوشنبه خارج میشدیم جمعی از مردم دور من و رفیق افغانی که با من بود حلقه زدند . یکی از آنها بزبان بسیار قشنگ و شیوای تاجیکی گفت : شما ها دیروز روی استیژ ظاهر شدید ما هم

بقیه صفحه ۱۵

اتحاد شوروی

امکان میدهد که فقط تصویر طبیعت را با وضوح بیشتری در عکس ظاهر نماید ، بلکه مناسبات خود را هم در آن متجلی سازد و بعضی و مضمون پدیده نفوذ کند و اثری با جذایت هنری بوجود آورد .

یک عکس هنری واقعی تلفیقی است از واقعیت مستند با نیروی جاذبه هنری ، خلاقیت یک عکاس به عمق زندگی نفوذ می گیرد قطعه ای از واقعیت موجود است نیروی خاص تأثیر عکسهای هنری و عامل رواج و انتشار همگانی آنها نیز همین واقعیت نهفته است .

در اتحاد شوروی هنر عکاسی به صورت گسترده رواج یافته است . رواج یافته است تولید دور بین های عکاسی بمیزان وسیع در اتحاد شوروی و قرار دادن آنها به قیمت ارزان در اختیار مردم اشتغال به فن عکاسی را در دسترس همگان قرار داده است . چندین اماتور در باشگاه ها و بیت شیف میلیون نفر عکاس اماتور در باشگاه ها و محافل عکاسی اتحادیه ها و سازمانهای جوانان و کودکان گرد آمده و بکار عکاسی اشتغال می ورزند .

گروه های بزرگی از خبر نگاران عکاس

آنجا بودیم فیلم شما خیلی خوب بود بخاطر یکه توانستیم زبان فیلم را بفهمیم .

ما دزروز دو اقامت خود در شهر دوشنبه به کوه های پامیر رفتیم آنجا که این کوه از سر زمین افغانستان به جمهوری تاجیکستان ادامه می یابد در طول راه پس از

هر چند کیلومتر ی جای بنام جای خانه در مسیر سرك بنایافته همین چایخانه ای که در کشور ما بنام سماوار مشهور است . در یکی از

چایخانه ها ساعتی دم راست کردیم . مردم همه چهار زانو روی تخت نشسته بودند و با پیاله های غوره یی جای سبز می نوشیدند ، دیوار چایخانه را با شیشه های کو چک رنگارنگ تزئین کرده بودند وقتی داخل چایخانه شدیم دوست همراهم گفت :

«جای قشنگی است» و چند نفری که روی یکی از تخت ها نشسته بودند زبان ما را دانستند و به نوشیدن جای دعوت مان کردند . میگفتند ، افغانها برا دران ماه هستند .

ما در آخرین روز اقامت خود در شهر دوشنبه از طرف اتحادیه

هستند که خود تاریخ وقایع روزانه کشور را ثبت میکنند و از این طریق کار خلاق و هنر بخشی انجام میدهند . بنا براین هنر جوان عکاس شوروی از این دو منبع تغذیه میشود عکاسی اما توری و حرفه ای شما باید بگوئیم که اکثریت قریب باتفاق عکاسان حرفه ای و در واقع بهترین آنها کار خود را از عکاسی اماتوری شروع کرده اند . زیبایی لایزال و طرافت زندگی ، شور و هیجان کار خلاقه که دنیا را تغیر میدهد و آوازه او میسازد . نمونه طبیعت مبین و قبل از همه مردم آن ، منابع تمام شدنی و آنها می بخش اساتدان عکس شوروی میباشد .

ما در انتخاب عکسهای نمایشگاه تفاوتی بین آثار آما تور ها و حرفه ای ها نگذاشتیم در میان تهیه کنندگان عکسها از یکسری عکاسان بر جسته مشهوری هستند که عکس های آنها چه در موزه های هنر معاصر در نیویارک و چه در انجمن شعی عکاسان انگلستان و در بسیاری از مجامع مشهور عکاسی جهان به معرض تماشا گذاشته شده است از سوی دیگر عکاسانی نیز هستند که عکسهای آنها نخستین بار در نمایشگاه

تاجیک فیلم دعوت شدیم و رئیس کمیته تاجیک فلیم به سوالاتیکه در مورد سینمای تاجیکستان مطرح شد جواب گفت : او گفت قرار است سینمای تاجیکستان فلمی مشتر کی با افغان فلم تهیه کنند . دیدار از شعبات مختلف تخنیکسی و ماشین آلات موسسه تاجیک فیلم برای ما خیلی جالب و دیدنی بود این موسسه که دارای و سایل نسبتاً ساده تری نسبت به موسسه افغان فلم میباشد حدا عظم استفاده را ازین وسایل می برند البته باید متذکر شد که از نگاه کمیست آنها وسایل تخنیکسی زیادی در دسترس دارند .

بهین ترتیب پرو سونل که این آلات و وسایل تخنیکسی را بکار می اندازد . همچنان کسانی که در رشته های مختلف سینما تو گر افسی دسترس دارند ، تعداد شان خیلی زیاد است . از این قرار میتوان

چنین نتیجه گرفت که موسسه افغان فلم در پهلوی وسایل مجهز و مدرنیکه در دسترس داود نیاز مندی مبرمی به اشخاص ورزیده در رشته های مختلف سینما تو گرافی نیز دارد که باید در زمینه توجه جدی مبذول گردد .

مشهد میشود . همه آنها در اطراف واکان کشور از سیبری و خاور دور گرفته تا اوکراین و ماوراء قفقاز و از جمهوری های آسیای میانه گرفته تا کرانه بالتیک و حتی مدار قطبی زندگی و کار می کنند .

بیشتر عکسها رانه فقط عکاسان مربوط تهیه کردند بلکه خود شان چاپ نیز کردند زیرا فکر عکاس هنر مند تجسم نهایت خود را فقط در عکس ظاهر شده اصلی پیدا میکند .

مادراینجا از ارائه نمونه های که بیاتکس سبک انفرادی و مورد علاقه یک عکاسر بایروری از سنتها یانو آوری های این پ آن استاد فن عکاسی می باشد خود داری گردید زیرا اگر عده ای را اسم می بردیم و در باره دیگران سکوت می کردیم این بد معنی بود که برای کسانی مزیت قابل شایم ولی ما این را به عهده خود تماشاگران می گذاریم .

کلیکیون ها شامل بعضی از عکسهایم هست که هر چند میاحات حادی را پر می انگیزد ولی نمایشگر تجربیات هنری و تلاش استادان فن در تجسم شیوه های نو در عکاسی است .

دعوتی از طرف مستشاران و آمران اداری سفارتخانه های خارجی



در عکس خانم سفیر کبیر فرانسه در حال قطع فیته استفاده از غذاییده میشود بناغلی کا نی مستشار سفارت آلمان که به کمک میر من ورنر خانم شیخ السفر ۱ محفل را ترتیب کرده بود نیز در عکس دیده میشود .

ترکیه، انگلستان، آمریکا، اتحاد شوروی و یوگو سلوایا اشتراک داشتند . درین دعوت علاوه از موسسات بین المللی که تحت اداره کا نسس مستشار سفارت آلمان ترتیب یافته بود تحفه ها مشتمل بر تکت آریانا و غیره برای مدعوین باساس لاتری توزیع گردید قرار است عواید این محفل به موسسات خیریه تادیه گردد .

خیر به ترتیب شده بود هر میز با بیرق ملی کشور اشتراک کننده تزئین گردیده و غذا های مخصوص آن کشور به مدعوین عرضه می شد . درین دعوت مجلل نمایندگان ملل متحد، اطیش، بنگله دیش بلغاریا ، چکوسلوواکیا ، دانمارک، مصر فرانسه، جمهوریت اتحادی آلمان هند، اندونیزیا، ایران، عراق، ایتالیا جاپان، هالیند، بلژیک لورکسمبرک پاکستان، عربستان سعودی، سویس

با هما خدا حافظی می کنم و برای نوشتن این مصاحبه به دفتر می آیم ، در حالیکه آخرین حرف هما یوسف هنوز هم در خا طرم باقی است که گفت : بنویسید ، من از شغلم ، بسیار راضی هستم و به آن علاقه دارم .

(در شماره آینده ، گفتگو یی بایک مهماندار دیگر خواهیم داشت .

ات باید چه شرایطی داشته باشد؟ هما یوسف می گوید : ثروت و دارایی به عقیده من هیچ ارزشی ندارد ، اخلاق حمیده، فهمیده بودن ، تا حدی تحصیل کرده ، شرایطی است که باید یک جوان واقعی ، یا یک همسر خوب داشته باشد ...

سائند اینکه یادش آمده باشد، که سوال متوجه خودش است با عجله اضافه می کند . البته یک کمی هم زیبایی و قواره .

در دعوتی که از طرف مستشاران و آمران اداری سفارت های خارجی مقیم کابل و ملل متحد شام ۱۶ جوزا در بال روم هو تل انتر کانتیننتال ترتیب یافته بود دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه، پوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور وعده زیادی از ما مورین عالیرتبه و خارجیان مقیم کابل اشتراک کرده بودند . درین دعوت که اساساً به منظور جمع آوری اعانه برای مقاصد

اما ، ایمان با پا چه های کلان و موی های دراز بچه ها نیز مخالف می بینم ، هما کمی احساساتی شده ، او به حد افراط با مود های امروزی مخالف است و اگر همینطور به سخنانش ادامه دهد ، فردا صدها نامه را که به دفتر مجله بپاسخ او خواهد رسید ، مجبوریم جواب بگوییم ، لذا سخنانش را قطع می کنم و میگویم :

به صفت یک دختر رو شنفکرو تحصیل کرده ، مرد ایده آل زندگی

زیبارویانی ...

در یکی از پرواز ها ، یک مرد خارجی که جزو مسافرین طیاره بود، بی مقدمه عاشقم شد ، او اصرار داشت که به این عشق او جواب مثبت بدهم و پیاو ازدواج کنم ولی من که تصمیم دارم جز با افغان ، با کس دیگری ازدواج نکنم ، این تقاضا یش را قبول نکردم ، چند روز بعد پست کار تی توسط پسته برایم رسید و همان مرد، تقاضایش را باز هم تکرار کرده بود

و سکوت می کند ، با عجله می پرسم : خوب ، باز چه کردی ؟ می خندد بعد می گوید : هیچ، جوابی به کاغذ او ندادم باز هم سکوت بین ما حکمفرما می شود ، فرصت خوبی است ، از هما یوسف که ۲۳ سال دارد ، بی مقدمه می پرسم : راستی ، عاشق هم شده ای ؟ او که کمی محجوب است ، اینبار با عجله می گوید : نه ، من هرگز تا حال عاشق نه شده ام، اصلاً عشق را نمی فهمم که چیست . ؟

بعد از من می پرسد : مفهوم عشق چیست؟ شما گفته می توانید ؟

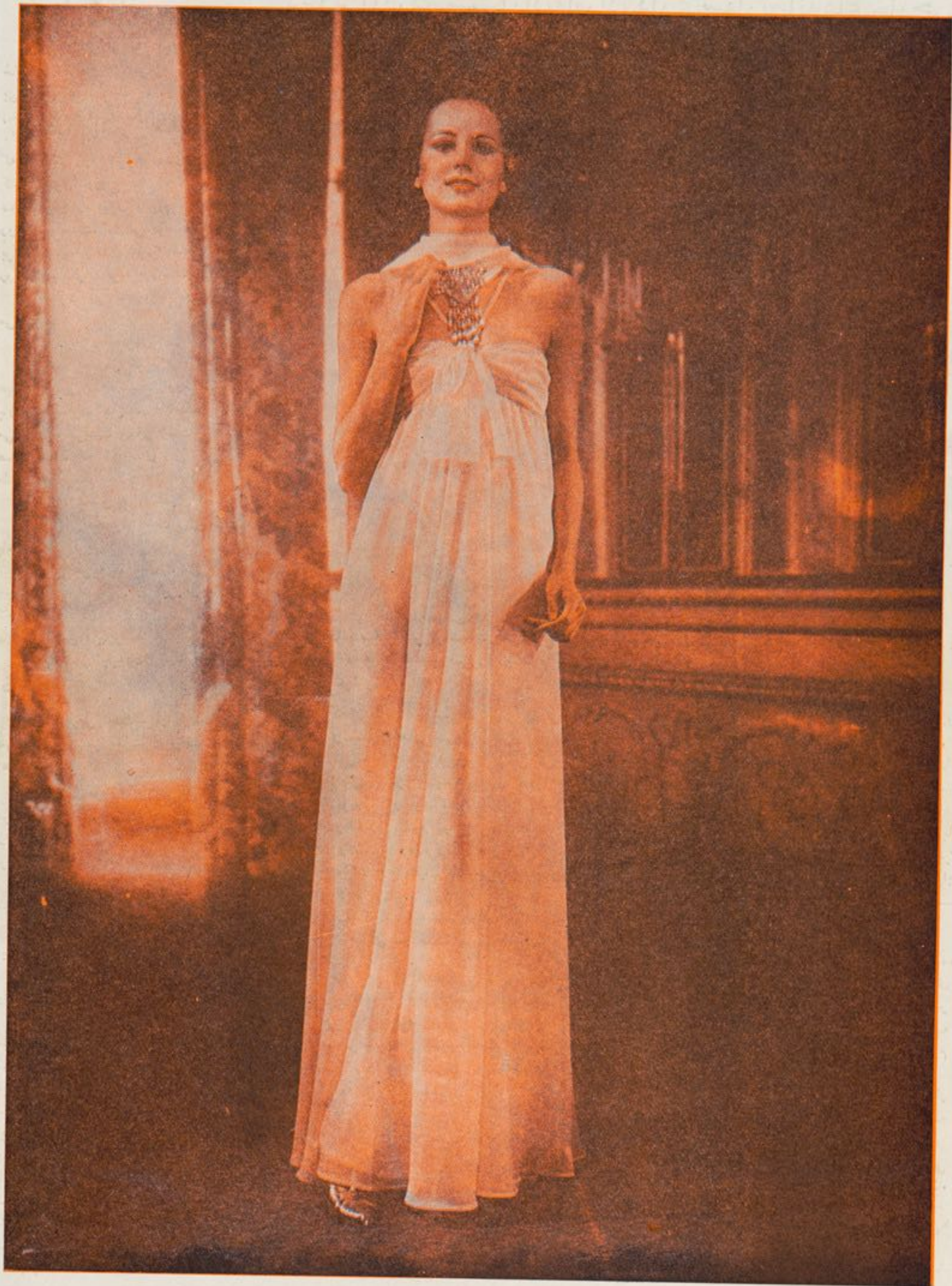
سوال عجیبی است ، آیا عشق تعریفی دارد ؟ من سکوت میکنم و هما ادامه میدهد :

عشق های امروزی پایدار نیست امروز عاشق یکی می شوند و فردا از دیگری ، خوب به هر حال ازین موضوع بگذریم

من هم میخواهم تا موضوع صحبت ماعوض شود، لذا میپرسم : نظرت در باره مود و آرا یش چیست ؟

هما که آرایش ساده کرده، میگوید :

من تا حدی طرفدار مود های ساده لباس هستم به شرطی که به شرایط محیطی ما سازگار باشد . به عقیده من زیبایی یکه زن به سادگی او ست ، بعضی دختران ما، باید در برابر آئینه ایستاده شوند و پا های لاغر خود را ، با بوت های بلند و عجیب و غریب تماشای کنند ، آنوقت پی می برند ، که تقلید بیجا از مود ، به زیبایی شان صدمه می زند ...



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library